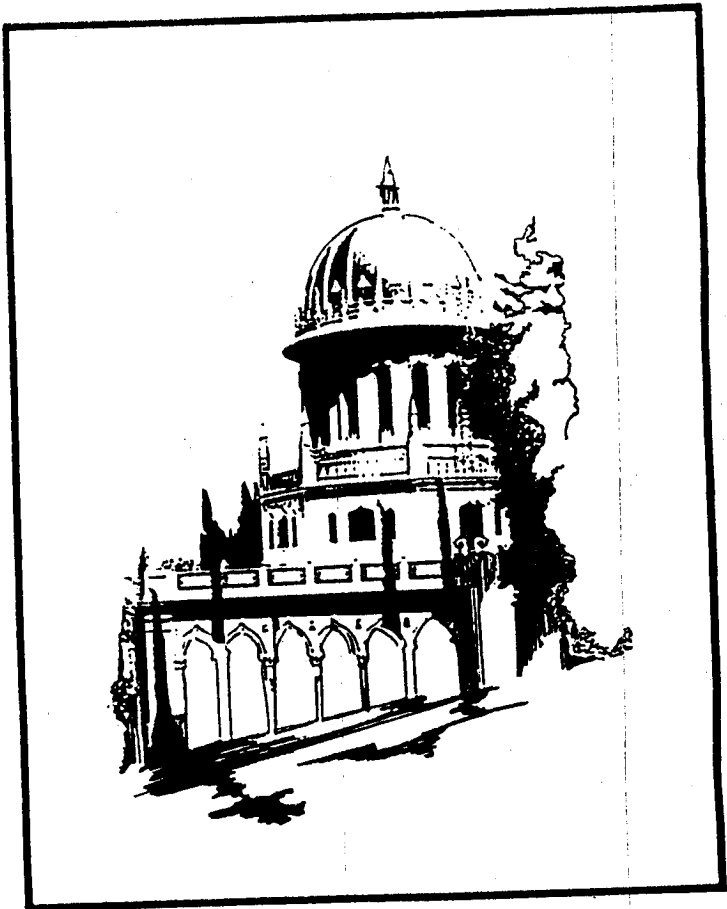


یوسف بھاء در قیوم الاسماء



دکتر نصرت اللہ محمد حسینی





یوسف بهاء در قیوم الاسماء

نوشته

دکتر نصرت الله محمد حسینی

شهرالمائل ۱۴۸ بدیع - دسامبر ۱۹۹۱ میلادی

مؤسسه معارف بهانی بلسان فارسی

P.O.Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada



مندرجات

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۲	مقدمه
۷	حکایت یوسف و برادران
۱۵	سرگذشت نزول و انتشار قیوم الاسماء
۲۶	افراد و جماعات مورد خطاب در قیوم الاسماء
۳۲	حضرت باب اعظم در قیوم الاسماء
۳۸	مراد از مقام بایته حضرت نقطه اولی در قیوم الاسماء
۶۸	اشاره به استقلال ظهور در قیوم الاسماء
۸۷	یوسف بهاء در قیوم الاسماء
۱۰۲	یادداشتها

طرح روی جلد از میترا رشیدی (ذوقی)



پیشگفتار

پس از گذشت هزار و دویمت سال از انتطاع نزول وحی قریب یکصد و پنجاه سال پیش در خانه بظاهر کوچکی در یکی از زوایای شهر شیراز قلب معرّد اسقای مظہر امر ربّانی مہبط الہام صدانی گشت.

در آن حین کہ سورۃ الملك نخستین سورہ کتاب عظیم قیوم الاسماء از قلم مبارک حضرت باب نازل میگشت اہل بلد در خواب و قلب باب الیاب در اضطراب بود. این بظاہر "طلبہ" پیرامن چاک" و بواقع مردی بسیار عالم و جانپاک، نخستین نفس جلیلی بود کہ افتخار اصغاء نداء الہی از قم مظہر مظہر امر ربّانی یافت.

آن سینہ کہ مطلع شمس ظہور بود شش سال بعد با ہزار گلولہ اہل بغضاء مشبک گشت. آن عالم جانپاک کہ مرآت مظہر امر رحمن بود سرانجام جام شہادت لاجرعه سرکشید و آن خانہ کہ مہبط اتوار وحی الہی بود بظاہر خراب گشت. ولکن کلمۃ اللہ نافذ است. بمرقرار است. بنوام ملک و ملکوت پایدار است. مرقد مقدس مظہر امر الہی مزار عشاق جانباز بہاء است. مقام باب الیاب مقام عظیم اول من آمن و مغبوط اصغیاء است و قلوب مزاران ہزار از نفوس بشری خانہ و کاشانہ عشق آن محبوب و حبیب جاودانہ است.

"سنگی کہ معماران بنایش بدور افکندند عاقبت زینت ایوان

گشت" و آن ایوان از کیوان گنشت. کلمه مبارکه مظهر شهید
مطلوب امر الهی چون شمس در وسط سماء درخشان و مصداق
بیان مبارک حضرتش آشکار گشت. قوله الاعلی: "تموف
تنظرون الی کلمتنا علی الحق کالشمس المنیة فی وسط
السماء" (۱). ایام "یدخلون فی دین الله افواجا" تحقق یافت.
بررسی آثار حضرتش مطمح نظر پژوهشگران عالم گشت.
دهها سال است که محققین از اهل بهاء در شرق و غرب عالم
مشغول بتحقیق در امر بیانانند و بدان افتخار مینمایند.
مصداق بیان مبارک آن حضرت که در کتاب دلائل سبمه نازل
شد آشکار گشت و جهانیان را مبهور نمود. قوله العظیم:
"عنقریب فوق اکراس بیان و اعراش آن متذققین از علمای آن
و محققین از حکمای آن بذكر آن افتخار نمایند."
پاش تا صبح دولتش بلند کین هنوز از نتایج سحر است.

مقدمه

نگارنده فانی نخستین بار در سال ۱۳۳۶ شمسی در مدینه‌الله طهران بزیارت نسخه‌ای از کتاب مہارک قیوم‌الاسماء بخط زبیبی جناب ضیاء‌الدین نبیل اکبر بہاء‌الله علیہ (۲) نائل و از آن پس مشتاق پژوهش پیرامون این اثر عظیم آسمانی گشت. سالها بعد افتخار زیارت نسخه‌ای از کتاب مذکور در کتابخانه ملک طهران و در سال ۱۹۷۵ میلادی دو نسخه دیگر در کتابخانه سلطنتی لندن و کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان یافت. اخیراً نیز بزیارت سواد نسخه موجود در ارض اقدس حیفاً فائز گشت.

نگارنده ضمن جستجو دریافت که محتویات این اثر جلیل از همان آغاز نزول وسیله قضاہ امر بدیع مورد تتبع قرار گرفته و لکن متأسفانه آن تتبعات از میان رفته‌است. برخی از خاورشناسان جهان نیز پژوهش در باب صحیفہ مذکورہ را وجہ ہمت خویش ساخته‌اند کہ از میان آنان توان بہ پروفیسور دکتر ای. جی. برون E.G. BROWNE خاورشناس انگلیسی اشارت نمود. (۲) برون ضمن مقالہ‌ای کہ در نشریہ انجمن آسیائی سلطنتی بریتانیای کبیر و ایرلند (سال ۱۸۹۲ میلادی) انتشار یافته (۴) مینویسد کہ مؤسسہ زبانہای شرقی سن پیترزبورگ رسم قابل تحسینی دارد. این مؤسسہ گاہگاہ تحت عنوان مجموعہ‌های علمی COLLECTIONS SCIENTIFIQUES از جملہ بانتشار شروحي بر آثار خطی واردہ در کتابخانہ مؤسسہ میپردازد. برون سپس بہ آثاری خطی (دزاین مجموعہ‌ها) اشارہ میکند کہ ہمراہ با شروح پارون روزن BARON ROSEN انتشار یافته‌است. برون

مینویسد که مجلد اول این مجموعهها (منتشر بهال ۱۸۷۷) حاوی شروحاتی است از بارون روزن بر دو اثر خطی نازل از قلم حضرت پاپ که نخست آن تفسیر سوره یوسف است. پرون اشاره میکند که نسخه خطی تفسیر سوره یوسف را برای منتهی از مؤسسه زبانهای شرقی سن پترزبورگ بهاریت گرفته و مورد استفاده قرار داده است. (پرون همچنین از دو نسخه دیگر نام میبرد که یکی نسخه موجود در کتابخانه سلطنتی انگلستان و دیگری نسخه ارسالی وسیله یکی از اهلایان ایران است. نسخه اخیر چنانکه پرون در مقاله دیگری تصریح میکند بخط حسین ایرانی است که در ربیع الثانی سال ۱۲۰۹ هجری قمری (پراپر یا ۱۸۹۱ میلادی) اتمام یافته (۵) و در همان سال وسیله احمد ازلی (باحتمال قوی شیخ احمد روحی کرمانی) جهت پرون بانگلستان ارسال گردیده است. (۶) احمد مذکور در نامه ارسالی همراه نسخه خطی قیوم الاسماء برای پرون مینویسد: "این کتاب قیوم الاسماء خوش خط و صحیح استنساخ شده خط آن هم بشیوه خط بیان است که شکسته حیوان باشد. تنها نقصی که پیدا کرده اسامی سورهها را ننوشته است و نسخه دیگر هم نداشتهیم که از روی آن نوشته شود... ولی فهمیدن کتاب قیوم الاسماء بدون کتاب مستقیماً که شرح و تفسیر آن است ممکن نیست...". (۷) این نسخه اکنون جزء آثار خطی متعلق به پرون در کتابخانه کیمبریج انگلستان موجود است. (پرون با بررسی نسخ سه گانه تفسیر سوره یوسف استنتاج میکند که قیوم الاسماء: "یک تفسیر در مفهوم مضیق خویش نیست. بل یک نوشته بسیار پیچیده عرفانی و آکنده از شور و احساس است." (۸) پرون در مقاله ای که قبلاً در سال ۱۸۸۹ در همان نشریه انجمن

آسیائی سلطنتی اشتشار یافته به بیان توضیحاتی در خصوص کتاب قیوم‌الاسماء پرداخته‌است. (۹) در این مقاله بیرون تاریخ نزول تمام متن قیوم‌الاسماء را در قاصه می ۱۸۴۴ و دسامبر ۱۸۴۵ دانسته‌است (صفحه ۹۰۶) بشرحی که بعداً خواهد آمد. (بتمریح حضرت باب کل کتاب قیوم‌الاسماء ظرف چهل روز از تاریخ اظهار امر مبارک در شیراز نازل گشته‌است. بیرون باشتباه مینویسد که جناب ملاحسین بشروشی کتاب قیوم‌الاسماء را همراه خویش بعراق نیز برده‌است (صفحه ۹۰۴).) باید دانست که جناب ملاحسین پس از ایمان به حضرت باب هرگز بعراق سفر نکرده‌است. بیرون نام نخستین سوره کتاب را اشتباهاً سوره‌الملك (با فتح میم و لام) میخواند (صفحه ۹۰۵) حال آنکه نام این سوره سوره‌الملك (با ضم میم و سکون لام) است. یقیناً وی عنوان تفسیر سوره یوسف برای کتاب قیوم‌الاسماء تا حدودی گمراه کننده و اصولاً محتوای کتاب با آیات سوره یوسف قرآن شریف بسیار کم‌ارتباط است (صفحه ۹۰۵). بشرحی که خواهد آمد زیارت دقیق قیوم‌الاسماء ارتباط کامل محتوای آن کتاب را با داستان یوسف و برادران حمود بخوبی ثابت مینماید. بیرون مراد از مقام بابیت مذکور در قیوم‌الاسماء را صرفاً مقام نائبیت حضرت صاحب‌الزمان دانسته و بر این نکته اصرار دارد. حتی تصریح مینماید که قول صاحب ناسخ‌التواریخ را که میگوید مراد از "باب"، "باب‌الله" است رد میکند (صفحات ۹۰۷ - ۹۰۶). و لکن بشرحی که بتفصیل خواهد آمد مراد از بابیت بحقیقت بابیت مدینه الهیه و بعبارت دیگر بابیت مدینه حضرت من ینظهره‌الله موعود است. جالب اینستکه بیرون در موضع دیگری از مقاله خویش تصریح میکند که آیات

قیوم‌الاسماء در خصوص مقام حضرت یاب مرموز و پیچیده است. برون اعتراف میکند که حضرت یاب گاه خود را با نهایت بساطت "یاب امام"، "غلام عربی" یا "شیرازی" مینامند و گاه "النور فی الطور الظهور" میخوانند (صفحات ۹۰۹ - ۹۰۸). دلایل وجود این ابهام و پیچیدگی در آیات قیوم‌الاسماء در خصوص مقام حضرت یاب بعداً بتفصیل بیان خواهد شد. در اینجا تنها باجمال بیان میشود که علت اصلی این امر رعایت اصول حکمت و علت عدم آمادگی مردم زمان برای درک مقامات حقیقی حضرت یاب بوده‌است. برون سپس به توضیح برخی از احکام نازل در قیوم‌الاسماء و از جمله حکم حرمت دخان، مکروهیت طلاق، حرمت سقط جنین و حلیت اکل طعام اهل فرقان میپردازد.

از دیگر خاورشناسانی که در باب کتاب قیوم‌الاسماء مطالبی نوشته‌اند کنت ژوزف آرتور گوپینو JOSEPH ARTHUR GOBUINEAU (۱۸۸۲ - ۱۸۱۶) نویسنده و دیپلمات فرانسوی را میتوان نام برد. (۱۰)

خاورشناس دیگر فرانسوی لویی آلفونس دانیل نیکلا LOUISE ALPHONSE DANIEL NICOLAS (۱۹۳۹ - ۱۸۶۴) نیز در آثار خویش شرحی در خصوص کتاب قیوم‌الاسماء نوشته‌است. (۱۱)

اما از معاصران تاد لاسن TODD LAUSON پژوهشگر بهائی (که نگارنده از نزدیک با وی آشناست) رساله دکترای خویش را در خصوص آثار نازله از قلم حضرت یاب در تفسیر آیات و سور قرآن شریف نوشته که بخشی از آن به کتاب مبارک قیوم‌الاسماء اختصاص یافته‌است. (۱۲)

حکایت یوسف و برادران

پیش از مطالعهٔ نسبتاً تفصیلی محتوای کتاب مقدس *قیوم‌الاسماء* یا تفسیر سورهٔ یوسف بجاست که اشارتی به داستان معروف یوسف و برادران شود تا علل تشبیه مظهر ظهور به حضرت یوسف روشنتر گردد.

داستان حضرت یوسف و برادران در کتاب مقدس تورات و قرآن شریف بتمثیل آمده و در انجیل جلیل نیز بدان اشاراتی گشته‌است.

در تفاسیر و کتب ادبی یهودی، مسیحی و اسلامی داستان زندگی یوسف غالباً یا شاخ و برگ بسیار توصیف شده و گاه بصورت يك افسانهٔ عشقی شکل گرفته‌است.

برخی از شاعران پارسی زبان بر پایهٔ محتوای قرآن شریف منظومه‌های مثنوی از داستان زندگی یوسف پرداخته‌اند. شاعر عارف عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ هجری قمری برابری با ۱۴۹۲ - ۱۴۱۴ میلادی) نام پنجمین مثنوی از مثنویهای هفت اورشک خویش را یوسف و زلیخا نهاده و تصویر شاعرانه‌ای از زندگی یوسف پدید آورده‌است. از دیگر شاعران ایرانی که حیات یوسف را تحت عنوان یوسف و زلیخا بصورت مثنوی (و بستلید جامی) بنظم کشیده لطفعلی بیك بیگدلی شاملو متخلص به آذر (۱۱۹۵ - ۱۱۳۴ هجری قمری برابری با ۱۷۸۰ - ۱۷۲۱ میلادی) است.

شاید معروفترین متن مفعّل ادبی که در قرن بیستم در خصوص حضرت یوسف انتشار یافته مجموعهٔ چهارنواول مؤلف و نویسندهٔ آلمانی تامس مان THOMAS MANN تحت عنوان "یوسف و برادران JOSEPH AND SEINE-BRUDER باشد که

در فاصله سالهای ۴۲ - ۱۹۳۲ بزیان آلمانی منتشر گشته است. این مجموعه به انگلیسی و برخی از دیگر زبانها نیز ترجمه شده است.

از جمله آثار معروف دهمعای اخیر در این باب کتاب "حکایت یوسف در سفر پیدایش THE JOSEPH" E.I. LOWENTHAL تألیف لوانتال NARRATIVE IN GENESIS (سال ۱۹۷۲) و کتاب "یوسف بعنوان مدل اخلاقی... H.W. JP; ANDER تألیف " JOSEPH AS ETHICAL MODEL (سال ۱۹۸۱) را توان نام برد. متون جالب و مفصلتری نیز در قرن نوزدهم انتشار یافته است که از میان آنها توان به کتاب "زندگی و ایام یوسف... THE LIFE AND TIME OF JOSEPH" تألیف تامکینز H.G. TOMKINS (سال ۱۸۹۱). کتاب "یوسف نخستوزیر MINISTER" تألیف تیلر W.M. TAYLOR و کتاب "یوسف محبوب، منور و عالی مقام, HATED, BELOVED, JOSEPH" تألیف میر F.B. MEYER (طبع NEW YORK CARTON PRESS) اشاره نمود. کتاب اخیر الذکر حاوی برخی از نکات جالب در باب اسرار و معانی حکایت یوسف است و مولف در مقدمه کتاب بدین نکته اشاره میکند که داستان یوسف حاوی اسراری است که در آیه نزدیک منکشف میشود. وی همچنین بطور ضمنی در آن مقدمه حقیقت یوسنی را بظهور مسیح تعبیر مینماید. (۱۲)

تفسیر و قصص موجود کمتر به حقائق مندرج در داستان حیات یوسف توجه نموده اند. حال آنکه بنس قرآن شریف این داستان "احسن القصص" است (سوره یوسف آیه سوم) و در آن "آیات للسائلین" (سوره یوسف آیه هفتم) است. حضرت

ربّ اعلیٰ در تفسیر مبارک خویش بر سوره یوسف قرآن شریف
بدین "آیات" اشارت و حقائق مندرجه در "احسن القصص" را
تأویل و تبیین فرموده‌اند.

باستناد آیات نازل در سوره یوسف از قرآن مجید یوسف در
رویا ملاحظه نمود که یازده ستاره و ماه و خورشید در
برابری سجده نمودند. چون رویا پسر خویش یعقوب بازگو
نمود پدر ویرا تحنیر فرمود که حکایت آن رویا بر برادران
حمود آشکار نمازد. یعقوب فرمود ای یوسف خداوند تو را
برگزیده و موهبت تأویل احادیث بر تو عطا کرده‌است.
یوسف نزد پدر پس محبوب بود و برادران ناتنی بر او
بسیار حسد میبردند. برادران حمود روزی یوسف را به
بهاه پای به صحرا بردند و بچامش افکندند و هنگام غروب
پیراهن (پلرغ) آغشته بخون او را گریان نزد پدر آوردند
و بدو گفتند که ما غفلت نمودیم و گرگ یوسف را درید.
آنروز کاروانی از کنار چاه گنشته و آبدار کاروان دلو بچاه
افکنده و یوسف را یافته بود. برادران یوسف او را بشمن
بخس دراهم معنوده به کاروانیان فروختند و کاروانیان نیز
اندکی بعد او را به شخصی مصری فروختند. آن مصری
یوسف را بخانه خویش برد و همواره اکرام مینمود. کم کم
ایام جوانی یوسف فرا رسید و نیروهای روحانی او بارز
گشت و خداوند با تعلیم تأویل احادیث بدو بحقیقت او را
بر عالمیان غالب ساخت.

اگر چه بظاهر جهانیان بعلت غفلت بر حقیقت و عظمت مقام
یوسف در آن اوقات وقوف نیافتند. حسن و جمال بینظیر
یوسنی زوجه مالک مصری او را شیدا و دیوانه نمود و چون از
او کام خواست یوسف ایاء نمود. (۱۴) برخی از زنان شهر

آن زن عاشق را سرزش نمودند که چرا بیوسف دل باخته و خویش را چنان رسوا ساخته است. زن مصری بزمی آراست و بدعوت زنان ملامتگر شهر پرداخت. چون زنان در آن بزم حضور یافتند و بر بالش‌های خویش تکیه زدند آن زن مصری بهریک سگینی (چاقوشی) داد و همزمان یوسف را بدان مجلس درآورد. زنان مصری چون جمال یوسف بدیدند آنچنان مبهوت شدند که دست خویش پریدند و فریاد برآوردند که این فرشته زیبا بشر نیست. موجودی آسمانی است. (۱۵)

باری یوسف سالها در سیاهچال زندانی بود. سرانجام ببرکت موهبت تأویل احادیث و تعبیر رویاها از سجن رهائی و در بارگاه فرعون سکانت خاص یافت و عزیز مصر شد.

فرعون در رویا مشاهده نمود که هفت گاو لاغر هفت گاو فربه را بخوردند. چون تعبیر آن رویا خواست معبران خواب را پرسیشان و پی‌بنیان گفتند ولكن یوسف بتأویل رویا پرداخت و آنرا بظهور هفت سال سبزی و فراوانی و در پی آن هفت سال خشکی و قحطی تعبیر نمود و سرانجام آن چنان شد که یوسف فرمود.

بتوصیه یوسف مصریان برای سالهای قحطی غله فراوان انبار نمودند لذا چون سالهای خشکی فرارسید آذوقه کافی فراهم بود. در کنعان نیز قحطی شد و برادران یوسف از آن سرزمین بجهت تأمین قوت و غله راهی مصر شدند و ببارگاه عزیز آن دیار (یوسف) شتافتند. یوسف آنان را شناخت ولی آنان یوسف را نشناختند. بشرحی که بتفصیل در قرآن شریف آمده است یوسف مدتی راز فاش نفرمود ولی سرانجام خود را بدانان معرفی نمود و تمیص خویش را بجهت یعقوب فرستاد.

یعقوب که سالها از فراق یوسف گریسته و ناپینا گشته بود چون راحه قمیص یوسف از راه دور شنید آنرا شناخت و چون پشیر (حامل قمیص یوسف) قمیص را بر چهره یعقوب گذاشت وی پیدرتنگ بینا گشت و خدای را سپاس گفت.

مادر و یازده برادر یوسف و یعقوب سرانجام بکوشش یوسف در مصر تمکن یافتند و چون بر یوسف سجده نمودند وی به پدر فرمود اینست تعبیر آن رویا که دیدم که خورشید و ماه و یازده ستاره بر من سجده نمودند. یوسف برادران حسود و خائن را بخشود و بدرگاه الهی شکر آورد که عزت دنیوی یافته و مهبط الهام الهی گشته است. یوسف نام را پشیرمه الهیه دعوت نمود و خداوند حکایت او و دیگر رسل و انبیاء را "قصص عبرت برای اولوالالباب" فرمود.

تاریخ نگاران ایرانی و عرب بر اساس روایات و احادیث اسلامی، مسیحی و یهودی و نیز محتوای سفر پیدایش از کتاب مقدس تورات توضیحاتی بر متن اصلی قرآن شریف افزوده اند که ذکر آنها موجب اطّاب ملّ است. (۱۶) نویسندگان اسلامی باستناد آیات قرآن شریف یوسف را جزء انبیاء شمرده (۱۷) و حتی برخی آن حضرت را از انبیاء اولوالعزم دانسته اند. ملا فتح الله ابن شکرالله کاشانی نقیه و متکلم و مفسر معروف شیعی متوفی بسال ۹۸۸ هجری قمری (۱۵۸۰ میلادی) در تفسیر بزرگ فارسی خود بنام منهج الصادقین فی الزام المخالفین اقوال مفسران و نویسندگان که یوسف را از انبیاء اولوالعزم دانسته اند نقل کرده است.

حضرت باب در آثار مبارکه خویش (از جمله تویح حاج میرزا آقاسی) یوسف را "یوسف الثبی" توصیف فرموده اند. جمال ابهی در کتاب مبارک ایتقان پس از نقل آیه سی و

چهارم از سوره مؤمن (قرآن شریف) و ترجمه آن بتلویح نبوت یوسف را تأیید فرموده‌اند (صفحات ۶۵ - ۱۶۴).

اما داستان زندگی حضرت یوسف بتفصیل در ابواب سی و هفتم تا پنجاهم سفر پیدایش از کتاب مقسّس تورات بیان گشته و صرفنظر از برخی از اختلافات جزئی جوهرش همانست که در قرآن شریف آمده‌است. در تورات نام شخص مصری که یوسف را خرید فوطیقار است که سردار اقواج خاصه فرعون مصر بوده است (سفر پیدایش، باب سی و نهم، آیه یکم).

باستناد تورات یوسف یکصدو ده سال عمر نمود (سفر پیدایش، باب پنجاهم، آیه بیست و دوم). بتصریح تورات حضرت موسی استخوانهای یوسف را از مصر به ارض کنعان برد (سفر خروج، باب سیزدهم، آیه نوزدهم). استخوانهای یوسف در شکم دفن گردید و آن ملک از آن پس ملک بنی یوسف شد (صحیفه یوشع، باب بیست و چهارم، آیه سی و دوم).

مقصود از نقل تفصیلی حیات حضرت یوسف همانطور که از پیش آمد اینست که وجوه تشبیه مظهر امر رحمن بدان حضرت روشنتر شود.

سوره یوسف از قرآن شریف وسیله برخی از اعظم مفسرین اسلامی از سنّی و شیعی تفسیر و تشریح گردیده‌است. این تفاسیر یا در ضمن تفاسیر کلی قرآن آمده و یا بنحو اخص انجام یافته‌است. از اهم تفاسیر کلی میتوان به کتب زیر اشارت نمود. تفسیر کبیر معروف به تفسیر طبری تألیف محمد ابن جویری طبری (جلود ۳۱۰ - ۲۲۶ هجری قمری برابر با ۹۲۲ - ۸۴۰ میلادی). این تفسیر بعداً با

منصور ابن نوح سامانی بفارسی ترجمه گردیده است. کتاب
 تهبان تألیف ابو جعفر محمد ابن حسن طوسی معروف به
 شیخ الطائفه (۴۶۰ - ۲۸۵ هجری قمری برابر با ۱۰۶۷ -
 ۹۹۵ میلادی). کتاب مجمع البیان تألیف ابوغلی فضل ابن حسن
 طبرسی ملقب به امین الاسلام (متوفی بسال ۵۴۸ هجری قمری
 برابر با ۱۱۵۲ میلادی). (۱۸) تفسیر ابوالفتح تألیف
 جمال الدین حسین ابن علی رازی (قرن ششم هجری قمری
 برابر با قرن دوازدهم میلادی) که بزبان فارسی و بر پایه
 عقاید و استنباطات شیعی است و تفسیر صافی تألیف محمد
 ابن مرتضی کاشانی معروف به ملامحسن فیض (۱۰۹۰ - ۱۰۰۶
 هجری قمری برابر با ۱۶۷۹ - ۱۵۹۷ میلادی). جناب شیخ
 احمد احسایی در آثار خویش وی را بکرات "مسیحی" خوانده
 و برخی از عقایدش را مورد انتقاد قرار داده است. نام ملا
 محسن فیض چند بار در توقیحات حضرت ثقله اولی و در آثار
 جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء آمده است.

از دیگر تفاسیر کلی تفسیر سورآبادی. تفسیر اسفرائینی و
 تفسیر قاضی بیضاوی را توان نام برد. جمال القس ابهی در
 یکی از الواح مبارکه ضمن انتقاد از نظریه قاضی بیضاوی
 تصریح میفرمایند که ناس او را سلطان المنتمین گفته اند.
 (۱۹)

اما از میان چند تفسیر اختصاصی بر سوره یوسف تفسیر
 ابوحامد غزالی محمد ابن محمد طوسی ملقب به حجة الاسلام
 (۵۰۵ - ۴۵۰ هجری قمری برابر با ۱۱۱۱ - ۱۰۵۸ میلادی) را
 توان نام برد. این تفسیر حدود یک قرن پیش در ایران
 بطبع رسیده است. کتب دیگری نیز تحت عنوان احسن
 القس و در تفسیر سوره یوسف قرآن شریف نگارش یافته که

برای اطلاع از مشخصات آنها باید از جمله به کتاب التذریعہ
مراجعه نمود. (۲۰)

(سورہ یوسف از نظر مفسران اسلامی حائز اهمیت خاص است
و بحقیقت راز قیامت و موارد تشابه حالات حضرت یوسف و
حضرت موعود در آن نهفته است.

با توجه به اهمیت سورہ یوسف و ارتباطش با ظهور موعود
عالمیان بود که جناب باب‌الباب از محضر حضرت ربّ اعلیٰ

تقاضا نمود تفسیری بر آن مرقوم فرمایند. (جناب باب‌الباب
چون قلم برآه طلب گذاشت از جمله اموری که نشانه حقانیت

موعود عالمیان شناخت نزول تفسیری بدیع بر سورہ یوسف از
قرآن شریف بود. ملاّ حسین قیلاً از جناب سید کاظم رشتی

تقاضا نموده بود که شرحی بر آن سورہ بنگلرد و سید فرموده
بود که : "این کار از عہدہ من خارج است. حضرت موعود

که بعد از من ظاہر میشود رتبہ و مقامش بمراتب از من
بزرگتر است. چون آن بزرگوار ظاہر شود بصرافت طبع و

بصرف ارادہ مطلقہ خویش بدون آنکہ کسی از آن حضرت
درخواست کند تفسیری بسورہ یوسف مرقوم خواهد فرمود و

این بزرگترین دلیل بر عظمت مقام و جلالت شأن و صدق
ادعای آن حضرت خواهد بود. " (۲۱)

سرگذشت نزول و انتشار قیوم الاسماء

در شب تاریخی اظهار امر حضرت ربّ اعلى نخستین بخش از تفسیر سوره یوسف یعنی سوره الملك از قلم مبارک نازل گردید. (۲۲)

بامتناد تاریخ نبیل زرنندی حضرت باب تا خاتمه نزول سوره الملك ابتدا توقف فرمودند. (۲۲) محل اظهار امر مبارک و نزول سوره الملك بالاحاطه بیت موروثی پدری حضرت باب در کوی شمشیرگرما واقع در بازار مرغ شیراز بود. محل سکونت حضرت باب در سالهای آغاز کودکی همین بیت ولی پس از صعود والنشان بیت جناب خال اعظم بود. از نواج مبارک نیز در همین بیت موروثی پدری واقع گشت. (۲۴)

از شب تاریخی اظهار امر و نزول سوره الملك جز آنچه جناب باب الیاب بعدما پیمان کرده است آگاهی دیگری در دست نیست. آنچه از ملاحظه در این باب نقل گردیده در تاریخ نبیل زرنندی (۲۵) و نیز اثر مبارک حضرت ولی امر الله GOD PASSES BY آمده است. (۲۶)

سوره یوسف در قرآن شریف یکصو یازده آیه است. حضرت باب برای تفسیر هر آیه از سوره مذکوره يك سوره کامله مرقوم فرموده اند. (۲۷) لذا تفسیر سوره یوسف خود شامل یکصو یازده سوره است. ضمناً هر سوره حاوی چهل و دو آیه است.)

حضرت باب در خطبه ذکریه در خصوص کتاب قیوم الاسماء میفرمایند: "والرابع کتاب الحسینیه فی شرح سوره یوسف علیه السلام المنفصلة بمائة و احدى عشرة سورة محكمة التي كل واحدة منها اثني و اربعين آية التي كل واحدة منها تكفي فی

الحجّة لمن على الارض...". هريك از سور کتاب نام خاص دارد و نام سوره نختست همانطور که چند بار مذکور آمد سورة الملك است. بتصریح حضرت ولی امرالله تفسیر سوره يوسف شامل بیس از سه هزار و سیصد بیت است. (۲۸) این کتاب در شیراز و در طی چهل روز از قلم مبارک حضرت باب نازل گردیده است چنانکه خود ضمن توقیعی میفرمایند: "... شرح سوره يوسف را در چهل روز که هر روزی بعضی از آن میخوانم تمام نمودم و هر وقت بخواهم هرچه بنویسم روح الله موید است." (۲۹)

در این مدت چهل روز تنها جناب بابالباب به حضرت باب ایمان داشت و سایر حروف حی پس از اتمام این اریمین اقتضای ایمان یافتند. در این باب از قلم حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی چنین نازل است: "و همچنین مبداء ظهور بیان را مشاهده کن که تا چهل روز غیر از حرف سین مؤمن بیاه نبود احدی و کم کم میاکل حروف بسمله تقمّس ایمان را پوشیده تا آنکه واحد اول تمام شد" (باب پانزدهم از واحد هشتم). حضرت ولی امرالله نیز در کتاب مبارک GOD PASSES BY باین نکته اشاره فرموده اند (صفحه هفتم).

حضرت باب در کتاب قیوم الاسماء جناب ملاحسین بشروشی را بابالباب و اول مؤمن به ذکر خوانده اند. در سوره نود و دوم میفرمایند: "یا اهل الارض ادخلوا الارض المقدّسه باذن الذکر و ادخلواالباب بالباب فانه قد کان اول مؤمن ینکرالله الحق". در سوره صدو دهم نیز در خصوص جناب بابالباب میفرمایند: "و انا نحن قد جعلنا لاوّل مؤمن بعیدنا من اعظم الخیرات ما قد کان فی امّ الکتاب من النار مقضیا" و نیز در همان سوره میفرمایند: "ان الله مع الذین یدخلون الباب

باب‌الاب". جناب باب‌الاب در چند موضع از کتاب
 قیوم‌الاسماء (و از جمله در سوره‌های نود و یکم و صد
 یازدهم) بخطاب "ایها الحیب" مخاطب گشته‌است. اطلاق
 عنوان حیب به باب‌الاب از جمله اشاره لطیفه‌ایست به مقام
 رجعت محمدی آن جناب. این عنوان در دیگر آثار حضرت
 باب نیز در خصوص باب‌الاب نازل گردیده‌است. چنانکه در
 توقیع مبارک خطاب به ملا عبدالکریم قزوینی (میرزا احمد
 کاتب) میفرمایند: "ان احضروا بهین یدی الحیب و هو الحسین
 سرّ علی قد کان لدینا عظیم". در توقیع مذکور در خصوص
 باب‌الاب میفرمایند: "هو النبی قد اصطفی من بین العباد عبداً
 و جعله علیاً من عنده و هو الحسین فی السرّ عظیم". در
 توقیع دیگری در باب سبقت ایمانی باب‌الاب میفرمایند:
 "فان اول مؤمن بآیات الله یفضله و منه اولی من
 الناس... ولكن الله قد احبه لسببته...". (۲۰)

در برابر جناب باب‌الاب که اول من آمن بود در کتاب
 قیوم‌الاسماء ذکر اول نفوس کافر بظهور است که مراد حاج
 محمد کریم خان کرمانی و امثال اوست. در سوره چهل و
 چهارم اشاره لطیفه‌ایست بدین نکته. قوله الاعلی: "و انا
 نحن قد قدرنا لاول کافر بعیدنا ناراً من شجرة الزقوم...".
 شهادت اعظم بابیه در سالهای نخست ظهور بر مقام والای جناب
 باب‌الاب مستند به آثار حضرت باب است. هرچه زمان
 گذشته است عظمت مقام ملاحسین در آثار حضرت باب و کبار
 بابیه بیشتر نمایان است. جناب طاهره در رساله مرقومه
 بسال ۱۲۶۱ هجری قمری (خطاب به ملا جواد قزوینی) در
 خصوص جناب باب‌الاب می‌نویسد: "...جناب
 مستجاب... باب‌الاب... النجم الزاهر و البدر الباهر و النور

الفخر جناب مولا ملاحمین سلمه الله و عافاه... اشهد الله و اولیائه پائی مؤمن به و بما انزل فی حقّه و انه وجه معرفه المعبود و سلم للمعبود و اول مؤمن فی ذر الایجاد و ثانی مظهر فی لوح القواد... او را مفترض الطاعه میدانم و منحوس از قبل ولی متصرف بر حق و منسوب من الحق... شهادت میدهم که آن جناب طالب بود حقیقه و صدقاً حینی که طالبی نبود. نمی‌شناسد او را مگر کسی که او را خلق فرموده و باب باب فیوضات نامتناهی خود قرار داده... (۲۱) اما بیان مبارک حضرت باب در کتاب بیان فارسی در خصوص جناب باب‌الباب جوهر همه بیانات مبارکه آن حضرت و اوصاف مذکوره در آثار بابیه است. قوله‌المتین: "چنانچه جوهر کل وجود در حین استماع مؤمن گشت با آن مناعت و ارتفای که در کهنوت او بود که مقترن با کل نتوان ذکر کرد چگونه بشوون دیگر رسد" (باب هفتم از واحد ششم). ذکر سبقت ایماش و مقام عظیم جناب باب‌الباب در آثار جمال ابی. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بکرات آمده است. جمال قدم در رساله شریفه ایقان در خصوص باب‌الباب میفرمایند: "نولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استقر علی کرسی صدائیه... و نیز در زیارتنامه آنجناب میفرمایند: "اشهد انک سمعت نداء مدرةالمنتهی قبل الوری... روحی لتنسک القداء یا مبداء الخیرات و مظهر البینات. لولاک ما نزلت الایات و ما استقر علی العرش خالق الصفات". حضرت ولی امرالله به جناب باب‌الباب از جمله لقب " LION HEARTED (شیردل) عنایت فرموده‌اند. (۲۲) نام جناب باب‌الباب محمد حسین بوده ولی نژد عموم به ملاحمین اشتها داشته است. تولد وی در یسرویه (از قراء خراسان) و در

حدود سال ۱۲۲۹ هجری قمری (برابر با ۱۸۱۲ میلادی) و نام والدش حاج ملا عبدالله سیّاح و والده عالمه و شاعره اش دختر حاج عبدالنّبی بوده است... جناب ملاحسین در آغاز جوانی به مدرّس جناب سید کاظم رشتی شتافته و پس از چندسال استغافه از محضر آن بزرگوار بمقامات عالیّه عرفانیّه و علمیّه فائز گشته است. او اوّل من آمن به ظهور حضرت باب و حرف سین مذکور در کتاب بهان فارسی است. آن جناب در سال ۱۲۶۵ هجری قمری (۱۸۴۹ میلادی) و در حوادث قلعه شیخ طبرسی بشهادت رسیده است.

تفسیر سوره یوسف یعرینی نازل و تمام متن وسیله جناب طاهره یفارسی ترجمه گردیده است. مع الاسف این ترجمه در دست نیست. جناب طاهره کتاب قیوم الاسماء را در مکاتیب خویش "تفسیر عظیم" خوانده است. (۲۲) این تفسیر عظیم آسانی در آثار حضرت باب به احسن القصص، (۲۴) قیوم الاسماء، (۲۵) کتاب الحسینیّه، (۲۶) کتاب الاکبر، (۲۷) تفسیر الاکبر، (۲۸) تأویل الاعظم، (۲۹) و ورقه الحمراء (۴۰) نیز نامیده شده است. (۴۱) القاب احسن القصص و قیوم الاسماء بکرات از اقلام مقدسه جمال ابی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ونی امرالله نیز نازل گردیده و این اثر مبارک حضرت باب غالباً بدین دو نام نزد اهل بهاء و در انطباعات امریه مشهور است. کتاب قیوم الاسماء در برخی از آثار جمال ابی و از جمله در لوح مبارک معروف به استنطاق و نیز کتاب بنیعی (صفحه ۲۲۴) به "قیوم الکتب" تمسبه گردیده است. "احسن القصص" اصلاً عبارتی است که در آیه سوم از سوره یوسف قرآن شریف آمده است. قصص یا فتح قاف بمعنای قصه گوئی است و نباید با قصص یا کسر قاف

اشتباه شود که جمع قَمَة است.) بهرحال عبارت احسن القصص گویای اهمیت قَمَة یوسف است و در آیات قرآن شریف این عنوان بهیچیک از قصص دیگر عنایت نشده است. اما لفظ "قیوم" در عبارت "قیوم الاسماء" بمعنای قائم بذات و از اسماء و یا صفات الهی است. حضرت ولی امرالله از جمله در GLEANINGS (۴۲) و مجموعه مناجاتها (۴۲) عبارت "THE SELF SUBSISTING" و در ترجمه کلمات مبارکه مکتونه عبارت "THE SELF EXISTENT" را معادل لفظ "قیوم" استعمال فرموده اند.

عدد لفظ "قیوم" برابر با عدد یوسف (۱۵۶) است. لذا مراد حقیقی از قیوم دو مظهر امر الهی در دور جدید یعنی حضرت باب و موعود بیان حضرت بقیةالله منتظر (من یتلوه الله) نفس مقنس جمال ابهی است. در آثار جمال قدم اسم و یا صفت قیوم در معنای نخست به ذات مقنس الهی و در مفهوم و اعتبار دیگر به مظهر امر الهی راجع است. در لوح مبارک باعزاز جناب زینالمقریین میفرمایند:

"قاسم علی الامر و لا تلتفت الی احد فتوکل علی الله المهیمن القیوم". (۴۴) در لوح مبارک خطاب به عبدالوهاب قوچانی نازل است: "خافوا الله قد اتی الیوم و القیوم ینادی باعلی النداء قوموا عن رقد الهوی...". (۴۵) و نیز در لوح دیگری از قلم آن حضرت نازل است: "قوموا یا قوم علی نصره الله قد جاشکم القیوم الذی بشرکم به القائم...". (۴۶) و نیز در لوح مبارک اشراقات نازل است: "...هل سقت النجوم قل ای اذ کان القیوم فی ارض السر".

کتاب قیوم الاسماء به قرآن اهل بیان نیز معروف است. حضرت باب در سوره نود و پنجم از تفسیر سوره

یوسف این کتاب عظیم را به فرقان تسمیه فرموده‌اند. قوله‌الاعلی: "اقعیر الله یقدر ان یأتی بمثل هذا الفرقان کلاً و کان الله علی کل شیء شهِیداً". در سوره بیست و ششم نازل است: "ان هذا القرآن من عند الله قد نزل علیکم بالحق... و در سوره هفتم نازل است: "الله قد انزل الفرقان علی ذکرنا لیكون للعالمین بَشیراً...".

اشتهار قیوم‌الاسماء و برخی از دیگر آثار حضرت باب از همان آغاز ظهور مبارک به "فرقان" و یا "قرآن" امری است که مورخان مشهور اسلامی عصر بدان تصریح نموده‌اند. از جمله رضالقی خان هدایت در کتاب معروف روضة الصغی ناصری مینویسد که حضرت باب: "بتصریح اظهار کرد که قرآن من از قرآن رسول اقصع... است". (۴۸) و نیز در خصوص حضرت باب مینویسد: "گروهی از علماء... او را تقویت کردند و نوشت‌های او را قرآن ثانی خواندند". (۴۹) و در موضع دیگری در باب آثار آن حضرت مینویسد: "...چه که از نوشتجات او رسالها و خطبه‌ها در دست مردم افتاده بود و برخی آنرا تالی فرقان مجید و بعضی ناسخ قرآن حمید می‌شمرند)" (۵۰)

باستناد سوره چهل و یکم از کتاب قیوم‌الاسماء این صحیفه عظیمه باید با مداد ذهب و بر قضعات منعبه و در صورت عدم استطاعت کاتبین تنها با مداد حمراء و یا خضراء و... استنسخ و با طُهر اکبر مس شود. در همان سوره در باب نحوه ترتیل قیوم‌الاسماء نازل است: "یا ایها المؤمنون فرتلوا آیات الله فی ذلك الکتاب علی سبیل الفصحاء من اهل الحجاز...".

کتاب قیوم‌الاسماء وسیله مؤمنین و کاتبین بابی از همان سال

اول ظهور استنساخ شده و انتشار یافته است. ظاهراً تعداد نسخ خطی منتشر فراوان نبوده است و این نکته از کتاب مبارک بیان فارسی بترسریح مستفاد میشود: "و هنوز شنیده نشده که کتاب قیوم اسماء بعدد نفس قیوم که عدد یوسف علیه السلام است بر استحقاق خود نوشته شده باشد (باب نخست از واحد هفتم). عدد یوسف همانطور که مذکور آمد ۱۵۶ است. البته آنچه مسلم است حروف حی اقدم و سابقین اکرم از اصحاب حضرت یاب در همان سال اول ظهور بزیارت این تمسیر عظیم نائل گشته اند. حضرت یاب در این خصوص در بیان فارسی میفرماید: "در آن سنه ظهور کتاب شرح یوسف بکل رسید" (باب هجدهم از واحد چهارم).

اما در باب عظمت کتاب قیوم الاسماء همین پس که جمال قدم آن تمسیر جلیل را در کتاب مبارک ایقان "اول و اعظم و اکبر جمیع کتب" فرموده اند. قوله جل جلاله: "سبحان الله در اول یکی از کتب خود که آن را قیوم الاسماء نامیده و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود میدهند". (۵۱) با توجه به توضیح حضرت ولی امر الله در کتاب "THE PROMISED DAY IS COME" روز موعود فرارسید" (۵۲) و کتاب "GOD PASSES BY" (۵۳) کتاب قیوم الاسماء اول و اعظم و اکبر جمیع کتب حضرت یاب است.

باید توجه داشت که از قلم مبارک حضرت یاب پیش از اظهار امر ادعیه و تفاسیر و رسالاتی نازل گردیده است. چنانکه رساله فقیهیه از آثار نازله پیش از اظهار امر و احتمالاً در بوشهر و در نوزده سالگی مبارک است. (۵۴) نزول تفسیر دو سوره فاتحه و بقره از قرآن شریف نیز

پیش از اظهار امر حضرت باب آغاز گردیده و چنانکه در خاتمه همان اثر مبارک تصریح شده حدود هفت ماه پس از اظهار امر در ذیحجه ۱۲۶۰ هجری قمری (اواخر سال ۱۸۴۴ میلادی) خاتمه یافته است. مراد از کتاب الاحمدیه مذکور در صحیفه رضویه (از آثار نازله در شیراز) باید همین تفسیر جزء اول قرآن شریف (سوره فاتحه و سوره بقره) باشد. متأسفانه این تفسیر ناتمام است و احتمالاً جلد دوم آن را که شامل تقریباً تفسیر نیمه دوم سوره بقره بوده سارق همراه برخی از دیگر آثار حضرت باب در سفر مکه ربوده است. (۵۵)

صحیفه مغزومیه یا مغزونه نیز در همان ایام نزول تفسیر سوره یوسف از قلم مبارک حضرت باب نازل گردیده است. چنانکه بدین نکته در سوره چهل و یکم از قیوم الاسماء اشارت است. علاوه بر توقیعات حضرت باب که در تشریح فقرات و عبارات قیوم الاسماء نازل شده (مانند توقیع خطاب به سید محمد علی نهری و تنی چند از دیگر اصحاب در خصوص معنای "الدین الخالص" مذکور در (سوره الملك) از قلم جمال ابهی در برخی از الواح از جمله سوره الحسین و کتاب بدیع بخشهای از قیوم الاسماء توضیح گردیده است. از خامه حضرت عبدالبهاء نیز شروحنی بر برخی از فقرات کتاب قیوم الاسماء صادر گشته است. (۵۶)

بخشهای از سور مختلف این اثر جلیل وسیله حضرت ولی محبوب امرالله و صفحات متعدده از آن وسیله جناب حبیب طاهرزاده بانگلیسی ترجمه گردیده است (۵۷)

در بداعت و جذابیّت و عظمت محتوای کتاب احسن القصص همین پس که جمال ابهی با زیارت صفحاتی چند از آن صحیفه

نوراء بیدرنگ ایمان خویش را به امر جدید اظهار فرمود. استماع فقراتی از آن هوش از سر چناب کلیم ری بود. زیارت آن اثر امثال طاهره. ملاحسین و حجت زنجانی را باوچ قبول قانز نمود. حکمای پرجسته‌ای را چون میرزا محمد حسین حکیم الهی کرمانی بکلی منقلب نمود. (۵۸) زیارت احسن‌القصص از جمله اصحاب شجاع مازندران و نهریز و زنجان را بمیدان فداء کثانید. خطایات مهیمنه عظیمه آن به مراجع امور علی‌الخصوص سلطان و صدراعظم ایران صاحب اختیار فارس را از خشم يك شعله آتش نمود و باب مطالب بی‌حد بر وجه صاحب آن کلمات گشود.

حضرت ربّ اعلی در کتاب قیوم‌الاسماء تدریس را منحصر بدین اثر جلیل فرموده‌اند. قوله‌الاعلی:

"ان الله قد حرم علیکم بعد هذا الكتاب التدریس فی غیره" (سوره بیست و هفتم) و در سوره شمت و تهم میفرمایند: "یا ایها الذین آمنوا ان كنتم تؤمنون بالله الحق فقد اتبعوا الذکر بالحق و ادر سوا هذا الكتاب".

بداعت و خلاقیت و جاذبیت کتاب قیوم‌الاسماء چنان وجد و حالی در مؤمنین بابی ایجاد مینمود که بهنگام زیارت آن اشک از دیدگان آنان چون باران ریزان از آسمان جاری بود. حضرت ربّ اعلی ظهور این کینیت روحانی را در نفس کتاب پیش‌بینی فرموده بودند. قوله‌الاحلی: "انما المؤمنون اذا سمعوا آیه من هذا الكتاب تفيض من الدمع اعینهم و تخضع افئدتهم للذکر الاکبر...". (سوره شمت و سوم).

ذکر جامعیت قیوم‌الاسماء بارها در نفس کتاب آمده‌است. در سوره چهل و دوم در این خصوص میفرمایند: "و ان الله ما خلق من الاشیاء رطباً و لایابساً الا و قد كتب الله حکمه بایدیه فی

هذا الكتاب" و در سورهٔ صد و یازدهم میفرمایند: "یا اهل
الارض انّ هذا الكتاب تفسیر لكلّ شیء هدی و رحمة للذّین
یریدون الله من قبل الباب سجداً...".

افراد و جماعات مورد خطاب در قیوم الاسماء

(مخاطب کلی کتاب قیوم الاسماء اهل ارض اند. حضرت باب در مواضع متعدده از آن اثر عظیم به کل اهل ارض از مردم شرق و غرب خطاب و آنان را بقبول امر پدید دعوت فرموده‌اند.) در این مقام نقل برخی از آن خطابات بیجاست.

"یا اهل الارض من اطاع ذکرالله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الاخرة من اهل جنة الریحوان عندالله مکتوباً". (سوره یکم (سوره الملك)

"یا اهل المشرق و المغرب کونوا خاشعین عن الله فی امر یوسف الحق". (سوره دوم)

"یا اهل الارض ادخلوا فی هذاالباب كافة بفعل ربکم". (سوره چهل و هشتم)

"یا اهل الارض اسمعوا ندائی من حول تلك الشجرة المشتملة من نارالقدیمة... یا عبادالرحمن ادخلوا فی هذاالباب كافة". (سوره پنجاه و یکم)

"انا نحن قد ارسلناه الی كافةالناس مبشراً و نذیراً". (سوره پنجاه و پنجم)

"یا اهل الارض تالله لقد جاؤکم الذکر بالبرهان الاکبر". (سوره شصت و هفتم)

"و انا نحن قد ارسلناه الی كافة الخلق باذنالله بآیاتنا و سلطان الاکبر". (سوره هشتاد و سوم)

"یا اهل المشرق و المغرب اخرجوا من ديارکم لئمرالله". (سوره نود و ششم)

خطابيات مشابه دیگری در دهها موضع از قیوم الاسماء و از جمله در سورههای ۱۶- ۱۷- ۲۶- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۲- ۳۸-

۴۷ - ۶۰ - ۶۲ - ۷۷ - ۸۲ - ۹۱ و ۹۲ نازل گشته است. در

خطابات مبارکه مذکوره اهل ارض را در صورت انکار به انتقام
کبیر اکبر اذار فرموده اند.

در سوره چهل و ششم مجدداً و اختصاصاً به مردم مغرب زمین
میفرمایند:

"یا اهل المغرب اخرجوا من دياركم لعن الله" و در سوره
چهل و دوم در باب ابلاغ امر به مسیحیان میفرمایند: "یا
اهل الارض ابلغوا الصاری من امرنا".

خطاب به ملوک عالم و ابناء ملوک در سوره شصت
(سورة الملك) میفرمایند: "یا معشر الملوك و ابناء الملوك
انصرفوا عن ملك الله جميعكم...". و نیز در همان سوره
میفرمایند: "یا معشر الملوك بلغوا آیاتنا الى الترك و ارض
الهند بالحق على الحق سرياً و ملورا، ارضها من شرق الارض و
غربها بالحق على الحق قویاً". در سوره شصت و سوم
میفرمایند: "اتقوا الله یا معشر الملوك عن الیعد بالذکر بعد ما
جاءکم الحق بالکتاب و الآيات من عند الله عن لسان الذکر
بديعاً".

۱۸) در سوره الملك خطاب به محمد شاه (سلطان قاجار) میفرمایند:
"یا ملك المسلمين فانصر بعد الكتاب ذکرنا الاکبر بالحق فان الله
قد قنر لك و للحاقین من حولك فی يوم القيمة على الصراط موقفاً
على الحق مسؤولاً. یا ایها الملك تالله الحق لو تعادى مع الذکر
لیحکم الله فی يوم القيمة عليك بین الملوك بالنار و لن تجد
اليوم من دون الله الطی على الحق بالحق ظهیراً." یا ایها الملك
طهر الارض المقتسة عن اهل الرد للکتاب من قبل يوم جاء
الذکر فيها بقتة باذن الله الطی على الامر القوی شدیداً و ان الله
قد كتب عليك ان تسلّم الذکر و امره و تسخر البلاد بالحق

بإذنه فانك في الدنيا مرحوم على الملك و في الآخرة اهل الجنة الرضوان حول القوس قد كنت مسكوناً. يا ايها الملك لا يغررك الملك فان كل نفس ذائقة الموت قد كان بالحق على الحق من حكم الله مكتوباً.

حضرت ربّ اعلى در اين خطابات مبارکه مهيمته محمد شاه را بعنوان ملك مسلمان به قبول و نصرت و انتشار امر جديد دعوت فرموده‌اند. او را از اقتخار به ملك ظاهري تحذير و مرگ و در صورت امتناع از قبول امر سقوطش را در نار دوزخ تصريح فرموده‌اند. به وي امر ميفرمايند كه پيش از ورود حضرتشان به طهران آن ارض مقدسه را از لوث وجود اهل ردّ پاك نمايد.

(در همان سورة الملك خطاب به حاج ميرزا آقاسي صدر اعظم ايران با عظمت و قاطعيت ميفرمايند كه از خدا بترسد و از منصب خويش كناره گيرد. قوله الاعلى: "يا وزير الملك خف عن الله الذي لا اله الا هو الحق العادل و اعزل نفسك عن الملك فاننا نحن قد نرث الارض و من عليها باذن الله الحكيم و انه قد كان بالحق عليك و على الملك شهيداً")

خطاب به اهل كتاب ميفرمايند كه آنچه نزدشان است مفرور نشوند و از تفريق در دين بپرهيزند: "يا ايها الملا من اهل الكتاب اتقوا الله و لاتفرقن بملكم و ابتغوا الكتاب من عند الذكر... تالله الحق ما من نفس قد اتبته الا فقد اتبع كل الصحف المنزلة من السماء...". (سوره دوم) "يا اهل الكتاب لاتفرقوا الدين لاتفسكم بعد ما قد جاء الكتاب من عند الله بالحق...". (سوره بيست و سوم). بدانان قبول حقانيت آيات بديع را كه مصدق كتب مقدسه قبل است توصيه ميفرمايند: "يا اهل الكتاب آمنوا بما قد انزل الله على مصدقاً"

لما معكم قبل ان جائتكم الموت بقتة (سوره جهل و هشتم).
 اهل كتاب و على الخصوص پيروان اسلام را در صورت رد امر
 جديد بدخول در نار اكبر انذار مينمايند. (مراد از اهل
 كتاب در قيوم الاسماء و آثار اوليه حضرت پاپ در مفهوم خاص
 اهل فرقان و در معنای اخس جمع شيعيان است). در سوره
 سوم نازل است: "و اذا حابوك اهل الكتاب بشيء فقل لا علم لى
 الا بما قد علمنى. انى اسلمت وجهى لله فاطر السموات و
 الارض و من يستكبر عن عبادته بالاعراض عن ذكرى فحق
 على الله ان يحرقه بالنار الاكبر على الحق بالحق عدلاً مستحقاً".
 خطاب به اهل قرآن مينمايند كه آيات الهى را بشن بخت
 ضرور شدند: "يا اهل القرآن لا تكونوا اولد كافر بذكر الله و
 لا تشتروا آيات الله العلمى على غير الحق بشن بخت قليلاً"
 (سوره پنجاه و سوم). به آنان يادآور ميشوند كه حضرتشان
 نفس كتاب الهى و فرقان ناطقاند: "يا اهل الفرقان ان كنتم
 على الكتاب فهذا الذكر نفس الكتاب فارجعوا اليه" (سوره
 شست و نهم).

معشر علماء را باتباع از كتاب جديد و رعايت اصول تقوى
 در بيان آراء صادره و نيز پرهيز از ظنون خویش امر
 مينمايند: "يا معشر العلماء اتقوا الله فى آرائكم من يومكم هذا
 فان الذكر فيكم من عندنا قد كان بالحق حاكماً و شهيداً و
 اعرضوا عما تأخذون من غير كتاب الله الحق... ان الله قد
 جعل الظن فى كل الاواح اثماً مبيهاً... ان الله قد حرم عليكم
 من غير العلم الخالص من هذا الكتاب حكماً على غير الحق و
 اجتهاداً" (سوره دوم).

در سوره چهلم ضمن خطاب مفعلى به علماء شيعى آنان را
 بقبول امر جديد دعوت و مخالفت آنان را به مخالفت علماء امم

پیشین تشبیه میفرمایند. به برخی از علماء اسلام اختصاً
 خطاباتی مستقیم و غیرمستقیم نموده آنان را بنصرت امر
 بدیع دعوت میفرمایند. برای مثال در سوره بیست و هفتم در
 این باب خطابی است به شیخ حسن آل عصفور: "یا قرّة العین
 قل للشیخ الکبیر الحسن العربی من آل العصفور الذی قد
 سکت اللہ فی جزیرة البحر. انک لعلی حق من مولاک الحق
 قلتنمر کلمتنا و کتابه الحق و ادع الناس الی الذین
 الخالص...". و نیز در همان سوره خطاب مهمنی است به
 سید جعفر کشفی شهر (ثوبه شیخ حسین آل عصفور) عالم
 معروف اخباری زمان خویش: "یا قرّة العین قل للعالم الجلیل
 جعفر العلوی انک علی الحق ان کنت بالباب لله ساجداً. لقد
 کنت فی امّ الکتاب عندالله الحق محموداً... ان کنت قد اتبعت
 امره فانا قد جعلناک فی النبی رکناً علی العالمین رقیماً و انک
 بالحق فی الآخرة معنا فی الرقیق الاعلی...". سید جعفر پدر
 جناب سید یحیی ملقب به وحید قهرمان اصلی واقعه تبریز و
 اعلم دانشمند بابی است. سید جعفر از اشهر علماء شیعی
 قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) بود. وی در اصطیحات
 فارس بسط ۱۱۸۹ هجری قمری (۱۷۷۵ میلادی) تولد یافت و
 ابتداء در آن سرزمین و سپس در عتبات عراق بتحسبیل
 پرداخت. بعلت تداوم در ریاضت و مجاهدت در عوالم روحانیه
 بمقامات عالیه رسید و به انجام مکاشفات و بروز کرامات
 شهرت یافت. چنانکه وی را جعفر کشفی خواندند. سید
 جعفر در حکمت و عرفان و تفسیر و غالب معارف اسلامی بسیار
 باارع و مطلع بود و تألیفات مهمهای از وی چون کتاب
 تحفة الملوک، کفایة، بلدالامین، سنابرق و رق مشهور بیادگار
 مانده است. مؤلف تاریخ التواریخ در باب او می نویسد:

"...چه او را شیخوخیتی بنهایت و زهادتی بکمال و فضیلتی بسزا بود و کتب مؤلفات او در نزد فضلا مکانتی تمام داشت...". (۵۹). سید جعفر افتخار زیارت حضرت باب را در سفر مکه داشت. جناب وحید پامر حضرت باب با پدر خویش سید جعفر در پیروچرد ملاقات نمود و داستان ظهور جدید را بتفصیل یا وی در میان نهاد و از سخنان او فهمید که منکر حقانیت حضرت باب نیست ولی مایل است که او را بحال خویش رها نمایند. سید جعفر کشتی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری (۱۸۵۰ میلادی) در پیروچرد وفات یافت. حضرت باب در آثار مبارکه از جمله او را "سید المعاصر" و "عبدالماحقین" توصیف فرموده‌اند.

در سوره بیست و نهم از قیوم‌الاسماء خطاب به اهل فارس اشاره به افتخاری است (که بر اثر ظهور جدید) نصیب آنان گشته است: "یا اهل الفارس اولم یکفکم هذا الفخر المنیع لاتفکم من عند الذکر الاعظم و ان الله قد اجتباکم ببنک الکلمة الاکبر".

حضرت باب اعظم در قیوم الاسماء

(در سورهٔ صنو نهم ضمن بیان مفصلی به محل تولد خویش شیراز اشاره فرموده‌اند. در سورهٔ القرابة (سورهٔ بیعت و هشتم) تصریح است که حضرتشان از طائفهٔ نجباء اظهارند. در همان سورهٔ القرابة و در برخی از آیات سور دیگر به نام اجداد و اقرباء خویش اشاره نموده و به برخی از منسوبان مبارک خطابات میفرمایند. در این سورهٔ مبارکه حضرت یاب ضمن خطاب مهمنی که مصدر است به بیان "یا ذالقرابة من الذکر الاکبر" منسوبان خویش را بقبول امر جدید دعوت میفرمایند. از جمله خطاب به آنان میفرمایند: "و انتم تحسبونه بطن انفسکم علی غیر الحق الاکبر و هو عندالله نفس الحجة بالحق الاکبر") از این بیان مبارک مستفاد میشود که توقع حضرتشان در حدی بوده که منسوبان از امارات و قرائن موجوده پی به مقام رفیع آن حضرت برند. زیرا هنوز رسماً به احدی جز جناب باب‌الباب اظهار امر صریح نفرموده بودند. به منسوبان مبارک در صورت ایمان به امر جدید و نصرت آن حضرت وعدهٔ غفران کل خطیات و اعطاء ثواب مضاعف و سکونت دائم در رضوان الهی (حظیرة القدس) مینمهند. در صورت اعراض از امر جدید و انکار کتاب و آیات بنیعی آنان را به عذاب النار مضاعف و محرومیت از حمایت الهی در آخرت اذکار میفرمایند. سرانجام به افتخاری که نصیب آنان گشته‌است اشاره میفرمایند. در سورهٔ القرابة مستقلاً خطاب به

نساء ذی قرابۃ خویش میفرمایند: "یا قرۃ العین بلغ الی
نساء ذی قرابتک حکم الکلمۃ الاکبر و حذرمن بالنار الکبیره
و بشرمن یعد العہد الاکبر بالجنۃ الرضوان خالداً..."

در همان سوره و در سورہ های پنجاه و نهم و یکصد و سوم
به نام مبارک خویش و اجداد و والد و والدشان اشارہ
فرموده اند. در باب نام خویش در سورۃ القرابۃ میفرمایند:
"قد سمیت هذا الذکر فی الاسمین من نفس علی الحبیبین من
علی...". که مراد از اسمین حبیبین دو نام مبارک علی و
محمد است. در آن سوره در باب نام والدشان میفرمایند: "و
ایہ اسماً من الحبیبین الاولین" که مراد دو نام محمد و رضا
است. در سورۃ القرابۃ ذکر دیگری از والدشان نیست. علت
روشن است زیرا جناب سید محمد رضا در دوران خردسالی آن
حضرت صعود فرموده بودند. تاریخ صعود جناب سید محمد
رضا در متون کتب تاریخ باختلاف ذکر گشته است. حضرت
عبدالبہاء در مقالہ شخصی سیاح میفرمایند: "و چون بعد از
چند سال والدش سید محمد رضا فوت شد در شیراز در آغوش
خالش میرزا سید علی تاجر پرورش یافتہ...". (۶۰) از
بیان مبارک حضرت ولی امرالله در کتاب GOD PASSES BY
مستفاد میشود کہ حضرت باب والد خویش را بخوبی بیاد
نداشته اند. (۶۱) با توجہ بہ بیان مبارک حضرت ولی
امرالله فوت والد حضرت باب باید در همان سالهای شیرخوارگی
حضرتشان و یا نزدیک بہ آن باشد. حضرت باب در سورہ
صد و نهم برای والد خویش از درگاہ الہی طلب غفران
فرموده اند. در سورہ صد پس از اشارہ بہ صعود والد مبارک
و درخواست غفران از درگاہ الہی طلب فرموده اند کہ مشارالیه
در عوالم الہیہ از نفوس مؤمنہ بہ آن حضرت محبوب شوند.

توله الاعلی: "رَبَّنَا اِنَّ اَبِي قَدْ مَاتَ بِالْحَقِّ وَ لَمْ يَرِنِ عَلٰى
الكلمة الاكبر قالهه يا مولاي امرى فى مقدمه مع ملاشكة العرش
ووثيته على الكلمة الاكبر بجودك و اكتب اسمه مع الذين قد كانوا
فى قسطنطى الذكر من حول الهاب محموداً".

در اين سوره ايمان والده محترمه آن حضرت شيز از ساحت
حق جل جلاله رجاء گرده است. حضرت باب در سورة القرابة
نام والده خویش را فاطمه تصریح میفرماید: "و امه فاطمة
الطاهرة" و خطاب به ایشان میفرماید: "يا ام الذکر ان
السلم من الرب عليك قد صبرت فى نفس الله العلى. قاعرقى
قدر و لك كلمة الاكبر فانه المسؤول فى قبرك و يوم حشرک و
انت قد كنت ام المؤمنین فى اللوح الحفیظ على ایدی الذکر
مكتوباً". والده حضرت باب كه نامشان فاطمه بیگم و صبیة
جناب میر سید محمد حسین بودند در ایام حیات آن حضرت
ایمان نداشتند و پس از شهادت مبارک بعثت تألمات و مصیبات
ناشی از آن حادثه جانگناز شیراز را ترك نموده و مقیم
عراق گردیدند. چند سال پس از شهادت حضرت باب به امر
جمال ابی جناب حاج سید جواد کربلائی و زوجه جناب حاج
عبدالمجید شیرازی به کربلا عزیمت و وسیله هدایت ام
المؤمنین را فراهم نمودند. والده ماجده حضرت باب با
نهایت ایقان در آخر قرن سیزدهم هجری قمری بملکوت ابی
عود فرمودند. (۶۲)

در سورة القرابة به عقد ازدواج آن حضرت با خدیجه خانم
اشاره شده و خطاب به حضرت حرم نازل است. "اعظمی فضل
الذکر الاكبر یا ایتها الحبیبة من لى المحیوب عند حبیبی.
ما انت كاحد من النساء ان اتبعت امرالله الحق فى الحق
الاكبر." اعرفى حق العظيم من كلمة القديم لنفسك و افخرى

بالبجوس مع الحبيب محبوب الله الاكبر و يكفيك الفخر هذا من
 لدى الحكيم حميداً". (حضرت حرم در همان آغاز ظهور
 بحقانيت امر بديع اعتراف نمودند و مورد عنایات لاتهایات
 حضرت ربّ اعلی بودند. پس از اشراق شمس ابهی نیز پا
 نهایت اخلاص بمقام ایتان واصل و ایشان نیز از قلم جمال قلم
 به خیرالنساء ملقب گشتند.) (۶۲) حضرت حرم تا پایان
 حیات در شیراز اقامت داشتند و در سال ۱۲۹۹ هجری قمری
 (۱۸۸۱ میلادی) در آن مدینه بملکوت ابهی سعود فرمودند.

(نتیجه اتران حضرت باب و سرکار خدیجه خانم پسری بود
 که وی را احمد نام نهادند. این پسر اشلک زمان پس از
 تولد به ملکوت جاودان سعود نمود. حضرت باب در سوره صد
 و نهم از کتاب قیوم الاسماء به تولد احمد و عروجش به
 ملکوت الهی اشاره فرموده و سعود آن طفل معصوم را ناشی از
 قضاء مکتوب در لوح محفوظ الهی دانسته اند و سرانجام
 میفرمایند: "یا قرّة العین قاصبر علی قضاء ربک فیک فان الله
 ینعل بالحق ما یشاء و هو الحکیم بالعدل..." و نیز در
 خصوص احمد خطاب به حرم مبارک در سوره القراية
 میفرمایند: "... واصبری علی القضاء فی شأن الباب و اهله و
 ان ولدک الاحمد لدى فاطمة الجلیلة فی الجنة القلنس)".

حضرت باب در صحیفه قیوم الاسماء در توصیف خصائص میکل
 عنصری خویش میفرمایند: "یا اهل الارض اسمعوا نداء الطیور
 علی الشجرة المتوریة من کافور الظهور فی وصف هذا الغلام العربی
 المحمدی العلوی القاضی المکی المدنی الابطحي العراقي... هذا
 فتی ابيض فی اللون و ادعج فی العین سوی الحاجبین مستوی
 الاطراف کالذئب المنفرغ الطری من العینین مشاشة المنکبین
 کالقنّة المصفیة المائلة فی الکأسین علو هیبته قد ظهرت علی

همیه الاولین... " (سوره سدر نهم). در این بیان مقنس پس از تصریح انتخاب به شارع اسلام و خاندان علوی و ملیت ایرانی حضرت باب توصیف زیبایی از میکل عنصری مبارک آن حضرت است. حضرت باب خود را جوانی سپید چهره و سیاهچشم با ابروان و شانهها و اصولاً اعضاء و اندامی متناسب و معتدل تصویر و همیت و جلال خویش را چون مظاهر مقتسه قبل تصریح میفرمایند.

در خصوص ایام کودکی خویش در سوره نوزدهم میفرمایند: "و لقد منّا علیک فی صغرك من امرالله الطی اذ كان الحکم فی امّ الکتاب مقضیاً" و در سوره مشتاد و چهارم میفرمایند: "و انی باذنالله فی صغری قد کنت بالحقّ علی نفسی علی الحقّ علیماً...". در این بیانات مبارکه اشارات لطیفه‌ایست به درایت و ذکاء مبارک در ایام صباوت. حکایات عجیبه از استعدادات روحانی و میزان ادراک حضرت باب در ایام کودکی مبارک در متون کتب تاریخی نقل گردیده‌است. نبیل زرندی بچند واسطه از شیخ عابد (زین العابدین) معروف به شیخنا یا شیخ انام معلم دوره خردسالی حضرت باب حکایات شگفت‌آوری در این خصوص نقل کرده‌است. (۶۴) این حکایات و چند حکایت دیگر نیز از حالات اعجاب آور دوران کودکی حضرت باب در تاریخ میرزا حسین همدانی و تاریخ معین السلطنه تبریزی آمده‌است. حاج میرزا حبیب‌الله اتنان نیز در تاریخ خویش علاوه بر حکایات مورد بحث بنقل چند حکایت دیگر از ملا فتح‌الله ناظم مکتب قهوه اولیاء (محل تحصیل مبارک) و آقا محمد ابراهیم اسمعیل بیگ همشاگردی حضرت باب (در مکتب مذکور) از عجایب دوران کودکی آن حضرت نقل کرده‌است. در بیانات مبارکه منقوله در فوق

(سوره‌های نوزدهم و هشتاد و چهارم) همچنین اشارت است به این نکته لطیفه که حضرت باب از آغاز کودکی پی بمقام عظیم مظهریت خویش برده‌اند. جمال ابهی در لوح مبارک خطاب به ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد و رقاء شهید میفرمایند: "مظاهر امر... در بطن ام دارای مقامات بوده و هستند". (۶۵)

در سوره پنجاه و ششم از قیوم‌الاسماء خطاب به نفس حضرت باب نازل است: "و ان الله قد اسطفاك في العلم والجسم". در این بیان مبارک به علم لدنی رحمانی و اعتدال جسمانی آن حضرت اشارت رفته‌است.

در سوره چهارم میفرمایند: "و انا نحن قد جطناك على العالمين شمساً مضيئاً و قمراً منيراً و بشراً عفيفاً". در این بیان مقنس به عفت مبارک که حاوی حسن شهرت و عصمت و امانت حضرتشان است اشارت گشته‌است.

در سوره شصت و چهارم به شدت مصائب وارده بر خویش در آتیه و در سوره‌های مقدمه، شصت و هشتم و صدونهم به مسجونیت و سرانجام شهادت خویش اشاره فرموده‌اند. (در سوره پنجاه و هشتم در بیان آرزوی شهادت در سبیل حضرت بقیة‌الله (من ینظره‌الله موعود) میفرمایند: "یا بقیة‌الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السبأ فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک".

مراد از مقام بابیت حضرت نقطه‌اولی

در قیوم‌الاسماء

(بتمریح حضرت ولی‌أمرالله هدف اصلی نزول کتاب قیوم‌الاسماء پیش‌بینی مصائب وارده بر یوسف حقیقی از سوی برادر حاسد یحیی‌فاسد است (۶۶). همانطور که قبلاً مذکور آمد مراد از لفظ قیوم در عنوان این اثر جلیل یوسف است زیرا عدد یوسف با عدد قیوم برابر است. گاه به حضرت امام حسین علیه پناه‌الله اطلاق یوسف و یا قیوم گشته‌است. بحقیقت اشارات ظاهراً مربوط به آنجناب به نفس بقیة‌الله (من یتلوه‌الله موعود) که باعتباری رجعت حسینی است راجع است. نظر کلی بر محتوای کتاب قیوم‌الاسماء گویای آنست که حضرت باب باعتباری در توضیح احسن القمص (قصه یوسف و برادران) یعقوب را به منتظرین ظهور یوسف را به وجود مبارک خویش و نیز من یتلوه‌الله موعود و برادران حمود را به مخالفان اصلی دو ظهور مبارک تفسیر فرموده‌اند.)

ذکر یوسف احدیه در سوره نودم و یوسف در مصر احدیه در سوره صمد از قیوم‌الاسماء میتواند راجع به شخص حضرت نقطه‌اولی و یا جمال القمص ابهی باشد. اطلاق دو لفظ قیوم و یوسف بر حضرت باب از جمله در سوره‌های هشتم، سی‌ام، پنجاه‌ونهم، هشتادویکم و هشتادوسوم از کتاب قیوم‌الاسماء تصریح گردیده‌است. (حضرت باب در یکی از توقیعات مبارکه خویش میفرماید: "و بدانکه عدد یوسف ۱۵۶ عدد قیوم است و مراد قائم آل محمد علیه‌السلام است و اوست حق قیوم و از این جهت بود در بینه ظهور سوره اسم خود را تفسیر کرده هر سوره را در آیه‌ای از قرآن عنوان فرمود تا

اشاره باشد بر اینکه اوست نقطهٔ فراق در بام بسمله که در حدیث است که کل قائم باوست...". (۶۷)

در احادیث مرویهٔ اسلامیّه ضمن بیان احوال و اوصاف موعود اسلام از جمله به چهار علامت از چهار نبی الهی اشارت گشته است. (۶۸) علامت چهارگانه عبارتند از حضرت موسی خوف و انتظار، از حضرت عیسی آنچه مخالفان در حق آن بزرگوار گفته اند، از حضرت محمد تخریب اسنام گنشته و از حضرت یوسف سجن و تقیه. حضرت بهاء الله مضمون حدیث مذکور در بحار الانوار مجلسی را در این خصوص در رسالهٔ شریفهٔ ایقان نقل فرموده اند (صفحات ۹۷ - ۱۹۶). حضرت نقطهٔ اولی در باب چهارم از واحد چهارم بیان فارسی در خصوص وجوه تشابه وقایع مربوط به حیات مبارک خود و حضرت یوسف میفرمایند: "امروز کل مؤمنین بقرآن منتظر ظهور قائم آل محمد و برای ظهور او تضرع و ابتهاج و پرویت او در رویاهای خود افتخار و او را پدست خود بسجن فرستاده و در جبل ساکن نموده اینست معنی حدیث فیه سنه من یوسف یباع و یشتري...". این مضمون در کتاب مبارک دلائل سببه نیز آمده است.

بحقیقت دو علامت مسجونیت و تقیه و یا بعبارت دیگر حکمت در ظهور حضرت نقطهٔ اولی مصادق تمام یافته است. آن حضرت غالب ایام حیات مبارک را پس از اظهار امر در سجن اعداء بسر برده اند و بشرحی که خواهد آمد در سه سال نخست ظهور مبارک در ابراز دعاوی خویش برای مردم عصر نهایت دقت و حفظ و حکمت را مراعات فرموده اند. این است که حضرت عبدالبهاء تصریح میفرمایند که ایام حضرت نقطهٔ اولی "زمان تقیه بود". (۶۹) بملت وجود تمصبات و عدم

آمادگی و جهل عمیق غالب مردم زمان نداء حضرت باب از
 وراه حجیات بگوش اهل شبها رسید. در سوره مفتادودوم
 میفرمایند: "اسمعوا ندائی من وراء الحجیات". چون قابلیت
 استماع نعمه حقیقت مفقود بود امکان تصریح مقامات حقیقی
 حضرت باب نبود و حدود سه سال لازم بود تا مظهر امر الهی
 مقامات عالیه الهیه خویش را بتصریح کامل اعلان فرمایند.
 این امر پس از نزول کتاب بیان فارسی، کتاب دلائل السبع
 و برخی از دیگر توقیحات مبارک در جهال آذربایجان تحقق
 یافت. (۷۰)

اگرچه استکلال امر حضرت نقطه اولی برای اهل حقیقت و
 انصاف در مواضع متعدده از متن کتاب قیوم الاسماء حتی
 تصریح شده (۷۱) و لکن بدلائل معروضه در برخی از آیات
 قیوم الاسماء برای نفوس ضعیفه بحسب ظاهر مقام بابیت امام
 غائب اظهار گردیده است. (۷۲) با توجه به دقت و حساسیت
 موضوع بسیار بجاست که در توضیح این امر صرفاً به نصوص
 مبارکه استناد شود. از قلم مبارک حضرت باب در سوره
 نود و چهارم از کتاب قیوم الاسماء نازل است: "یا قرّة العین ادع
 الی سبیل الله الاعظم بالحکمة المحفة...". بمنظور رعایت
 این حکمت محفه بود که بفرموده خودشان بقدر سم الایره و
 تنها رشحه ای از حقایق امر بدیع را ظاهر فرمودند. چنانکه
 در سوره بیست و هشتم (سوره القراة) میفرمایند: "یا
 قرّة العین لاتجعل ینک مبسوطة علی الامر لان الناس فی سکران
 من السر... فاطهر من السر سراً علی قدر سم الایره فی الطور
 لیموتن الطوریون فی السیناء عند مطلع رشح من ذلك النور
 المهیمن الحمراء...". در سوره شست و هشتم میفرمایند:
 "یا قرّة العین ان الله قد اصطفک بکلمة فاطهر علی العالمین

باذن الله رشحةً فی ذکرهما... " و در سوره پشچاموسوم میفرمایند که نور الهی وجود مبارک اقل از سم آیه بر جبل طور و طور یون تابید و جبل را منکند نمود. قوله الاعلی: "... و انا قد اظهرنا من نورک اقل من السم الابرة علی الطور و من علیها فاندک الجبل...".

حضرت ربّ اعلی سرّ ظهور خود را اوعر دانسته و تحمل آثرا صرفاً در قدرت نفوس مخلصه ناظر الی الله فرموده اند. در سوره القراة (سوره بیست و هشتم) در این باب میفرمایند: "یا اهل الارض ان سرّی هذا وعر اوعر لایحتمله نفس علی الحق الخالی الا بعد نظرتہ الی الله و الی قدرته القدیمة...".

در سوره صدو هشتم نیز بدین نکته اشاره نموده و تصریح میفرمایند که اگر دریاها مرکب و همه اشیا قلم گردند به بیان سرّ عظمت ظهور مبارک قدرت نیابند. قوله الاحلی: "یا ملاء الانوار تالله الحق ان کلمة الله الاکبر لحق علی الحق المستمر و هو الله کان عزیزاً قدیماً و ان سرّ هذا الباب وعر عظیم لواجتمعت بحور السموات و الارضین بالمندادیة و الاشیا کلها علی القلمیة لن تبلغوا و لا تقدروا الا علی اله غیر مطوفه...".

بیان مبارک در سوره سی و ششم صریح است که ناس از حقیقت ظهور آن حضرت آگاهی ندارند: "مالکم کیف تحکمون بامرنا و انتم لاتعلمون من امر الله الحق شیئاً قلیلاً". در سوره چهل و هفتم تصریح به ضعف میزان عرفان عباد نموده و بتلویح میفرمایند که اگر مقامات حقیقی خود را ظاهر فرمایند مؤمنین از گرد آن حضرت پراکنده خواهند گشت. قوله المتین: "یا قرّة العین لو کنت تعلمت و تکلمت مع المؤمنین ما قد کنت علیه بالحق الاکبر لاتنفضوا المؤمنون من حولک... فارحم علی

المؤمنين بفقوك فإن الناس لن ييلقوا اليك الا كمثل بلاغ
النملة الى التوحيد...".

با عنایت به آنچه معروض افتاد و توجه به نصوص مبارکه
حضرت ربّ اعلی در این خصوص روشن میشود که آن حضرت
در آثار نازله در سالهای نخستین ظهور مبارک و از جمله در
کتاب قیوم الاسماء امر را بصورت ظاهر و مستور بیان
فرموده‌اند تا حکیمان بفهمند و بهانه نیز بدست جاهلان و
متصمبان نیفتد. در سوره سی و یکم میفرمایند: "يا قرة العين
لا تجمل يدك مطولة على السرّ في نفسك و لا تبسطها كل البسط
في امرك".

✓ (از برخی از آیات کتاب قیوم الاسماء مستفاد میشود که ایشان
بظاهر باب امام منتظرند. در سوره الملك ظاهراً تفسیر
احسن القصص را منزول از نزد محمد ابن الحسن موعود غائب
شیمیان اثنا عشری میفرمایند: "الله قد قدر ان يخرج ذلك
الكتاب في تفسير احسن القصص من عند محمد ابن
الحسن...". در سوره هشتم میفرمایند که حضرتشان عهد
الهی و صاحب بیئات از نزد بقیة الله منتظر هستند: "انني
عبدالله اتاني البيئات من عند بقیة الله المنتظر امامكم...".
در سوره پنجاه و ششم میفرمایند که باب امام منتظرند و
آنچه میدانند از نزد امام است: "ايها الملاء انا باب امامكم
المنتظر... لا اعلم الا ما علمني امامي...". در سوره بیست
و نهم عبارت "باب بقیة الله"، در سوره چهل و سوم عبارت
"باب وليکم" و در سوره شصت و ششم "عبد للحجة" نازل
گردیده است. (۷۲)

از امارات و قرائن موجوده در کتاب قیوم الاسماء و تصریحات
نازله در کتاب بیان فارسی و کتاب دلائل سببه و برخی از

دیگر آثار مبارکه حضرت باب مستفاد میشود که آن حضرت با اظهار این بیانات قصد مدارا و مناسبات با خلق داشتند و بدینوسیله نفوس مستعد را بحقیقت نزدیک و متوجه و آنان را برای درک مقامات عالیه حقیقیه خویش تربیت فرموده‌اند.

حضرت باب در کتاب دلائل سبعمه در توضیح علل اظهار مقام بابیت در آغاز ظهور میفرمایند: "نگر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا اینکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر انسی انالله چگونه خود را باسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده‌اند غافل نمانند".

در بیان علت انتخاب آیات الهیه به حجت موعود شیعیان در آغاز ظهور ضمن مناجاتی میفرمایند: "یا الهی لقد نسبت آثاری بحجتك الحی الا یظلم احد و لا یکذب...". (۷۴) جوهر این بیان مبارک نیز مناسبت که در کتاب دلائل سبعمه نازل گشته است.

برای تجسم میزان ضعف عباد و عدم آمادگی ایشان برای پذیرش ظهور جدید میتوان از جمله به داستان اعراض و انزوی ملا عبدالخالق یزدی اشارت نمود که در آغاز مقام بابیت حضرت نغمه اولی را پذیرا گشت و لکن طاقات استماع اعلان مقامات دیگر نداشت و چون در توقیع مبارک خطاب باو حضرت نغمه اولی بتصریح مقام قائمیت اظهار داشتند ملا عبدالخالق اعراض نمود. با آنکه شخص مذکور بتصریح قلم اعلی (از جمله در کتاب مبارک ایقان) از علماء برجسته زمان

خویش بود و پسرش شیخ علی نیز در حوادث قلعه شیخ طبرسی بشهادت رسیده بود. (۷۵) جمال ابی در یکی از الواح در خصوص اعراض ملا عبدالخالق میفرمایند: "ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ما سواه فداه در قمیص بایست ظاهر اقبال نمود و عریضه معروض داشت. از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت پاو مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند در او این کلمه علیا نازل قوله تعالی انشی انا القاسم الحق الذی اتمم بظهوره توعدون. بعد از قرائت صیحه زد و باعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طا بسبب او اعراض نمودند". (۷۶)

در لوح مبارک حسین که بامضاء خادم است از قلم اعلی در خصوص مراتب ماشاات حضرت نقطه اولی با خلق زمان و رعایت نهایت حکمت در اظهار مقامات حضرتشان نازل است: "حضرت اعلی نظر بضعف عباد در او ان ظهور در بیانات مدارا نموده اند و بحکمت تکلم فرموده اند." چنانچه در مقامی میفرمایند... این همان نقطه فرقان است که در این کور بنقطه بیان ظاهر و در مقام ولایت میفرمایند انشی انا القاسم الحق الذی بظهوره توعدون و... بمقامات دیگر شائق شده اند. چنانچه نزد صاحبان بصر حقیقی معلوم و واضح است و در مقامی میفرمایند اگر ناس ضعیف نبودند ذکر مشیت نمیشد... شکی نبوده و نیست که این بیانات از روی حکمت بوده چه اگر در اول ظهور بکلمه آخری نطق میفرمودند یعنی آنچه در آخر فرمودند اول میفرمودند شراره نار اعراض و انکار در اول وارد میآورد آنچه را که در آخر وارد آورد. در ظلم ظالمین و اعراض معرضین و انکار منکرین تفکر

نمائید. پشانی معرضین و منکرین که علمای عصرند بر
 اعراض قیام نمودند که آن جوهر وجود خود را بعید بقیة الله
 نامیدند و این خلق دنی بآن هم راضی نشدند و عمل نمودند
 آنچه را که قلم و لسان و مداد از ذکر آن عاجز... جمیع این
 حزب در سق دم آن حضرت شریکند چه که عوام و خواص
 علی زعمهم در سنین اولیه بر سق دم اطهر قیام نمودند.
 جمیع علماء و رؤسا فتوی دادند و سائرین عمل نمودند مگر
 مخلوق کسی که معروف نبودند و ریاست نداشتند و از آن
 مخلوق هم بعد از قبول و اذعان از کلمه قاسمیت یکمال اعتراض
 برخاستند و بر قطع سدره مبارکه جهد بلیغ نمودند.
 (۷۷) و در یکی از دیگر الواح جمال ابی نازل است:
) «معلوم آنجناب بوده که تفسیر احسن القصص بما عند القوم نازل
 شد و این نظر بقضل بحت بوده که شاید اهل غفلت و جهل
 بچهرت علم صعود نمایند. چنانچه اکثری از مطالب مذکوره
 در آن از مضامینی است که نزد اهل فرقان محقق بوده و اگر
 از اول بما اراده الله نازل میشد احدی عمل نمینمود و باقی
 نمیمانند. کل ذلك من فضل علی خلقه و جوده علی عباده.
 ملاحظه نمائید که اول امر آن حضرت به پابیت خود را ظاهر
 فرمودند. این نظر بآن بوده که طیور افنده انام در آن ایام
 قادر بر طیران فوق این مقام نبودند» (۷۸) و در لوح
 دیگری از قلم آن حضرت نازل است: «همین ادعای پابیت
 حضرت اعلی روح ماسوا فداء منل و مظهر شوون ناس بوده و
 هست... چه کل در وادی شدن و اوهام واقف و قادر بر ادراک
 اشراق آفتاب یقین نه الا من شاء الله... اگر خلق مستعد
 بودند جز ذکر آفتاب حقیقی و سماء معنوی از لسان و قلم آن
 حضرت جاری نمیشد چنانچه از بعضی آیات مبارکه مستفاد

میشود. بلی طفل رضیع را لحم مضر است...". (۷۹)

باید اصولاً توجه داشت که مراد از بابیت بقیة الله بحقیقت همان بابیت ظهور یا مدینه حضرت من یظهره الله (جمال ابی) است که بجهت رعایت حکمت در آغاز ظهور بنحو منطبق با مقتضیات زمان بیان فرموده‌اند چنانکه حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح بدین نکته اشاره فرموده‌اند. (۸۰) حضرت ولی امرالله نیز در توقیعات مبارکه خویش تصریح میفرمایند که حضرت باب مرکز بواقع مدنی ثابیت قائم موعود نبوده‌اند و مرادشان از بابیت در حقیقت بابیت حضرت من یظهره الله بوده است. (۸۱)

در آثار حضرت قنوس نیز عنوان "باب مدینه الهیه" در خصوص حضرت باب تصریح گشته است. (۸۲)

حضرت ربّی اعلی در سوره چهل و چهارم از کتاب قیوم الاسماء در خلال تأویل رویای یوسف و پس از نقل رویای چالبی در خصوص ظهور حضرتشان که آنها "احسن الرویا" توصیف نموده‌اند تصریح میفرمایند که قرآن شریف بوجود مبارک آن حضرت بنحوی مرموز اشارت فرموده است و احدی از آن سر آگاه نیست: "و لقد عبر الرحمن فی کتابه علی مرکز الامر بالمرو لا ینبغی ان یطلع علیه احد". در این رویا که مردی از کریلا (ارض مقدسه) آنها دیده و توضیح آنها از امام موسی ابن جعفر علیه بهاء الله خواستار شده نفس مبارک حضرت باب بعنوان حوریّه جمیله‌ای تصویر گردیده که بر شجره مقدسه متکلم است: "انی انا محبوبة العالمین من الاولین و الاخرین لمن فی المشرق و المغرب و انا عین الله الناظره و انا یدالله الباسطه...". در خصوص اطلاع از سر ظهورشان در همان سوره چهل و چهارم و بلافاصله پس از عبارات "ولقد

عبر الرحمن فی کتابه علی مرکز الامر... میفرمایند: "یوتیه من یشاء و هو الحکیم ذوالفضل و هو الله کان علیاً عظیماً" که در این بیان مبارک به نفوسی اشاره فرموده‌اند که از سر ظهور آگاهی یافته‌اند. در این بیان همچنین به حکمت و فضل الهی اشاره گشته که یقیناً بمناسبت و در خصوص حکمت مربوط به ابراز مقامات حضرتشان و "فضل حضرت منتظر" بوده‌است.

با توجه به موضوع تقابل مرایا که در آثار مبارکه حضرت باب توضیح گردیده‌است در مرآت رکن بابیت نور امامت یا وصایت و در مرآت وصایت شمس نبوت و در مرآت نبوت شمس الوهیت منعکس‌است. زیرا مرآت بابیت در برابر امامت و مرآت امامت در مقابل نبوت و مرآت نبوت در تقابل با شمس الوهیت است. بر اثر این تقابل مرایا در مرآت بابیت شمس الوهیت بنحوی انعکاس دارد. اینست که حضرت باب در کتاب بیان فارسی میفرمایند: "... و باز پایین همه فضل و رحمت که از مقام ثنطنه‌شیت خود را در مقام آخر ابواب ذکر کرد لعل از صق نجات یابند و توانند متحمل شد. اگرچه آخر همان ظهور اول است نزد اهل حقیقت... " (باب سیزدهم از واحد ششم).

بفرموده حضرت باب اسماء مخلوقه نامی که با لقاء شیطان خناس در قلوب جلوه مینماید سبب مجادله قوم با مظهر امر الهی میگردد و صور و الیاس موجب احتجاب خلق میشود. در سوره شمت و هشتم از قیوم الاسماء میفرمایند: "قل یا اهل الارض اتجادلوننی فی الله علی اسماء سمیتوها انتم و آیاتکم بالقاء الشیطان". و در سوره چهل و چهارم میفرمایند: "یا اهل الارض لا تحتجبتکم الصور و الالیاس لدی الباب فانه قد

كان بالحق صراط الله العلى فى ام الكتاب حول النار مذكورا".
 نفوسى كه خرق حجاب نمودند و ثياب ظاهرى آنان را از
 ايمان به حق محروم ننمود لايق بساط الهى بودند و شايستگى
 اشتاب به عتبه رحمانى يافتند.

حضرت ربّ اعلى در يکى از توقيعات فارسىه كه پس از سفر
 حجّ در شيراز از قلم مبارك نازل گرديده است ميفرمايند
 "...مرادم از اين فقرات اين است كه از بحر اضطراب
 خارج شده بر كرمى سكون مستقر گردند. كليّه اهل بلد را
 اول قابل شنيدم اظهار كنم. بلكه حيف است كه بر علم
 چنين امرى غير اشخاصى كه قابل هستند وارد شوند... والا
 كسى كه بر لسان آن حكم شجره طور جارى شود لايق نيست
 اين قسم در مقام عجز با عبادالله مجامده نمايند. بحق
 خداوندى كه لسان مرا پايين علو حجت فرموده كه كل خلق
 امروز در علم نژد من مثل اين قلم جمادى است كه در يد من
 است... (۸۲) و در كتاب دلائل سببه ميفرمايند: "قسم
 بذات مقنس الهى كه من حيفم ميآيد كه كسى مرا بشناسد.
 زيرا كه عرفان حق صرف عرفان الله است و حبا او حبا الله است
 و چون حد اين خلق را ميدانستم از اين جهت امر بكتمان
 اسم نموده بودم".

در سوره پنجم از كتاب قيوم الاسماء تصريح ميفرمايند كه
 خداوند در وقت معلوم از بعثت نفوس كشف غطاء نموده تا
 بنحو عميق توى بر حضرت ذكر الله نظر نمايند. قوله الاعلى:
 "اتقوا الله ولا تتولوا فى ذكر الله الاكبر بشيى من دون الله. فاننا
 نحن قد اخذنا ميثاقه عن كل نبي و امته بذكره و ما نرسل
 المرسلين الا بئذك العهد القيم و ما نحكم بالحق بشيى الا بعد
 عهده فى ذلك الباب الاعظم. ثموف يكشف الله الغطاء عن

بمشارکت فی الوقت المعلوم. هنالك انتم لتنتظرن الی ذکر الله العلی شدیداً". بفرموده مبارک این کشف غطاء در باب مقامات معرفت مؤمنین (و اصولاً عموم ناس) نیز صادق است و از حق برای مؤمنین بصر حدید رجا میفرمایند: "ان یوم شق السماء یوم فتح الباب قد کان قریباً. فحینئذ قد اذن الرحمن عبده للكشف عن الغطاء من مقامات معرفتکم فہمکم ان شاء الله فی ذلك الكتاب قد صار علی الحق بالحق حدیداً" (سوره هفتاد و چهارم).

معلوم است که کل (آثار نقطه بیان حکم کتاب واحد دارد و ایمان به برخی از آیات و افکار برخی دیگر میسر نیست. لذا مرپیژ و مشکر منصف برای درک صحیح مقامات حضرت باب و دقائق شریعت بیان باید نگرشی کلی (البته در حد توان خویش) به همه آثار آن حضرت نمایند. حضرت ربّ اعلی از جمله در سوره سی و سوم از کتاب قیوم الاسماء بحقیقت بدین نکته مهمه اشاره فرموده اند: "اقتومنون ببعض آیاتنا و تکفرون بما قد جعل الله من وراثتها فما لکم کیف تحکمون لانفسکم حکماً من دون الله الحق باطلاً مردوداً"

در کتاب بیان فارسی در خصوص توجه به کل محتوای بیان و در حقیقت بمنظور عرفان مقامات صاحب آن میفرمایند: "علم بیان منوط است بعلم نزول آن از اول آن تا آخر آن... نه این است که باول از آخر محتجب گردند یا بآخر ناظر شده و نظر در اول ننموده... ولی هرچه بدیع تر میگردد مراد الهی در آن ظاهرتر است" (باب نخست از واحد ششم).

(۲) اگرچه در کتاب قیوم الاسماء عباراتی چند در خصوص مقام بابیت (بقاضر امام منتظر شیعه اثنا عشریه) وارد گردیده و لکن در دهم موضع از آن کتاب عظیم آیات مهمینه در باب

استقلال ظهور حضرت باب نازل گشته است که بواقع اهل نظر و درایت را بخوبی کفایت میکند. در سورة الملك خروج یا نزول کتاب قیوم الاسماء را از نزد محمد ابن الحسن قائم غائب شیعیان میفرمایند. با توجه به دیگر بخشهای این کتاب جلیل بخوبی توان استفاد داشت که قیوم الاسماء بحقیقت من عند الله نازل گشته است. لکن پیش از نقل نموس مربوطه از تفسیر سورة یوسف ذکر این نکته بجاست که "محمد ابن الحسن" بواقع عنوان مورد قبول شیعیان اشاعشری برای موعود اسلام بوده و قبول آن عنوان وسیله حضرت باب در مقام وحدت خلی بر حقایق مقامات آن حضرت وارد نمیسازد. جمال ابی از جمله در لوح مبارک معروف به جواهر الاسرار این نکته دقیق را باید بیان توضیح فرموده اند. مفاد و جوهر بیانات مبارکه اینست که در مقام وحدت حقیقیه کل انبیاء روح و نفس و اسم و رسم واحدند. در این مقام نام همه محمد است و نام پدرشان حسن. مکان واقعی آنان جاپلسا و جابلقا است که مراد مدائن غیب در

لاهور علاه است. (۸۴)

در توضیح وحدت مظاهر مقلسه الهیه حضرت ولی امر الله در توقیع مبارک مورخ هشتم ژانویه ۱۹۴۹ میلادی این وحدت را شامل انبیاء مستقله و غیر مستقله دانسته اند. (۸۵)

در کتاب قیوم الاسماء نیز به اصل وحدت مظاهر الهیه اشارت گشته است و حضرت باب از جمله در سورة سوام میفرمایند: "و من یؤمن بالله و کتبه و رسله و آیاته و لا ینفرق بین احد من آیاته فقد امن من فروع الاکبر و دخل الجنة بالحق... و ما جعل الله امرنا الا واحده...". مشابه این بیان مبارک در سورة پنجاه و ششم نیز نازل گشته است. بهر حال با زیارت

دقیق قیوم‌الاسماء روشن میگردد که مراد از باب محمد ابن‌الحسن، ذکر، حجت، قائم منتظر صرفاً وجود مبارک خود آن حضرت است و در عوالم وحدت همه این عناوین و مقامات یکی است.

در نفس کتاب قیوم‌الاسماء همانطور که از پیش مذکور آمد تصریح است که از بشارت ناس در باب مقام عظیم و حقائق شریعت حضرت رب‌اعلی در وقت معلوم کشف غطاء خواهد شد. این غطاء خصوصاً پس از نزول کتاب مبارک بیان فارسی و اعتقاد احتمال بدشت از بشارت مؤمنین مکشوف و مقامات حقیقی حضرتشان بتصریح اعلان گشت.

اما آیات قیوم‌الاسماء که حکایت از استتلال ظهور مبارک حضرت باب دارد بسیار است. برخی از آیات مذکوره را جهت اثبات معنای خویش در اینجا زیارت میکنیم. در سوره شمت و ششم تصریح میفرمایند که حجت حقانیت ایشان همان حجت حقیقت حضرت محمد رسول‌الله و آن نزول آیات است. قوله‌المتین: "هذا کتاب قد انزلناه مبارک بالحق مصدق علی‌الحق لیهلم الناس ان حجة‌الله فی شأن‌الذکر کمثل حجة‌الله لمحمد خاتم‌النبین".

حضرت باب آیات قیوم‌الاسماء را آیات بدیع الہی خوانده‌اند. از جمله در سوره شمت و پنجم میفرمایند: "انا نشهد حجتک لکل نفس بالآیات البدیعة من عندالله" و نیز در سوره شمت و پنجم میفرمایند: "یا ایها‌المؤمنون الم نزل علیکم کتاباً فی قرطاس و قد فعلنا فیہ علم کلشی فمالکم لا تؤمنون بآیات البدیع...". در سوره بیست و ششم میفرمایند: "و هو‌المعرف بالآیات البدیعة من عندالله‌الحکیم". مشابه این آیات از جمله در سوره‌های دوم، سی و هفتم، شمت

و سوم، شمت و پنجم، افتاد و یکم و نود و دوم نیز نازل گشته است.

حضرت ربّ اعلی در مواضع متعدده از کتاب ادعای نزول وحی الهی بر قلب اصغای خویش دارند. در سوره پنجاه و پنجم میفرمایند: "و انا نحن قد انزلنا علی قلبك الروح و جبریل باذن الله صدقاً لما بین یدیه رحمة و یشری بعبادی المؤمنین" و در سوره شمت و چهارم نازل است: "و انا نحن قد اوحینا الیک بما اوحی الله علی النبیین...".

باید توجه داشت که این نزول وحی در مفهوم اخص است و بحقیقت گویای استقلال ظهور مبارک است چنانکه در سوره شمت و یکم نازل است: "و انا قد اوحینا الیک كما اوحینا الی محمد و من قبله الرسل بالبیّنات... و انا نحن بالحق نشهد علیک بما قد انزل الله من الآیات الیک...". در بیان مبارک مذکور بتمریح نزول وحی در مفهوم اخص و استقلال ظهور حضرت باب چون ظهور حضرت محمد و رسولان پیش از ایشان مطرح گردیده است.

حضرت باب در سوره پنجاه و پنجم ضمن بیان مفصلی میفرمایند که نظر بر وجه ایشان چون نظر بر وجوه انبیاء گنشته از جمله آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی است. در بیان مفصل دیگری در سوره شمت و دوم اشاره به نفوسی فرموده اند که چون یهود و نصاری بر قیض ایدی حق عقیده دارند (مسلمین) و مآلاً پس از رد قول آنان اشارت به بسط ایدی حق نموده میفرمایند خطیبات اهل فرقان اگر به آن حضرت مؤمن شوند عفو میگردد.

در سوره چهارم پس از ذکر حقانیت رسول اکرم و کتاب قرآن شریف میفرمایند: "فانا قد نزلنا علی عیننا باذن الله

هذا الكتاب بمثله... و ان تكفروا به فكفرتم بمحمد و
کتابه...". دیدیهی است بیانات مبارک دیگری که به لحاظ
رعایت اصول حکمت و بصرف فضل و رحمت بر قلوب ضعیفه در
قیوم الاسماء نازل شده باید با توجه به این محک و عنایت
بدین ضوابط توضیح شود.

حضرت یاب در سوره هفتاد و یکم میفرمایند: "انّی اتّبع ما
یوحی الّیّ امّی". در این بیان مبارک بجهت رفع استیحاء
نفوس ضعیفه امام را ظاهراً منبع وحی نازل بر قلب اصغری
خویش میسرند. حال آنکه مقام امامت مادون مقام رسالت است
و وحی نازل بر قواد اطهر حضرت یاب چون وحی منزل بر
قلب مطهر رسول اکرم است. لذا باید قبول نمود که مراد
حقیقی از امام در این بیان مبارک همان مقام مطهریت و رسالت
مستقله است که حاکی از حاکمیت حضرت الوهیت است. امام
وجود روحانی خود حضرت یاب و قواد اطهر آسمانی ایشان
است. امام وجود من یطهره الله موعود است که مراد و مقصود
آن حضرت و بحقیقت منبع رحمت منبسطه برای ایشان است.

در آیات متعدده از کتاب قیوم الاسماء تصریح است که وحی
الهی از ساحت الوهیت بر قلب حضرت یاب نازل است. نقل
چند قمره از آن آیات بجاست. در سوره بیست و نهم
میفرمایند: "فانّ الله قد اوحی الّیّ بالحقّ علی هذه الارض
المقدّسه". در سوره پنجاه و سوم میفرمایند: فاستمع لّما اوحی
الیک من ربّک. انّک قد کنت فی النور متکلماً عن الله الحقّ و
هو الله علی کلّ شیء شهیداً". در سوره شصت و سوم میفرمایند:
"لا علم لی الاّ بما قد علّمتی ربّی...". در سوره شصت
و چهارم نازل است: "انّا نحن قد اوحینا الیک بما اوحی الله
علی النبیّین". در سوره شصت و پنجم نازل است: "فاتّبع لّما

یوحی الیک من ربک" و در سوره صلو دهم میفرمایند: "یا اهل العرش اسمعوا ندائی من هذا القس العریب الذی ما ینطق عن الهوی وحی من ربہ الاعلی". در سوره نود و دوم میفرمایند: "اننی ان الشجرة فی الطور و المنطق عن الظهور للحن القیوم... اسمعوا ندائی من نارالله الموقدة و اننی ان الطالع فی سر الافئدة الله قد اوحی الی...". (۸۶)

در همه عبارات منقوله حضرت ربوبیت منبع وحی نازل بر قلب اسفای حضرت نقطه اولی است و نه مقام امامت. در پرتو این بیانات مبارکه است که توان مستفاد داشت مراد از بابیت آن حضرت بابیت مدینه الهیه و یا همانطور که مذکور آمد بابیت مدینه من یظهره الله است.

اینکه حضرتشان باب الله اند در چند موضع از کتاب قیوم الاسماء تصریح گشته است. در سوره سوم میفرمایند: "ان الذین یکفرون بیاب الله الرفیع انما قد اعتدنا لهم بحکم الله الحق عذاباً الیماً". در سوره سیزدهم نازل است: "هل الناس یعلمون ان باب الله هو الحق و هو الله کان بالمؤمنین شهیداً". در سوره بیست و چهارم میفرمایند: "اننی باب الله بالحق قد استیکم باذن الله الحق من العین الظهور ماء الظهور علی جهة الظور" و در سوره سیام میفرمایند: "و من عصی الله و یابه فقد ضلّ سلالاً بعیداً". در سوره پنجاهم در مقام مناجات میفرمایند جزاء هرکس که مرا باب الله نداند دوزخ است: "رب زدنی فیک علماً علی علم بنیعیاً و من یقتل اننی ان الباب من دوزک فذلک نجزیه جهنم...".

اما برای آنکه قلوب ضعیفه مضطرب نشود و نفوس ثابلاً اعتراض نشمایند گاه طرز بیان مبارک نوعی است که بابیت آن حضرت را ظاهراً در حد بابیت مقام امامت قرار میدهد.

در توضیح این نکته لطیفه در کتاب بیان فارسی (در خصوص مقام ذر رابع که همان مقام بایبیت ایشان باشد) میفرمایند: "و همینقدر که محتجب ماضی احتجاب از اجابۀ الله بوده در ذر رابع زیرا که ظاهر بیان ظهور بود و خود را بطهور یکی از ابواب ذکر نموده بود. این است که در ذر رابع در اول ظاهر بوده زیرا که در همان ذر کلمه انشی انالله لاله الا انا نازل نمود که اگر صاحب فراستی در امکان باشد تواند سیر نمود و یقین نمود باینکه آخر عین اول است و ظاهر عین باطن". (باب مقدم از واحد هشتم).

ذکر کلی ابواب قبلی در چند موضع از کتاب قیوم الاسماء و از جمله در سوره های بیست و هفتم و نود و پنجم آمده است. گاه بجهاتی چند و حکمة آنان را نیز ابواب الله نامیده اند (سوره شمت و نهم). در مواضع متعدده و از جمله در سوره های بیست و چهارم، چهل، هفتاد و یکم و صد و نهم ذکر بابین (جنابان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) گشته و از جمله در سوره بیست و هفتم نام آن دو بزرگوار تصریح گردیده است. دهها بار خود را باب نامیده اند. از جمله در سوره شمت و هفتم غیر نفس مبارک خود را شایسته مقام بایبیت نمیشناسند: "یا اهل الارض اقمیر هذا النفس العلی ینبغی باباً الی الحق مایاً".

در سوره پنجم خود را "باب الاعظم" خوانده اند و تصریح میفرمایند که بزودی خداوند از ابصار نفوس کشف غطاء خواهد کرد تا بعرفان مقام حقیقی آن حضرت فاش گردند. در سوره چهل و دوم خود را "باب العظیم"، در سوره چهل و یکم "باب الاعلی"، در سوره هفتاد و هفتم "باب الاعلی لله العلی" و از جمله در سوره های مقدم، چهل و یکم، پنجاه و چهارم و

پنجاه و هشتم "باب الاكبر" یاد کرده‌اند. در سوره مشتادو ششم خود را "باب الباء" نامیده‌اند که مراد باب بهاء الله است بشرحی که خواهد آمد. در سوره بیست و چهارم خود را "خاتم الابواب" نامیده و ظهور خویش را طلوع شمس حقیقت از افق عماء خوانده‌اند.

در سوره هفتم تصریح میفرمایند که خداوند به ایشان عطیه‌ای اهداء نموده که به احدی از ابواب عطاء نکرده‌است. از همان سوره مستفاد میشود که این عطیه نور وحی الهی است که حق جل جلاله بر قلب سرور اصفای آن حضرت تابانده‌است. چنانکه میفرمایند: "يا اهل الارض آمنوا بالنور الذى قد ائزل الله معى بالحق الخالص و لا تتبعوا خطوات الشيطان...". و نیز میفرمایند: "ذلك من انباء الغيب نوحه اليه لكان الناس بالذکر البديع بالحق فى ذلك الباب حول النار مشهوداً". در سوره پنجاه و ششم نیز بدین افضلیت مقام تصریح گشته‌است: "و انا نحن قد فضلناك على الابواب بكلمتنا و انك صراط على فى كتاب الله قد كنت حول النار مسطوراً".

در سوره پنجاه و پنجم خود را باب بلد امن خوانده و در مواضع متعدده از قیوم الاسماء اهل ارض را بدخول از ضریق این باب دعوت فرموده‌اند. در سوره چهل و هشتم میفرمایند: "يا اهل الارض ادخلوا فى هذا الباب كافة بغفل ربكم... و اتبعوا رضوان الله الاكبر...". در سوره چهل و سوم آنان را که از باب مدینه الهیه وارد میشوند از سارقین محسوب میفرمایند. در سوره پنجاه و چهارم اشارت است به نبوت کتب مقننه قبل در خصوص ظهور باب اكبر قوله الاعلى: "... من ذلك الباب الاكبر هذا الغلام العربى الفصح الذى تجلبونه فى التوریه و الانجيل و الزبور و الفرقان هذا لهو

الحق صراط الله الملى الذى قد كان فى ام الكتاب مكتوباً".
در این باب در جای دیگر بتفصیل بیشتر سخن خواهیم
گفت.

مؤمنین به ظهور خویش را "اهلالباب" خوانده‌اند (از جمله
در سوره‌های سیزدهم و سی و سوم). در سوره نود و دوم
(چنانکه از پیش آمد) جناب ملا حسین بشارتی را باب‌الباب
و اول من آمن خوانده‌اند. قوله‌الحق: "يا اهل الارض ادخلوا
الارض المقدسة يا ذى‌الذکر و ادخلوا الباب بالباب فانه قد كان
اول مؤمن بذكر الله الحق فلذلك فى ام الكتاب من حول الباب
قد كان مكتوباً".

از دیگر القاب حضرت باب که در کتاب قیوم‌الاسماء آمده
عنوان ذکر است. مراد از ذکر در قرآن شریف و روایات
اسلامی بیک اعتبار آیات الهیه و یا نفس قرآن کریم و
باعتبار دیگر رسول اکرم و در آخرالزمان حضرت موعود عظیم
اسلام است. در آیه چهل و یکم سوره فصلت از قرآن شریف
نازل است: "ان الذين كفروا بالذکر لما جاءهم و انه لكتاب
عزیز...". در این آیه مبارکه مراد از ذکر قرآن شریف
است. مقصود از ذکر در آیه مبارکه ذیل از قرآن عظیم
شخص رسول اکرم است: "قد انزل الله اليکم ذکراً رسولاً يتلوا
عليکم آیات الله" (سوره طلاق آیات ۱۱-۱۰). اما لفظ ذکر
نازل در آیه یکم پنجم از سوره الانبیاء (قرآن شریف)
دلالت بر موعود اسلام میکند. (۸۷)

حضرت باب به لحاظ رعایت اصول حکمت و اسکات معارضین و
نفی ضعیف‌العرفان در چند موضع از کتاب قیوم‌الاسماء ظاهراً
ترب ظهور ذکر را وعده فرموده‌اند و از آن آیات چنین
استنباط میشود که ایشان پیشرو منادی حضرت ذکراند. در

سوره نود و دوم میفرمایند: "...واستلو الله من فضله نقرج
الذکر فان امرالله قد کان علی الحق بالحق قریباً". در سوره
شانزدهم میفرمایند: "یا عباد الرحمن انما نحن قد بشرنا کم
بافذالله فی الذکر الاکبر...". در سوره سی و چهارم
میفرمایند: "اتقوا من یوم یشادی الله فیکم جهرةً من لسان
الذکر...". و نیز در سوره نود و دوم میفرمایند: "و قد
تاب الله علی السابقین الذین قد خرجوا من الارض المقتسة للهاب
الذکر الاکبر". اما توجه دقیق به دیگر آیات کتاب
قیوم الاسماء بر صاحبان اصناف و عرفان روشن میسازد که
حضرت ذکر خود ایشانند زیرا آن آیات ظهور ذکر را در
گنشته تصریح مینماید. (در سوره الملك (سوره نخست)
خطاب به محمد شاه میفرمایند: "یا ملک المسلمین فامر بعد
الکتاب ذکرنا الاکبر" و نیز خطاب بدان سلطان در همان سوره
میفرمایند: "یا ایها الملك تالله الحق لو تعاد مع الذکر لیحکم الله
فی یوم القیمة علیک بین الملوک بالثار... ان الله قد کتب
علیک ان تسلّم الذکر و امره...". در آن سوره خطاب به
اهل عالم میفرمایند: "یا اهل الارض من اطاع ذکرالله و کتبه
هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الآخرة من اهل
جنة الرضوان". در سوره ششم میفرمایند: "یا اهل العرش
تالله الحق قد جاؤکم الذکر بالامر البدیع من عندالله
ریتکم...". در سوره شصت و یکم میفرمایند: "یا اهل
الارض و لقد جاؤکم الذکر من عندالله علی فترة من
الرسول...". که از این بیان مبارک مقام رسالت آن حضرت
مستفاد میشود. در سوره شصت و هفتم میفرمایند: "یا اهل
الارض تالله لقد جاؤکم الذکر بالبرهان الاکبر فمن ابی فعلیه
الثار و من اتقی فعلیه الرضوان...". در سوره هفدهم نازل

۲۷۰
برادر

است: "هو الذکر من عند الله ببشرکم بوعده..." در سوره هشتاد و دوم میفرمایند: "یا اهل الارض هذا نفس الذکر من عند الله..."

صرف نظر از همه آیاتی که در این خصوص نقل گردید بیان مبارک حضرت باب در سوره القراية (سوره بیست و هشتم) آنجا که به اقرباء خویش خطاب نموده میفرمایند: "یا ذالقراية من الذکر الاکبر..." و یا خطاب به والده ماجده میفرمایند: "یا ام الذکر..." (و امثال آن) دلالت تامه دارد که مراد از ذکر و حجت موعود یقیناً نفس مقدس حضرت ثقله اولی جل اسم الاعلی است. از عبارات "ما خلقت فی الایواب مثل الذکر" نازل در آخرین سوره کتاب قیوم الاسماء (سوره صد و یازدهم) معانی واقعی باب و ذکر روشن میشود. زیرا از بیان مذکور بخوبی مستفاد میگردد که مراد از ذکر نفس حضرت باب است.

اما لفظ ذکر در آثار دیگر حضرت باب نیز که پس از قیوم الاسماء نازل شده دهها بار بتصریح عنوان خود آن حضرت مقرر گشته است که استناد و رجوع بدان آثار در این مقام ضرورتی ندارد.

عنوان "ذکر الله" در آثار جمال ابهی گاه بر نفس مبارک خود آن حضرت اطلاق گردیده است. چنانکه در لوح مبارک قناع مراد از "ذکر الله الاعظم" طلعت مقدس جمال ابهی است.

بهر حال توان گفت که وجود ابهام در برخی از آیات کتاب قیوم الاسماء در باب مقامات حضرت رب اعلی عمده است و علت آن همانطور که قبلاً چند بار معروض گشت رعایت اصول حکمت بمستفاد اجتناب از ایجاد اضطراب در میان مردم نادان و علمای متمصب زمان بود.

حضرت بهاء الله در کتاب جواهرالاسرار اشاره به تنی از علماء اسلام میفرمایند که گفته بود اگر قائم موعود ظاهر شود و دعوی استقلال کند و بغیر ما نزل فی الفرقان حکم نماید او را مقول می‌نمائیم: "و اننی یسمعی سمعت عن واحدٍ من علمائهم یقول لو یتظهر کلّ تلك العلامات و یتظهر قائم المأمول و یحکم بغیر ما نزل فی الفرقان فیما یکون بین ابیدنا من الفروع لشکنته و نقتله و ما نقریه ابداً. (۸۸)

پاری نفس مقلس حضرت باب مأمور به بیان حقیقت بود و لکن تمصب و عدم استعداد ناس محظوری عظیم بود. این بود که ملاحظه می‌فرمود و حکمت می‌نمود. هدایت چنین نفوسی آسان نبود و اگر مدد الهی مفقود بود از همان روزهای نخست ظهور طیر وجودش پاوج سماء شهادت و قداء پرواز می‌نمود. از قلم مبارک آن حضرت از جمله در تفسیر سوره کوثر (از قرآن شریف) بمناسبت این اختفاء و حکمت نازل است: "فأه آه خاق صدی بما کتبت و یخج لئی بما اخفیت و یحوقنی سرّی بما اعلنت...". (۸۹)

پدیهی است که مراد از دو لفظ باب و ذکر (از القاب حضرت نقطه اولی) بحقیقت دو کلمه نبی و رسول است و این نکته از همان آغاز ظهور بجهت اصحاب بصیر آن حضرت روشن بوده است. جناب طاهره در یکی از رقائم خویش پس از آنکه حضرت باب را "خاتم‌الابواب" و "باب معرفه الذات" خواننده است در خصوص آن حضرت می‌نویسد: "یجمله حجه و بابه و نبیه و ذکره و رسوله الی خلقه... لا فرق بین النبیه و الوسی و الرسول و الباب حقیقه بل الوسی نفس الرسول و الباب ینده و لا فرق بینه و بینه و الکلام فی هذا المقام واضح لاولی الایمار. (۹۰)

از دیگر القاب حضرت باب که در کتاب قیوم‌الاسماء نازل گردیده "ثمرۃ الفوائد" (سوره مشتاد و چهارم) و "قرۃ العین" است. لفظ قرۃ العین بتقریب در یکصد و سی موضع از این سفر جلیل نازل گشته است. مراد از قرۃ العین بیک اعتبار نفس حضرت نقطه اولی (۹۱) و یا اعتباری شخص حضرت من یتظهره الله موعود است. چنانکه حضرت عبدالبهاء در توضیح برخی از فقرات قیوم‌الاسماء و عنوان مذکور میفرمایند: "فقال روح العالمین له الغناء متوجهاً الی جماله الایهی فی کرۃ الاخری یا قرۃ العین ای یا من قررت عیون کل الاشیاء بمشاهدۃ جمالك و انجلی ایماز کل العوالم عند اشراق انوار طلعتک...". (۹۲) این اثر مبارک حضرت عبدالبهاء بامر جمال ابهه در زمان مبارک آن حضرت نازل گردیده است.

حضرت باب همچنین در قیوم‌الاسماء خود را "فتی‌العربی" نامیده‌اند (از جمله در سوره‌های بیست و نهم، چهل و سوم، هفتاد و نهم، نود و دوم و صد و دهم). در سوره بیست و هشتم (سوره القراية) میفرمایند: "یا اهل العما فاستمعوا ندائی من لسان الباب هذا الفتی العربی الناطق فی السیناء علی لحن نقطۃ الشفاء". در سوره هشتاد و پنجم "الفتی العربی المدنی". در سوره صد و هفتم "الفتی العربی الکروی" و نیز "الفتی العربی المحمدی العلوی" و در سوره صد و نهم "الفتی العربی الملیح" نازل شده است عنوان "الغلام العربی" از دیگر القاب آن حضرت است که در قیوم‌الاسماء زیارت میگردد. (از جمله در سوره‌های چهل و شصت و ششم و صد و سوم). در سوره بیست و هشتم "الغلام العربی المدنی". در سوره بیست و نهم "الذکر المنلس العربی". در سوره پنجاه و چهارم "الغلام العربی النسیح" و نیز "الغلام العربی"

الطوی". در سوره صد و هشتم "الغلام المشرقی المغربي" و در سوره صد و نهم "الغلام العربي المحمدی الطوی القاطمی المکی المدنی الایطحی العراقی" نازل گشته است. در سوره هشتاد و پنجم خود را "ابن محمد العربي". در سوره یکصد و نهم "ابن علی العربي" و در سوره پنجاه و سوم "الغلام الزکی" خوانده اند. همه این عناوین و القاب به سیادت آن حضرت اشارت میکنند. اما در قیوم الاسماء به ملیت و تابعیت ایرانی خویش نیز اشاره فرموده و از جمله در سوره صد و هشتم خود را "الغلام... العراقی". (چنانکه از قبل منقول آمد) در سوره نود و چهارم "الغلام العجمی" و در سوره صد و نهم "الفتی العجمی" نامیده اند.

در کتاب قیوم الاسماء عناوین بسیار دیگری نیز برای همکل مبارک حضرت باب و ظهور آن حضرت تصریح گشته است. "شجره طور" (سوره بیست و هفتم). متکلم عن الله فی الطور". (سوره پنجاه و سوم) "منادی الهی از شجره سینا". (سوره شصت و یکم) "رجعت حدیث موسی بر طور سینا". (سوره هفتاد و هفتم) "نار کلیم در حول طور". (سوره هشتاد و پنجم) "الشجرة فی الطور و المنطق عن الظهور للحب التیوم". (سوره نود و دوم) "النور علی الطور" و "شجره فواد بر طور سینا". (سوره صد و هشتم) "القمر المنیر". (سوره صد و هفتم) "مبشر و نذیر برای كافة ناس". (سوره پنجاه و پنجم) "الظیر المغنی فی جو العاء". (سوره چهل و یکم) "نور الله البهی". (سوره سی و هشتم) "نور الله الاکبر". (سوره چهل و یکم) "الکلمة الاکبر". (سوره هفتاد و ششم) "القائم علی الالف". (سوره هفتاد و چهارم) "الساعة". (سوره سی و چهارم) "الساعة الکبری". (سوره هفتاد و ششم)

الف

"القيامة في قلب السماء من الساعة الاكبر". (سوره مقتاد و
 نهم) "النبا العظيم الذي قد كان في ام الكتاب مذكورا".
 (سوره مقتاد و مقتم) "النباء العظيم في الملاء الاعلى".
 (سوره مشتاد و مقتم) "التقطعة الواقعة على باب الالفين" و
 "المنطق عن الله في الكورين" (سوره صد و نهم) از جمله آن
 القاب و عناوين است.

همه اين القاب و عناوين گويای عظمت و استقلال و مظهریت
 حضرت نقطه اولی است و اهل انصاف را حتی يك عنوان بر
 اثبات اين حقيقت كفايت است. جوهر مطلب همان است كه
 خود فرموده اند و نقطه واقعه بر باب دو الفاند. الف سابق
 كه ظهور رسول اكرم ابطحی است و الف لاحق كه ظهور من
 يظكره الله موعود كل ملل است و مراد از الف همان هزار سال
 اصطلاحی است كه اشارت به ميقات ظهور مظهر الهی است.
 عبارت "المنطق عن الله في الكورين" شاهد مدعا است. زیرا
 ظهور حضرت ربّ اعلى ظهور واسط و رابط كور آدم و كور
 بهاء الله بود. مقام حضرت باب مقام منادی و مبشر ظهور
 حضرت بهاء الله بود چنانكه از قول نقطه اولی در قيوم الاسماء
 نازل است: "تالله انا حورية قد ولدتني البهاء" (سوره
 بيست و نهم). اين نكته بعداً در كتاب الاسماء از قلم
 حضرت ربّ اعلى بتصريح بيشر نازل گشته است: "اذن خذ
 قميص يوسف البهاء من يد مبشره العلي الاعلى".

از جمله دلائل واضح بر اثبات اين نكته كه حضرت باب
 از آغاز ظهور بحقيقت ادعای مظهریت مستله الهیه داشته اند
 اظهار بداعت و حجيت تامه آثار نازله از قلم آن حضرت در
 كتاب قيوم الاسماء است. در اين تفسير عظيم حضرت باب
 مخالفان را در مواضع عديده باتيان به مثل دعوت فرموده اند.

در این باب نیز نقل فقراتی از قیوم الاسماء بجاست. در
سوره سی و سوم میفرمایند: "ان الله قد ائزل الكتاب من
عنه و لن یقدر الخلق بان یأتوا بمثله". در سوره دوم
(سوره العلماء) میفرمایند: "نحن قد جعلنا الآیات حجة لکلمتنا
علیکم. اقتدرون علی حرف بمثلها فأتوا برهانکم ان کتم
بالله الحق بمیثراً. تالله لو اجتمعت الانس و الجن علی ان
یأتوا بمثل سوره من هذا الكتاب لن یستطیعوا ولو کان بعضهم
لهمن علی الحق ظهیراً". مضمون این بیان مبارک و دعوت
باتیان مثل از جمله در سوره های مجدم، سی ام، چهل و یکم،
چهل و سوم، پنجاه و دوم، شصت و سوم، شصت و ششم و
مقتادو چهارم نیز نازل گشته است.

در مواضع متعدده از قیوم الاسماء عبارات "ذکر بدیع"، (از
جمله سوره چهل و یکم) "امر بدیع"، (از جمله سوره
شصت) "لسان الله البدیع"، (از جمله سوره هشتاد و چهارم)
"آیات الله البدیع"، (از جمله سوره های بیست و ششم، شصت
و یکم، شصت و سوم، شصت و هفتم و نود و دوم) و "الحق
البدیع" (از جمله سوره های چهل و یکم و نود و دوم) در
خصوص ظهور و آیات حضرت باب نازل گشته است. در سوره
چهل و یکم میفرمایند: "و ان الله قد ائزله بقدرت التذیم علی
ذکره البدیع علی الحق البدیع بدیعاً". در سوره نود و دوم
میفرمایند: "یا قرة العین فانطق من لسانک بالحق علی الحق
البدیع...". اصولاً ظهور حضرت باب در آثار اسلامی "الحق
الجدید" نیز خواننده شده است چنانکه از زیارت نامه قائم
موعود که از جمله در کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی مندرج
است و جمال ابهی نیز عبارتی از آن را در کتاب مبارک
ایقان نقل فرموده اند (۹۲) مذکور است: "السلام علی الحق"

الجديد... السلام على مهدي الامم و جامع الكلم...".

در چند ده موضع از تفسیر سوره یوسف در خصوص اخذ میثاق خداوند از انبیاء و اهل کتاب و عموماً اهل ارض در باب ظهور حضرت نقطه اولی تصریحاتی است. در سوره سی و هشتم نازل است: "و انا نحن قد اخذنا ميثاقتك عن النبيين و الملائكة و الناس على الحق بالحق جميعاً". مضمون این بیان مبارک در سوره چهل و ششم نیز نازل گشته است. در سوره پنجاه و سوم نازل است: "و انا نحن قد علمنا آدم مقام ذكرنا... و انا نحن قد اخذنا عهدنا من كل الارض بعيننا". این مضمون در سوره شصت و دوم نیز نازل شده است. در سوره نودم نازل است: "و ما ارسلنا من نبي الا و قد اخذناه بالعهد للذكر و يومه". این مضمون در سوره چهل و ششم نیز نازل گشته است.

در کتاب قیوم الاسماء در چند موضع تصریح است که در کتب مقدسه قبل بشارتی در خصوص ظهور حضرت باب وارد شده است. در سوره صد و هشتم نازل است: "فاسمعوا نداءي من ذلك القتي العربي المحمدي العلوي الذي تجذونه في كل الاواح". این مضمون در سوره های بیست و چهارم و صد و یازدهم نیز نازل است. در سوره پنجاه و چهارم نام برخی از کتب مقدسه که حاوی بشارت مربوط به ظهور حضرت باب است تصریح گشته است. قوله الاعلی: "... ذلك الباب الاكبر هذا الغلام العربي الفصح الذي تجذونه في التوراة والانجيل و الزبور و الفرقان".

باید تصریح نمود که خواص اصحاب حضرت باب از همان آغاز ظهور مقام عظیم آن حضرت را ادراک نموده بودند و این شکت از آثار قلمیه آن اصحاب بزرگوار بخوبی روشن میشود.

برای مثال از مکتوبی بقلم جناب طاهره که بسال ۱۲۶۱ هجری قمری مورخ است بر میآید که وی از همان آغاز ظهور با استقلال امر جدید عقیده داشته و حضرت نقطه اولی را ظهور رسول مستقر الهی و صاحب آیات میدانسته. اگر چه بر حسب ظاهر پاتباع شیوه حضرت باب اصول حکمت را رعایت مینموده است. جناب طاهره در یک موضع از مکتوب مذکور در خصوص حضرت باب مینویسد: "و حجت و بیته ایشان... علی الاتمام تفسیر مبارک و صحیفه مکتونه میباشد... و ما کان لرسول ان یأتی بآیه الا باذن الله". (۹۴) در این عبارات به مقام رسالت حضرت باب اشارت گشته است. جناب طاهره در موضع دیگر آن مکتوب مینویسد: "سبحان الله مگر منکرین رسول الله غیر این سخنی داشتند که بیان تازه آورده که موافق با قواعد ما نیست" (صفحه ۴۸۹).

عاشق زونوزی جناب میرزا محمدعلی انبسی که در ظهر تاریخی روز ۲۸ شعبان و در آغوش حضرت رب اعلی جان خدا فرمود در پاسخ یکی از علمای شیخی ساکن تبریز در باب مقام آن حضرت میگوید: "حضرت ایشان در سنه ۱۲۶۰ مبعوث شدند در حالیکه اغلب ائمه محتجب بانواع حجب بودند و حکمت الهیه اقتضاء داشت که بتدریج نام را بدرجات عرفانی ترقی دهند و بمصدق ادعای سبیل ربک بالحجة و الموعدة الحسنه و جادلهم بآلتی می احسن که سنت الله در ایام ظهور مرید از نقاط مشیت بوده در ابتدای امر پیام باب و عید بقیة الله خود را معروف فرمودند که علی زعم القوم ایشان را مبعوث از امام نائب محمد ابن الحسن تصور کردند و لطیفه غیبیه در خلف سیکل منیر خودش پنهان بود و فی الحقیقه باب و عید من بکرمه الله اند... بعد از آن خویش را بقلب ذکر الله ملقب

ساختند... و پس از چندی اظهار قاشمیت فرمودند... این است
که در حدیث مشهور فرمودند قائم مثل یوسف در تقیه
است... خود را باب خواندند یعنی باب مدینه من یطهره الله
و ذکر گفتند برای حضرت مذکور و قائم فرمودند برای
حضرت قیوم... معلوم است که مقام شامخ ایشان و سایر نقاط
مشیت از قبل و بعد تغییر و تبدیلی ننموده و نمینماید و
تفاوت بیان نظر بمصالح و حکم زمان میباشد. لانفرق بین
احد من رسله و ما امرنا الا واحدا". (۹۵)

اشاره به استقلال ظهور در قیوم الاسماء

با آنکه حضرت باب اصول حکمت را بنحو اتم در اظهار مقامات خویش مبثوّل فرموده‌اند مخالفان حضرتشان از همان آغاز ظهور به آیات متعدده از قیوم الاسماء استناد نموده ایشان را منعی نزول آیات بدیع و امر جدید ناسخ آئین اسلام شمرده‌اند.

متن فتاوی علماء سنی و شیعی مجتمع در بغداد برای محاکمه ثانی من آمن جناب ملا علی بسطامی و حاوی تکفیر حضرت باب و بسطامی موجود و شاهد مقال است. در این فتوی (و بحقیقت مجموعه فتاوی که اجزاء یک فتاوی کلی محسوب است) به آیاتی از کتاب قیوم الاسماء استناد شده که دال بر ادعای استقلال ظهور و مطهریت حضرت باب و نزول آیات بر قلب سرّد اصنافی آن حضرت است. در مقدمه فتوی پس از اشاره به کتاب قیوم الاسماء مسطور است: "... و ادعی انه قد انزل علیه ذلك و اوحی به الیه و فیه عبارات ناطقه بالتحدی به و فیه اوامر و نواهی و تحریم تدریس غیره علی العلماء... وقد سمی نفسه فیه بالذکر تارة و بالباب اخری...". (۹۶)

از جمله آیات متعدده قیوم الاسماء که مورد استناد علماء مذکور قرار گرفته آیات ذیل است که برخی از آنها بعینه قبلاً در متن این پژوهش آمده‌است. باید توجه داشت که عبارات منقوله با متن برخی از نسخ موجوده از قیوم الاسماء تفاوتی جزئی دارد.

"انّا نحن نزلنا علی عبدنا هذا الكتاب من عند الله بالحقّ و جعلنا الآيات فیه محکّمات غیر متشابهات و ما یعلم تأویلها الا الله و من شننا من عبادنا المخلصین. فاسئلوا الذکر

تأويله...". (سورة سوم)

"يا معشر العلماء ان الله قد حرم عليكم بعد هذا الكتاب التدريس في غيره. علموا الناس احكام الكتاب و اعرضوا عن الباطل...". (سورة بيهت و هتم)

"فوريك لواجتمعت اهل الارض من شرقها و غربها على ان يأتوا بمثل هذا الكتاب لن يستطيعوا ولو كانوا على الامر ظهيراً". (سورة جهل و سوم)

"و ان كنتم في ريب مما قد انزل الله على عبدنا هذا فاتوا باحرف من مثله و ادعوا الذين قد زعمتم من دون ذكر الله

الاکبر من علمائكم... فوريكم لن تستطيعوا ان تأتوا بمثل بعض من حرفه من دون الله العلي". (سورة پنجاه و دوم)

"فاستمع لما اوحى اليك من ربك انك قد كنت بالطور متكئاً عن الله الحق... و اذا جاءك الناس يسئلونك مما قد طلب الامم العاضية من انبيائهم قل قلله الحجة البالغة...". (سورة پنجاه و سوم)

"انا نحن قد ارسلناك بالحق على كافة الناس مبشراً و نذيراً... انا نحن قد انزلنا على قبلك الروح و جبريل باذن الله مصداقاً لما بين يديك رحمةً و بشرى لعبادى المؤمنين". (سورة پنجاه و پنجم)

"قل انما يوحى الي الحق... ان الله ربي قد اوحى الي انا قد انزلنا هذا الكتاب على عبدنا ليكون على العالمين على الحق بالحق نذيراً و بشيراً... الله قد انزل عليك الكتاب بالحق لتحكم بين المؤمنين بالقسط...". (سورة شتم)

"انا نحن قد اوحينا اليك كما اوحينا الي محمد و من قبله الرسل بالبينات لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الابواب و كلم الله علياً بالحق في الطور البدر تكليماً علياً و انا نحن بالحق

نشهد عليك بما قد انزل الله من الآيات اليك... و ان الذين
يسبون الذكر من بعد ما قد جائهم الكتاب...". (سوره شمت و
يكم)

"يا اهل الارض قد جائكم الذكر من عند الله على فترة من
الرمل...". (سوره شمت و دوم).

"انا نحن قد نزلنا عليك هذا الكتاب بالحق ليعلم الناس حق
الذكر و هو الله كان بكل شئ شهيداً... اتقوا الله يا معشر الملوك
عن الهمد بالذكر بعد ما جائكم الحق بالكتاب و الآيات من
عند الله عن لسان الذكر بديعاً". (سوره شمت و سوم)

با استناد به آیات مذکوره علماء سنی و شیعی که بدعوت
نجیب‌پاشا والی بغداد برای محاکمه جناب ملا علی بسطامی
اجتماع نموده بودند در فتاوی خود حضرت باب و جناب
بسطامی را تکفیر نموده‌اند. در میان علماء مورد بحث
میتوان از سید محمود آلوسی مفتی بغداد و ملاحسن گوهر از
روساء شیخیه نام برد. متن فتاوی بتمریح و یا بتلویح
راجع است به دعوی حضرت باب مبنی بر استقلال ظهور
جدید و وصول وحی از منبع لایزال الهی. درج همه آن
فتاوی در اینجا ضرورتی ندارد لذا تنها بيشتل عباراتی از
فتاوی شیخ احمد سنندجی کفایت میشود: "لاشك فی كفر من
ادعی نزول الوحي عليه بعد خاتم النبيين صلى الله عليه و علي
آله و صحبه و سلم".

شواهد تاریخی گویای آنست که اعداء امر جدید در پاسخ
دعوت حضرت رب‌اعلی در قیوم‌الاسماء و دیگر آثار مبارکه
مبنی بر اتیان بيشتل در نزول آیات جز سب و لعن و
استعمال الفاظ رکیکه اقدامی نکرده‌اند و بحقیقت از اتیان
آثار مشابه پکلی عاجز بوده‌اند. این نکته‌ایست که حتی

برخی از همان اعداء بدان اعتراف نموده‌اند. چنانکه حاج
 ابوالقاسم خان ابراهیمی پیشوای فقیه شیخیه در کتاب قطور
 خویش تنزیه‌الاولیاء در باب ظهور حضرت ربّ اعلی و عجز
 علماء از ابطال دعاوی آن حضرت مینویسد: "ولی علمای آن
 دوره در طرف آن پنج شش سال که این مرد... طلوع کرد
 جواب شافی کافی غیر از اینکه گفتند ملعون و فاسق است
 ندادند... و الان هم که در حدود صد سال میگذرد کتابی در
 ابطال دعاوی او که از آن دوره باشد بنظر نرسیده...".
 (۹۷) نکته جالب این است که همان مؤلف در کتاب شکایت‌نامه
 بتصریح اعتراف مینماید که حضرت باب نزد هیچ استاد و
 معلمی تحصیل نفرموده‌اند قوله: "...سید باب از شاگردان
 سید مرحوم اعلی‌الله مقامه نبوده بلکه شاگرد هیچ استادی نبوده
 و... نزدیک ملائی مکتب دار هم تحصیل درستی نکرده...".
 (۹۸) مؤلف یاد شده در کتاب تنزیه‌الاولیاء ذکر میکند که
 یاسخ حضرت باب "با ادله کتاب و اخبار و دلیل عقل و
 حکمت" صرفاً در کتب پیشوایان شیخیه و از جمله ازهاق‌الباطل
 و تیرشهاب حاج کریم خان کرمانی داده شده‌است. اهل
 انصاف بخوبی آگامند که آثار مذکور نیز بحقیقت دشنام‌نامه
 است و کریم زنیع عاجزتر از آن بوده‌است که در برابر
 مظهر امر الهی قد علم کند و اتیان بمثل نماید. (۹۹) حاج
 کریم خان در آثار خود و از جمله کتاب بسیار قطور
 ارشادالعوام ضمن اشاره به کتاب قیوم‌الاسماء در خصوص دعاوی
 حضرت باب و استتلال ظهور آن حضرت مینویسد: "...و
 ادعای آن کرده که من باب اعظم و ذکر اجل اعلی هستم و پر
 من قرآنی نازل شده‌است و کتابی ساخت بر سبک قرآن و در
 آن سوره‌ها و آیها قرار داده و در میان مردم منتشر کرد و

احکام جدید در کتاب خود قرار داد... و ادعای آن کرد که کتاب من هم مثل قرآن مجزه است و هیچکس يك حرف مثل آن نمیتواند آورد...". (۱۰۰) در قسمت چهارم همان کتاب ارشاد العوام در خصوص حضرت یاب مینویسد: "الحال که سنه هزار و دویست و شصت و شش است تخمیناً پنج و شش سال است که در میان ایران ظاهر شده... قرآنی آورده میگوید اعظم از قرآن محمد است و جمع کشوری یابو گرویده‌اند از طلاب علوم دینیّه و ائمه جماعات و مجتهدان و سایر عوام...". (صفحه ۲۰).

این اقرار و اعترافات مشابه آن در آثار اعداء امر بدیع مبین آنست که حضرت یاب از آغاز ظهور و در کتاب قیوم الاسماء بی‌تردید با استقلال امر جدید اشاره فرموده‌اند. بر آنچه در این باب مذکور افتاد باید ضم شود فکر برخی از مورخان رسمی دربار قاجار که با وجود مخالفت بسیار و اهانات بی‌شمار بدین حقیقت اعتراف نموده و استقلال امر جدید و ادعای مطهریت حضرت یاب را از همان آغاز ظهور و هنگام نزول کتاب قیوم الاسماء تصریح کرده‌اند.

محمد تقی خان مستوفی کاشانی لسان‌الملك و متخصص به سپهر (۱۲۹۷ - ۱۲۱۶ هجری قمری برابر با ۱۸۷۹ - ۱۸۰۱ میلادی) از آن دسته از مورخان است. وی که از سوی سلطان قاجار رسماً مأمور تألیف کتاب تاریخ التواریخ گشته از هیچ افتراء و تهمت نسبت به امر جدید و مؤسس و پیروان آن دریغ نکرده‌است. حضرت بهاء‌الله در باب سپهر کاشانی از جمله مینرمایند: "صاحب تاریخ التواریخ در باره حضرت اعلی نوشته آنچه را که هیچ زندیقی ننوشته". (۱۰۱) بهرحال سپهر در واپسین ایام حیات از کرده خویش پشیمان گشته و

صریحاً اعتراف نموده که آنچه علیه امر جدید نوشته بنا بر
 مأموریت مخصوصه و بکلی برخلاف صواب بوده است.
 سپهر در مجلد نخست از ناسخ التواریخ (از مجلدات تاریخ
 قاجار) ضمن وقایع سال ۱۲۶۰ هجری قمری و در خصوص
 حضرت باب مینویسد: "... با خاصکن خویش گفت آن مهدی
 صاحب الامر که مردم انتظارش برنند منم... سال دیگر دعوت
 خویش را در مکه ظاهر خواهم ساخت...". (۱۰۲) و نیز
 در مجلد دوم همان کتاب ضمن بیان احوال جناب باب الهاب
 تصریح میکند که: "باب... یقانونی جدید و شریعتی تازه
 خود را بلند آوازه ساخته...". (صفحه ۵۲۵).
 رضالقی خان للباشی ملقب و متخلص به هدایت (۱۲۸۸ -
 ۱۲۱۵ هجری قمری برابر با ۱۸۷۱ - ۱۸۰۰ میلادی) دیگر
 مورخ مشهور دربار قاجار که در وقاحت و امانت به وجود مبارک
 حضرت باب و اصحاب آن حضرت تالی سپهر کاشانی بوده در
 چند موضع از کتاب روضة السقای ناصری (۱۰۲) باستقلال امر
 جدید اشارت کرده است. از جمله در یک موضع در خصوص
 حضرت باب مینویسد: "... گفت خود آن امام که او را
 منتظرید و یکهزار سال انتظار ظهورش میبرید. از این
 مرتبه فراتر آمده دعوی نبوت خاصه کرد...". (۱۰۴) در
 خصوص اختلاف نظر ناس در باب مقامات حضرت نقطه اولی
 مینویسد: "گروهی از معتقدینش او را نایب امام حجت و
 فرقه ای امام غائب و زمره ای رسول خاتم میخواندند...".
 (۱۰۵) و نیز ضمن بیان احوال جناب حجت زنجانی و ایمان
 او یقاسمیت حضرت باب در همان آغاز ظهور مینویسد: "... و...
 او را صاحب الزمان موعود شمرد". (۱۰۶)
 میرزا محمد جعفرخان حقایق نگار مورخ مخصوص دولت قاجار

در کتاب حقائق الاخبار ناصری در خصوص ادعای مظهریت حضرت باب در تمام طول حیات آن حضرت مینویسد: "... زیرا که مادام حیات دست از ادعای رسالت... بر نمیداشت...". (۱۰۷)

"شاهنشاه اسلامپناه... بضمیمه تاریخ دولت ابد مدت خویش مأمورم داشت ولی مقرر شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسلاسه طریق صدق و صواب پوی و جز از راستی و انصاف مگوی... حقایق نگاری کن...". حقایق نگار در تاریخ خویش با نهایت ولادت به حضرت نقطه اولی و اصحاب شجاع آن حضرت امانات بسیار نموده است. بهرحال او و دیگر مورخان مشهور دربار قاجار ناخواسته به بسیاری از حقایق مسلمة در خصوص مظهریت حضرت باب معترف گشته اند.

(۱۰۸)

یاری بدلائل معروضة استقلال امر جدید در کتاب قیوم الاسماء بتلویح و گاه بتصریح اعلام گشته است و هیچ فرد عاقل فهیمی نمیتواند منکر این حقیقت شود. اما همانطور که چندبار معروض آمده بطلت وجود تعصبات شدیدة علماء و عامه ناس در برخی از عبارات آن سفر جلیل موضوع عمداً بنحوی مبهم و مجمل بیان گشته است تا بیهانه بدست مردم نادان و میفغان و مفرشان شیفتد و مؤمنان حقیقی نیز از مناققان ممتاز گردند.

حضرت ربّ اعلی در سوره سی و نهم میفرمایند: "فاشکروا لله و لا تکفروا بالله و بآیاته انه قد کان من العالمین غنیاً و ان الله قد اراد ان یمتحن قلوب المؤمنین بهذا الكتاب ان کنتم فی ایمانکم صادقین".

دلیل دیگر بر اثبات این نکته که حضرت باب بحقیقت از آغاز ظهور ادعای مقام مظهریت مستتله داشته اند نزول احکام

جدید است در کتاب قیوم‌الاسماء. احکام نازل در این اثر
 جلیل بر دو نوع است. نخست احکام اسلامی که قبلاً در
 قرآن شریف نازل گشته ولی حاوی برخی از خصائص تازه
 است. این احکام بخش اعظم احکام قیوم‌الاسماء را تشکیل
 میدهند. دوم احکام جدید. حضرت پاپ در خصوص فلسفه
 تأیید احکام اسلامی در آغاز و ثقل آنها در قیوم‌الاسماء در
 کتاب دلائل سببه میفرمایند: "و به احکام قرآن در کتاب اول
 حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و
 امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان
 لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده‌اند غافل
 نمانند". براساس این فلسفه است که ظاهراً در چند موضع
 از قیوم‌الاسماء اجراء احکام اسلامی را تا قیامت مفروض
 شمرده‌اند. از جمله در سوره صدو چهارم میفرمایند: "و
 ان الله قد جعل الاحکام من عند محمد و اولیائه علی الحق الاکبر
 الی یوم القیامة فی کل الالواح مفروضاً و علی الحق الخالص محتوماً".
 اما در همان سوره تصریح میفرمایند که برخی از احکام مختلف
 فیها در عالم اسلام را تفصیل (و بحقیقت تسجیل) نموده‌اند.
 قوله الاعلی: "و انا نحن قد فصلنا بعض الاحکام فی هذا کتاب ما
 قد اختلفوا بعض الناس فیها علی غیر الحق لتکونوا بآیات الله و
 احکامه فی ذلك الیاب علی الحق الخالص القوی علیما". این احکام
 اگرچه بظاهر احکام اسلامی‌اند ولیکن همانطور که مذکور آمد
 حاوی برخی از خصائص تازه‌اند. چنانکه فی‌المثل لفظ حرمت
 در باب مسکرات در قیوم‌الاسماء تصریح شده ولیکن در قرآن
 شریف نازل نگشته‌است.

اما اهم اینگونه احکام اسلامی بقرار زیر است. احکام
 عبادتی چون طوۀ. (از جمله در سوره صد و چهارم) و صوم

(از جمله در سورهٔ چهل و نهم) یا برخی از تفصیلات جدیده. احکام جزائی: چون حرمت قتل مگر بحق که مراد اعدام قتل است. (سورهٔ پنجاهم). حکم اداء دینه مسلمنه به ولی مقتول در قتل خطائی و تحریر یک برده مؤمن و در صورت عدم استطاعت گرفتن دو ماه متوالی روزه (سورهٔ چهل و نهم). تأیید حکم کلی قصاص قرآن "النفس بالنفس و العین بالعين و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن..." (سورهٔ چهل و نهم). و "القصاص فی القتل الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی." (سورهٔ صد و هفتم). تأیید حرمت و احکام اسلامی مربوط به زنا (سورهٔ صد و چهارم). سرقت (سوره‌های پنجاهم و صد و چهارم). ربا (سورهٔ صد و سوم). قمار (سوره‌های چهل و نهم و صد و پنجم). اکل لحم کلب (سورهٔ صد و پنجم) و اکل لحم سیب (سورهٔ چهل و نهم). همچنین تحذیر از سقط جنین (سورهٔ چهل و نهم). مکرومیت شدیدۀ طلاق (سورهٔ چهل و نهم). (۱۰۹) حکم نجاست مشرکین (از جمله سورهٔ صد و یکم). حکم اداء زکوة (سوره‌های پنجاهم و صد و چهارم) و اداء خمس از غنائم (سورهٔ صد و سوم) از آن دسته از احکام است. در باب نکاح نیز در قیوم‌الاسماء طبقات محرمات (سورهٔ صد و هفتم) و تعداد زوجات (سورهٔ صد و ششم) همان است که در قرآن تصریح گشته است. در باب ارث عیناً احکام قرآن تکرار و سهم اثاث نمف ذکور منظور گردیده است. (سوره‌های پنجاهم و صد و ششم). احکام مربوط به جهاد در قیوم‌الاسماء که بظاهر عیناً از قرآن نقل گردیده است بتوضیح بیشتر نیاز دارد و تفصیل آن قریباً خواهد آمد. احکام مربوط به قتل حیوانات ضاره و صید حیوانات دریائی و ترغیب مؤمنین

باعطاء وام به اهل نیاز نیز مشابه احکام قرآن و روایات اسلامی است. در تقویم و تقسیم سال نیز همان ضوابط اسلامی منظور گشته است (سوره صد و دوم).

بهرحال حضرت یاب در آغاز ظهور مبارک احکام اسلامی را در قیوم الاسماء بظاهر نقل و تأیید فرموده اند تا سبب اضطراب نفوس نشوند و مؤمنان برای پذیرش احکام و تعالیم ظهور جدید آماده گردند. (در توثیح مبارک خطاب به ملا محمد تقی هروی در این باب تصریح است که عدم نسخ احکام اسلامی در آغاز ظهور ناشی از رحمت الهیه و نه عدم قدرت مظهر احدیه بوده است. قوله الاعلی: "و انا لو نسخنا یوم الاول کل ما انتم تعلمون لکننا علی ذلک مقتدرین ولكن سبقت رحمتنا علیکم لعلکم لاتردون من شیء و کتبت بآیات ربکم مؤمنین".) (۱۱۰)

در مواضع متعدده از قیوم الاسماء بطور کلی بتزول و تنفیل احکام جدید اشاره گشته است. در سوره صد سوم میفرمایند: "یا ایها المؤمنون کلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً و لاتقریوا الریبا و لا مما حرم الله فی کتابه من قبل و فی هذا الکتاب". در سوره صد و چهارم میفرمایند: "و لقد فصلنا الاحکام فی هذا الکتاب علی سرفارقان باذن العلی و هو الله کان علی کل شیء شهیداً" و در سوره صد و پنجم میفرمایند: "و ان الله قد فصل احکامه فی هذا الکتاب لعل الناس کانوا بالله و بآیات فی ذلک الباب الاکبر علی الحق العلی رضیاً".

از جمله احکام نازل در قیوم الاسماء حکم حلیت طعام اهل فرقان بجهت مؤمنین بامر بدیع است که نزد اهل درایت کاملاً اشارت باستقلال ظهور حضرت یاب دارد. قوله الاعلی: "ان الله قد احل طعام اهل القرآن علی اهل هذا الکتاب" (سوره چهل و نهم). حکم حج بیت شیراز (از جمله سوره های چهل و

ششم. پنجاه و پنج و صد و چهارم) نیز از احکام جدید و
 مبنی بر استکلال ظهور بدیع است. نهی از شرب دخان از
 دیگر احکام جدید قیوم الاسماء است. قوله الاحلی: "یا
 اهل الارض اتقوا الله فی هذه الکلمة البدیعة الا تقریبا شرب الدخان
 ما قد اخترعتم لانفسکم و نزهوا انفسکم من ان تكون
 مأوی الشیطان فان الله طهرکم بطهارة اولیائه..." (سوره چهل و
 نهم). پس از نزول این بیان مبارک در همان سوره چهل و
 نهم اشاره بتشریح احکام جدید میفرماید: "و انا نحن قد
 حددنا لکم الحدود و الشرائع فی دینکم لتعلموا ان الله مولیکم
 هو الفنی نوالرحمة..." در مباحث مربوط به صلوة احکام تازه ای
 متصور گشته که از جمله وجوب اداء صلوة با حضرت ذکر در
 یوم جمعه (سوره پنجاهم)؛ قرض اداء صلوة در حین زوال شمس
 در یوم جمعه. (سوره صد و پنجم) انجام سی و پنج رکعت
 نوافل صلوة در هر شبانه روز (سوره صد و پنجم) و نهی از
 بیع اشیاء در زوال یوم جمعه یعنی وقت صلوة مخصوصه (سوره
 صد و ششم) و وجوب استعمال عطر خالص هنگام اداء صلوة و
 حتی دیگر اوقات است (سوره صد و یازدهم). تحلیف
 (سوگند خوردن) بخداوند و باسماء آل الله (بصدق و یا
 بکذب) نهی شده است (سوره پنجاهم). حکم مجازات شارب
 خمر در بار نخست هشتاد ضربه است. اگر بار دوم و سوم
 تکرار نماید همان مجازات اجراء میشود. و لکن اگر برای
 بار چهارم شرب خمر کند محکوم بقتل است (سوره صد و
 چهارم).

لهو و لعب بهر صورت در قیوم الاسماء نهی شده تا حدی که
 بازی نرد و امثال آن نیز تحریم گشته است تا مؤمنین وقت و
 نیروی خویش را صرف خدمت به امر جدید نمایند (سوره صد

و چهارم). بالاخره در این اثر جلیل حکم است که هر يك از مومنين خاتمی از عتيق حمراء حاوی نام مبارك آن حضرت بر دست كشند (سورهٔ صد و يازدهم).

اما حکم جهاد که در مواضع عديده از کتاب قيوم الاسماء نازل گردیده بحقيقت تأييد حکم جهاد در آئين اسلام است. چنانکه آيات مربوط به اين حکم با انك تفاوت مشابه آيات قرآن شريف است. آيات ذيل منقول از تفسير سورهٔ يوسف و مقايسهٔ آن با آيات قرآنيهٔ شامد مقال است. "يا ايها المؤمنون اذ الله قد كتب عليكم القتال في سبيل هذا الذكر الاعظم" (سورهٔ نود و ششم) "اتلوا المشركين حيث وجدتموهم" فاتلوا المشركين حتى لا تكون فتنة" و "اذ الله قد كتب عليكم القتال في دينه" (سورهٔ نود و نهم) "فقاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و لا يولياه و لا يحرمون ما حرم الله و اولياه" (سورهٔ صد و دوم). مضمون اين آيات در مواضع متعدده از سوره‌های بيست و هفتم، بيست و نهم، سوام، چهل و هشتم، پنجاه و يك، نود و ششم، نود و هفتم، نود و هشتم، نود و نهم، صد و يك، نيز نازل گشته است. اينست که حضرت ياب امر جديد را در آغاز همان سرّ دين اسلام خوانده اند: "ان هذا الدين عند الله سرّ دين محمد" (سورهٔ چهل و هشتم). "جهاد" در اسلام بمعنای جنگ در راه حقّ و يا بجهت حمايت از دين حقّ است. الفاظ "قتال" و "حرب" نيز در قرآن شريف در همان مفهوم و گاه با چند تفاوت نازل گردیده است. مفسرين، فقهاء و پژوهشگران اسلامي در ياب جهاد سخن بسيار گفته اند. شيخ ابو جعفر محمد طوسي از آن جمله است که در کتاب المبسوط شرحي مفصل در ياب جهاد داده است. ولي جان کلام همانست که در قرآن شريف

آمده است.

بتصریح حضرت عبدالهیا در کتاب مبارک مفاوذات غزوات حضرت رسول اکرم (که همه مستند به آیات قرآن شریف در باب جهاد بوده) جنبه تدافعی و نه تهاجمی داشته است. بدیهی است اعمال نامناسب برخی از سرداران صدر اسلام چنانکه حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند در قتل عام نفوس مظلوم (۱۱۱) ارتباطی به روح تعالیم اسلام ندارد. حضرت عبدالهیا در کتاب مفاوذات در توضیح و تعلیل غزوات رسول اکرم میفرماید: "غزوات حضرت محمد جمیع حرکت دفاعی بوده و برهان واضح آنکه سیزده سال در مکه چه خود و چه احبایش نهایت ادبیت را کشیدند و در این مدت هدف تیرجفا بودند. بعضی اصحاب کشته گشتند و اموال بیعنا رفتو سائرین ترك وطن مألوف نمودند و بیدار غربت قرار کردند و خود حضرت را بعد از نهایت ادبیت مسمم بقتل شدند لهذا نصف شب از مکه بیرون رفتند و بمدینه هجرت فرمودند با وجود این اعدا ترك جفا نکردند بلکه تعاقب تا حبشه و مدینه نمودند... لشکر کشیدند و بر سرش هجوم نمودند که کل را از رجال و نساء و اطفال محو و نابود نمایند در چنین موقعی حضرت محمد مجبور بر حرب با چنین قبائلی گشت. این است حقیقت حال. ما تعصب نداریم و حمایت نخواهیم ولی انصاف میدیم... ماعدای این حقیقت حال آنچه مسلمانان و نصاری و غیره گویند روایت و حکایت محض است. منشاء آن اقوال یا تعصب و جهالت است و یا آنکه از شدت عداوت صادر شده...". (۱۱۲)

بیانات مبارکه حضرت عبدالهیا مستند بروح آیات قرآن شریف است. از همان سالهای نخست ظهور رسول اکرم شعار

مظهر الهی آیه "لاکراه فی الدین" (آیه ۲۵۶ از سوره بقره) و "ادع الی سبیل ربک بال حکمة و الموعظة الحسنه" (آیه ۱۲۵ از سوره نحل) بود. چون قبائل وحشی و طوائف متمصب قصد هدم اسلام و قتل عام مؤمنین بحضرت رب الانام نمودند اذن مقاتله و مقابله بمثل با آنان صادر گشت چنانکه حق فرمود: "قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لایحبی المعتدین" (آیه ۱۹۰ از سوره بقره). این جهاد بحقیقت جنبه تدافعی داشت. و لکن چون مخاصمت مخالفین و معاندین تداوم یافت این تدافع ظاهراً شکل تهاجم گرفت ولی بحقیقت دفع حملات احتمالی مخالفان بود. پس از گذشت قرنها ملل اسلامی چه سنی و چه شیعی فلسفه اولیه جهاد را فراموش نمودند و چه جنگها که در پرتو کج فهمی برخی از مفسران رخ نمود و خون چه نفوس مظلومه‌ای که بیگناه بر خاک سیاه ریخت. خوی سبعی و میل به سفک دماء و هدم بلاد در عقاید عباد رسوخ و بنیاد یافت. حضرت موعود را نیز قاشم مجاهد خونریز شمرده و غالب آنان هرگز تصور ننمودند که ظهور موعود عالمیان با نهایت مظلومیت و تقیه و سجونیت یوسفی قرین است. عقیده به ظهور قاشم خونریز آن چنان در اذهان مردمان راسخ بود که حتی جناب شیخ احمد احسائی نیز که از حقیقت یاخبر بود در رساله "حیات النفس" خویش به ظهور قاشم مجاهد اشارت نمود و بدین لحاظ با نهایت حکمت با خلق مدارا فرمود. چون غالب مسلمین منتظر مهدی یا قاشم مجاهد بودند حضرت باب بستنخور رعایت جوانب حکمت بذکر جهاد در قیوم الاسماء میادرت فرمودند. حتی صلحه به مؤمنین امر فرمودند که برای نصرت امر جدید در ارض مقدسه کریلا اجتماع نمایند و در انتظار امر و تعلیم

آن حضرت گردند (سورهٔ چهل و هفتم) ولیکن بحقیقت ارادهٔ ربّانیه بر اجتماع کربلا تعلق نداشت و بظاهر در وعدهٔ الهیهٔ بداء گشت.

باید توجه داشت که مراد از جهاد در کتاب قیوم‌الاسماء همان جهاد تدافعی در اسلام است. حضرت یاب از جمله در سورهٔ نود و هفتم میفرمایند: "قاتلوا فی سبیل ذکرالله‌العلیّ الذین یقاتلونکم". فلسفهٔ جهاد مذکور در قیوم‌الاسماء باستناد بیانات مبارکهٔ حضرت یاب تطهیر ارض و من علیها بجهت ظهور حضرت بتیة‌الله است. این توضیح از جمله دویار در سورهٔ نود و هشتم و یکبار در سورهٔ صد و دوم تصریح گشته‌است. اما نکتهٔ بسیار مهم اینست که اگرچه حضرت یاب در قیوم‌الاسماء بظاهر حکم جهاد اسلامی را تکرار فرموده‌اند ولیکن اجراء آن را موقوف و منوط به اذن حضرتشان کرده‌اند و بطوریکه همگان آگاهند هرگز اذن بر اجراء جهاد صادر نفرموده‌اند.

در سورهٔ صد و یکم میفرمایند: "یا ایها المؤمنون قاتلوا المشرکین كافة بعد اذن الذکر..." و در سورهٔ صد میفرمایند: "قاتلوا المشرکین بحکم الکتاب بعد اذن الیاب". در موضع دیگری از سورهٔ صد و نیز در سوره‌های نود و هشتم و نود و هفتم نیز این نکته نازل گشته‌است. در سورهٔ صد و دوم که از سوره‌های آخرین کتاب قیوم‌الاسماء است میفرمایند: "یا قرۃ‌العین اذا جاء الامر من عندی فادعوا الناس الی القتال" ولی هرگز این امر صادر نگشت و بایبان اذن جهاد نیافتند.

با تعمق در آثار حضرت یاب این نکتهٔ دقیقه تسلّم مییابد که وجود حقیقی نعمتی است ناشی از رحمت مظهر امر رحمن

و مؤمنان متمم از مواهب آن و غیر مؤمنان بحقیقت محروم و مستحق نار حسابان. ولكن مظهر حضرت رحمن مهربان است و در حق کافران و معاندان نیز دعا فرماید تا پخلت ایمان مزین شوند و از مواهب و برکات الهیه بهره کافی گیرند. بهر حال بحسب ظاهر ظاهر ظاهراً لطف عمیم الهی شامل آنان نیز میشود و بظاهر از حیات برخوردارند.

حضرت ربّ اعلی در باب استحقاق واقعی معرضین بدخول در نار اکبر در سوره نوم از قیوم الاسماء میفرماید: "انی اسلمت وجهی لله فاطر السموات والارض و من یمتکبر عن عبادته بالاعراض عن ذکری فحقّ علی الله ان یحرقه بالنار الاکبر علی الحقّ بالحقّ عدلاً مستحقاً" و در سوره چهل و ششم میفرماید: "انّ الذین کفروا بالذکر بعد ما قد سمعوا کلام الله من لسان قسوف یحرقنهم الله بالنار...". در سوره سوم میفرماید که دعاء حضرت باب مانع احتراق ارض و من علیها از معرضین گشته است. "لولا دعائک لحرقت الارض و بعض من علیها و ان الله کان علی کلّ شیء قدیراً".

جان کلام آنکه معرضان و منکران از دید شرع بیان بحقیقت مستحق عقوبت و نار حسابانند. لذا حضرت عبدالبهاء میفرماید: "در یوم ظهور حضرت اعلی منطوق بیان ضرب اعتناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود". (۱۱۲) اما این احکام غلیظ و شدید که بحقیقت بجهت تطهیر ارض و تسطیح طریق برای ظهور حضرت بقیة الله منظور گشته بفرموده حضرت ولی امر الله فلسفه خاص داشته و غالباً بر حسب ظاهر اجراء نگردیده است. (۱۱۴) و لکن تنفیذ فلسفه حقیقیه احکام شرع بیان سبب ظهور انقلابی روحانی در جهان وجدان و عرفان گشته و هزاران نفوس را

برای پذیرش امر حضرت بهاء الله آماده کرده است. بهر حال مؤمنان بایی هرگز ابتداءً بخشونت مبادرت نکرده و اصولاً قیام بجهاد نکرده اند. در این مورد شواهد تاریخی بسیار است و نیز بیانات و اعترافات صریحه حضرت قنوس. جناب وحید و جناب حجت پرهان کافی است.

حضرت قنوس در باب حرکات دفاعی خود و اصحاب در وقایع قلعه شیخ طبرسی میفرمایند: "از روزیکه در این قلعه مسکن گرفته ایم تا بحال هیچگاه راضی نمی شدیم که بنشینان خود تعدی کنیم و تا آنها بما هجوم نمی کردند ما دست بدفاع نمی گشادیم. حال هم همینطور است اگر مقصود ما آن بود که ریاستی بنست بیلوریم و بزور اسلحه بر کفار غلبه کنیم و اعلان جهاد بدهیم هرگز تا امروز در میان قلعه نمی ماندیم. قوه اصحاب و قدرت اسلحه ما بطوری بود که بر همه آنها غالب می شدیم". (۱۱۵) جناب حجت زنجانی نیز در تحذیر بابیان از جهاد و تشویق آنان به دفاع صرف از جمله میفرمایند: "ما مأمور نیستیم که با کفار جهاد کنیم. آنها نیتشان هرچه میخواهد باشد ما فقط باید بدفاع مشغول شویم. ولی جهاد جائز نیست" (۱۱۶) و نیز خطاب به زینب (رستمی) در تحذیر از جهاد و تعلیم بدفاع میفرمایند: "اینک پرو مشغول دفاع باش و اصحاب را نصرت یکن و برخلاف قرائض دین همین رفتار منما. ما مأمور به جهاد نیستیم. فقط باید از خودمان دفاع کنیم...". (۱۱۷) و نیز جناب حجت پس از مشاهده اضطراب دشمنان امر در وقایع زنجان میفرمایند: "اینها چه می کردند اگر مولای محبوب بما امر می نمودند که جهاد کنید. ما مأمور بدفاع هستیم نه بجهاد". (۱۱۸)

مشابه بیانات مذکوره وسیله جناب وحید دارابی نیز ایراد گردیده است. از جمله در جریان وقایع نیریز میفرمایند: "خدا میداند که اگر آن حضرت مرا مأمور بجهاد میفرمودند یکه و تنها بدون یار و یاور میرفتم و این جمعیت را پریشان میساختم و همه را متفرق میکردم. لکن آن حضرت به من اجازه داده اند که در امثال این گونه وقایع دفاع کنم". (۱۱۹)

حضرت ولی امرالله در کتاب مبارک GOD PASSES BY به این نکته مهمه اشاره فرموده اند که اصحاب حضرت باب بهیچوجه قصد جهاد نداشته اند و همه حرکاتشان جنبه دفاعی داشته است. (۱۲۰)

نکته مسلم و مهم اینست که نه تنها حضرت باب اذن جهاد صادر نفرموده اند بلکه پیشنهاد نفوسی چون منوچهرخان معتمدالقول و حاج اسمالله فرهادی نیز مبنی بر نجات حضرتشان از دست دشمنان مورد پذیرش آن حضرت قرار نگرفته است.

برآنچه معروض اقتاد باید ضم شود که بتصریح حضرت باب در بیان فارسی: "خداوند عالم از سهه قتل و جود خود بر بندگان نهی فرموده که هیچ نفسی نفسی را محزون نسازد، سبیل هدایت از روی حب و رأفت بوده نه شدت و سطوت" (باب شانزدهم از واحد دوم). حضرت باب نه تنها بر قتل نفوس و اجراء حکم جهاد اذن نفرموده اند بلکه "اهل بیان را تربیت نموده که راضی بحزن هیچ نفسی نشوند" (دلایل سبعه). در کتاب قیوم الاسماء دخول در هر بیت بی اذن صاحب آن حرام گشته است قوله الاعلی: "یا ایها المؤمنون ان الله قد حرم علیکم ان تدخلوا البیوت بغیر اذن صاحبها" (سوره بیست و

نہم). چگونہ توان باور نمود کہ صاحب این کلمات مبارکہ
اذن مجوم بہ نفوس معصوم و مظلوم حتی کافران ظلوم
فرمودہ باشد. تعوذ باللہ من هذا الخطاء العظیم.

یوسف بهاء در قیوم الاسماء

نفس مقدس حضرت باب که سالهای آخرین حیات غمخیزی را در سجن اعداء سپری فرمودند سرانجام با نهایت مظلومیت پدرجه شهادت کبری فائز گشتند. همین مظلومیت و مسجونیت مبارک است که از جمله سبب تشبیه آن میکل مقدس به یوسف کنعان بوده است. در این مقام بسیار بجاست که به بررسی محتوای کتاب قیوم الاسماء در باب این تشبیهات پردازیم. اما پیش از دخول در این بحث ذکر نکاتی چند در مقدمه شاید بی مناسبت نباشد.

مولفان بهائی در آثار خویش برخی از ابیات شاعران ایران زمین را در باب یوسف کنعانی و تشبیهات مربوطه منطبق بر دو مظهر ربانی، جمال ابهی و حضرت ربّ اعلیٰ، کرده اند. حافظ لسان الغیب گوید:

گفتند خلایق که تویی یوسف ثانی

چون نیک بدیدم بحقیقت به از آنی (۱۲۱)

برخی از ادبای بهائی مصداق حقیقی این بیت شعر حافظ را جمال اقدس ابهی گفته اند.

جناب صدرالصور علیه رضوان الله در استدلالیه معروف خویش که تاکنون به طبع نرسیده آیات قرآن شریف و احادیث مرویه اسلامیّه را در باب یوسف بهره طلعات مقدسه حضرت ربّ اعلیٰ، جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء تعبیر کرده است.

اطلاق نام و عنوان یوسف بر جمال ابهی در آثار خود آن حضرت بکرات زیارت گشته است. در لوح مبارکی خود را "یوسف الرحمن" میفرمایند: "و دخلت مصر الايتان و ما عرفت

یوسف الرحمن". (۱۲۲) در کتاب بدیع خود را "یوسف الامر" می‌نامند (صفحه ۲۲۸). در رساله مبارکه جواهر الاسرار خود و یا باعتباری حضرت باب را "یوسف وقاء" می‌فرمایند: "تجلی الله عليك من انوار الطور فی سیناء الظهور نزهة نفسك عن كل ما عرفت من قبل... لتجد رائحة البقاء عن يوسف الوفاء و تكون داخلاً فی مصر العناء...". (۱۲۲) در لوح عنده و در رساله چهاروادی خود را "یوسف البهاء" می‌فرمایند. در چهاروادی می‌فرمایند "حیثه اجد رائحة المسك من قمع الهاء عن يوسف البهاء كاتى وجدتها قريباً ان اتم تجودها بعيداً". در لوح میرزا علی محمد سراج استهانتی خود را "یوسف الله" می‌خوانند. عبارات "عرف قمیس" و "نفحات قمیس" در مواضع عدیده از الواح جمال ابهی زیارت گشته که بی‌تردید اشارت به قمیس یوسفی حضرتشان است. چنانکه در لوح مبارک معروف خطاب به ارض الطاء است: "یا ارض الطاء یادآور هنگامی را که مقر عرش بودی و انوارش از در و دیوارت ظاهر و هویدا... هر صاحب شمی عرف قمیس را از تو مییابد... نفحات قمیس از تو قطع شده و نخواهد شد...". در سورة الذبیح بوقوع میکل مبارک چون یوسف در چاه حسد و بغضاء حاسدان اشاره می‌فرمایند: "تالله الحق ان القلام قد وقع فی جب البغضاء فیا لیت یکون من سیارة لیدلی دلواتم لعل ینخرج القلام و ینسئ و یجوه اهل السموات و الارض". در لوح مبارک سلطان در اشارت به حسن و جمال یوسفی و ملامت زنان مصری و انطباق ضمنی آن وقایع با ظهور جدید می‌فرمایند: "و یقولون ما قاله اللامات من قیل". (۱۲۴)

در آثار مقدسه جمال ابهی همچنین اطلاق یوسف به برخی از

مظلومان و شهداء از احبّاء گشته است چنانکه در لوح مبارک خطاب به شیخ کاظم سننر در باب سلطان الشهداء میفرمایند: "یا سننر قد رأینا یوسف الحبيب بین اثیاب النّسب". در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء اطلاق عنوان یوسف به جمال ابهی و یا تشبیهات جمیله در این باب بکرات است. از جمله در شعر مبارک آن حضرت راجع به ظهور جمال قدم است:

"آن دلبر پرده نشین و آن خسرو چرخ برین

چون یوسف مصری کنون در کوچه و بازار شد"

در این بیان مبارک عبارت "یوسف مصری" بجای "یوسف کنعانی" کاملاً جلب توجه مینماید. در بیان مبارک دیگری نیز از آن حضرت تصریح است: "...حکمت چنین اتّفاء کرده که عبدالبهاء به اقلیم عزیز مصر شتاید". (۱۲۵) در غالب بیانات مبارکه عنوان "یوسف کنعانی" نازل گشته است چنانکه از جمله در لوحی میفرمایند "عبدالبهاء باقلیم یوسف کنعانی سفر نمود" که مراد اقلیم مصر است. (۱۲۶) و نیز در اشارت به یوسف کنعانی میفرمایند: "یوسف رحمانی بچاه کنعانی افتاد" (۱۲۷) و در لوح بشیر الهی میفرمایند: "ای بشیر حق بشیر مصری حامل قمیص یوسف کنعان بود اما تو حامل پیراهن عزیز مصر رحمن. بپین تفاوت ره از کجاست تا بکجا". در اشارت به بلایای وارده بر مظاهر الهیه میفرمایند: "گاهی غلّ و زنجیر یوسفی اختیار نمودند". (۱۲۸) همکل مبارک جمال ابهی را "یوسف مصر ملاح" میفرمایند. (۱۲۹) در یکی از الواح به "رائحة قمیص یوسف البهائ" اشارت میفرمایند (۱۳۰) و در برخی از الواح مبارکه آن حضرت عبارت "رائحة قمیص یوسف وفاء" نازل

گشته است. (۱۲۱) و نیز ضمن اشارت به برادران حمود و نائمان عنود خود را "یوسف میثاق" میخوانند. (۱۲۲) در بیان مقنن طلعت مبارک خویش را به یوسف و اخوان نائمن را به برادران حمود وی تشبیه میفرمایند: "قادلی دلوه و قال یا بشری هذا غلام الميثاق قد اتوه الاخوة في جبّ البهتان و شروه بثمان بخص دراهم معدودة فويل لهم ما يكسبون". (۱۲۳) در لوح مبارک دیگری برگشت حدیث یوسف در نفس مبارک خویش اشارت فرموده اند: "یا یوسف الصديق قد رجع حدیث یوسف فی نفس عبدالبهاء و القوه فی البئر الظلماء اهل الجفاء و سیرود رائد البقاء و یدلی دلو الوفاء و یتجلی یا بشری هذا غلام البهائ و یعرضه فی معرض مصرالعلی و یتجلی بنورالميثاق عن مطالع الافاق و ینجو من سجن اوام اهل الشبهات و یجطلالله عزیزاً بعد ما امسى ذليلاً بین متبھی المشابهات...". (۱۲۴) گاه برخی از یوسف نامان را به حضرت یوسف تشبیه فرموده اند. چنانکه در یکی از الواح مبارکه میرزا یوسف خان وجدانی مبلغ معروف را "یوسف مصر عبودیت" میخوانند. (۱۲۵)

در آثار جلیله حضرت ولی امرالله عبارت "یوسف بهاء" عنوانی است بجهت همکل مبارک حضرت عبدالبهاء چنانکه در توقیع قرن احیای شرق میفرمایند: "یوسف بهاء چندی در جبّ حسد ستواری...". (۱۲۶)

اما همانطور که از قبیل مذکور آمد مراد حقیقی از یوسف در کتاب قیوم الاسماء نفس مظهر ظهور در دور جدید است. این عنوان هم بر وجود مبارک حضرت باب و هم بر طلعت مقنن جمال ابهی اطلاق گردیده است. گاه یوسف ظاهراً در این اثر جلیل عنوان حضرت امام حسین است و لکن بحقیقت مراد از

حضرت حسین رجعت حسینی و ظهور حضرت من یظهره الله موعود است و باعتیاری شخص حضرت باب است.

در برخی از عبارات قیوم الاسماء یعقوب به حضرت علی علیه بهاء الله و یوسف به حضرت حسین تعبیر گشته است: "و قد لقد الرحمن فی ذکر یوسف نفس الرسول و شجرة البتول حسین ابن علی ابن ابی طالب مشهوداً" (سوره پنجم). در سوره پنجم نازل است که روزی حضرت حسین پوالة خویش فرمود که شمس و قمر و یازده ستاره بدان حضرت سجده کرده اند. در آن سوره آمده است که نجوم عرش بخاطر شهادت حضرت حسین در برابر آن حضرت سجده نمودند. اما پس از زیارت دقیق آیات دیگر همان سوره روشن میشود که مراد از یوسف شخص حضرت باب است که در برابر حضرتش شمس و قمر و یازده ستاره ساجد گشته اند. در آیات مذکوره شمس را به حضرت فاطمه و قمر را به حضرت رسول اکرم و نجوم را به ائمه اطهار تأویل فرموده اند و میفرمایند: "فهم الذین یکبون علی یوسف باذن الله سجداً و قیاماً". در سوره ششم مجدداً عنوان یعقوب بر حضرت علی و یوسف بر حضرت حسین و اخوة یوسف بر مخالفان حضرت حسین اطلاق گردیده است. "و اذ قال علی یا بنی لاتخبر ما اراک من امرک لاختوک...".

اما با زیارت دقیق آیات بعدی روشن است که مراد از یوسف شخص حضرت باب است. در سوره هفتم قیوم الاسماء حضرت باب آیه ششم از سوره یوسف قرآن شریف: "و كذلك یجسیبک ربک و یعلمک من تأویل الاحادیث" را خطاب به حضرت ذکرا الله (نفس مبارک خویش) دانسته و علم تأویل احادیث را علم تأویل کتاب الهی فرموده اند: "و كذلك قد

اجتیبناک بالحقّ و علمناک من تأویل الکتاب ما لاینهی لاحد
 دونک". در همین سوره هفتم مخاطب آیه قرآن شریف را
 حضرت حسین نیز فرموده‌اند که البتّه مراد مقام رجعت حسینی
 است. (بحقیقت قیوم‌الاسماء تأویل یواظن آیات قرآن شریف
 است چنانکه در سوره نود و پنجم از قیوم‌الاسماء تصریح
 است: "و انّ هذا الکتاب تفسیر علی تأویل من عندالله
 الحکیم") در سوره پانزدهم میفرمایند که تنها خواهان بقائه
 دعاء یوسف در ارض‌اند. در این بیان مبارک بقائه دعاء من
 یظهره الله موعود منظور گشته‌است. در سوره نوزدهم خود را
 "یوسف‌الیاب" میخوانند. در سوره بیستم در تفسیر آیه
 قرآن شریف "قال یا بشری هذا غلام" (سوره یوسف آیه
 نوزدهم) غلام را به نفس مبارک خویش تأویل فرموده‌اند: "و
 انّا نحن قد ارسلنا سیارة الحبّ باذن الله الی هذا الجبّ قادلی
 ینظر القوادّ دلوه. قال یا بشری هذا لهو الحقّ هذا غلام ما رأت
 العیون بمثله". در این سوره اخوة یوسف را باعتباری به
 مؤمنین بحضرتشان تأویل فرموده و بداتان توصیه میفرمایند که
 یوسف را بشنم بخش نفروشد. تصریح میفرمایند که اگر
 مؤمنین بعین فوادّ بر آن حضرت نظر نمایند حضرتشان را
 بشنم بخش دراهم معلوده فروخته‌اند. در سوره بیست و یکم
 به اهل مشرق و مغرب خطاب فرموده به آنان توصیه میفرمایند
 که چون اخوة یوسف کنعانی، یوسف‌الحقّ (مظهر امر الهی) را
 بشنم بخش نفروشد: "یا اهل المشرق و المغرب کونوا
 خائفین عن الله فی امر یوسف الحقّ یان لا تشروه بشنم بخش
 من انفسکم و لابنداهم معلوده من اموالکم". در این سوره
 همچنین مراد از "یوسف‌الحقّ" را حضرت حسین داشته‌اند.
 در سوره بیست و دوم مصر را "ارض‌الیاب" خوانده و تسکّن

یوسف و حصول علم تأویل کتاب را در آن ارض تصریح فرموده‌اند: "و انا نحن قد مكنا يوسف في ارض الباب سراً من حول النار و نطقه من تأویل الكتاب...". .. اشارت لطیفه‌ایست به ظهور یوسف مصر الهی در قیصس بابیت. در سوره بیست و سوم آیه قرآن "و لما بلغ اشدّه آتیناه حکماً و علماً" (سوره یوسف آیه بیست و دوم) را بوجود مبارک خویش تأویل فرموده‌اند. در سوره بیست و ششم بر قدرت و اختیار مظهر امر رحمن در تفسیر کتاب الهی تأکید میفرمایند: "انا نحن نعبّر ماشئنا من کتاب الله العزیز". در سوره سی‌ام خطاب به شخص مبارک خودشان میفرمایند: "یوسف ایها الباب الاکبر". در این سوره زلیخا را به حاج محمد کریم خان کرمانی بعنوان شخص کاذب و اهل عصیان تأویل فرموده‌اند. در سورهای سی و یکم و سی و سوم باعتراری زنان ملامتگر مصری (نسوة المدینه) را به اهل السبحات تعبیر فرموده‌اند که از حسن و جمال یوسف بیخبر بودند. در سوره سی و دوم تعبیر دیگری از نسوة المدینه فرموده‌اند. در این تعبیر مراد از نسوة المدینه نفوسی از عباداند که چون بزیارت جمال باب نائل شوند دست از ترویج نشانند: "فصوف يقول الله لذكرونا اخرج على الخلق بجمال ربك اقل من سم الابرة على الحق. هنالك قد اكبروه و يقطعون انفسهم بنفى ايديهم عن الحدين و قد قالوا حاش لله ما هذا بشراً... و انکم ان تدخلوا لجة الاحدیة یاذن الله فی سبیل الباب و تشهدن انفسکم بقطع انفسکم لله الحق بالحق...". این مضمون در سوره سی و سوم نیز آمده‌است. در سوره سی و نهم در تأویل آیه قرآن شریف: "واتبعتم ملّة ابائی ابراهیم و اسحق و یعقوب ما کان لئ ان یشرك بالله من شیء...".

(سوره یوسف آیه سی و هشتم) میفرمایند: "و ان الله قد اراد من ابراهيم محمداً و من اسحق علياً و من يعقوب الحسين". در این سوره یعقوب را بوجود حضرت حسین تعبیر فرموده‌اند. زیرا حضرتشان بعنوان یوسف الهی ولد حضرت حسین‌اند. در سوره چهل و هشتم هفت سال قراوانی نعمت و مفاسد قطع را به وجود حضرت ذکر (خود میکل مبارک) و ابواب سببه نعم و وجود طاعت و ابواب سببه جحیم تأویل کرده‌اند. در سوره پنجاه و هفتم یوسف را بوجود مبارک خویش تعبیر نموده و میفرمایند مراد از تکون یوسف در ارض، قدرت و حریت آن حضرت در تکلم است بر آنچه اراده نمایند. در سوره پنجاه و نهم اخوة یوسف را نفوس دانسته‌اند که با حضرتشان ملاقات داشته‌اند و لکن عارف بمقام عظیم آن حضرت نگشته‌اند و ایشان خود را بدانان شناسانده‌اند: "یا ملاء الانوار ان الله قد جعلکم اخوة یوسف و انتم تدخلون علیه و لن تعرفوه اذاً يعرفکم بنفسه...". شاید مراد از ملاء انوار (بخصوص در این مقام) جماعت شیخیه باشند که در ظل هدایت جنابان شیخ و سید برای پذیرش ظهورآمده بوده‌اند. در سوره شصت و چهارم ضمن تأویل لطیفی خود و یا باعتباری بقیة الله (من یتلوه الله) را یوسف، حضرت رسول اکرم را یعقوب و مسلمین را اخوة یوسف خوانده‌اند. در سوره هشتاد و سوم نفس مبارک خود را یوسف اکبر میخوانند. در سوره نودم بخویشتن و باعتباری به حضرت بقیة الله لقب "یوسف الاحدیة" میدهند قوله الاحلی: "یا قرّة العین نوحی یقولون اهل العماء انک انت یوسف الاحدیة قل ای و ربی...".

در سوره صم به یوسف مستوی و مستور در مصر احدیة

اشارت میفرمایند که مراد حضرت بقیة الله منتظر (من ینظره اللعین) است: "یا اهل المقام ادخلوا مصر الاحدیة انشاء الله فان یوسف علی عرش القواد قد کان بالحق علی الحق مستویاً مستوراً". در همان سوره مجدداً به دخول اهل الباب در ارض مصر احذیه اشارت کرده اند که مراد دخول اهل الباب (مؤمنین به آن حضرت) در ارض یوسف مصر احذیه (حضرت بقیة الله) جمال القدس ابهی است.

وجوه و علی که موجب تشبیه حضرت یاب به حضرت یوسف گشته است در تشبیه وجود مبارک جمال القدس ابهی نیز صادق است. حمد اخوة یوسف حقیقی علی الخصوص یحیی ازل، چهل سال سجن و تبعید مستمر آن حضرت، حسن و جمال بینظیر و محبوبیت حضرتشان، موهبت تأویل کتاب، عظمت و حاکمیت آن حضرت علی الخصوص عزت ظاهره در اواخر حیات مبارک همه این تشبیه را توجیه مینماید. لذا (مراد از عنوان "قره العین" نازل در صحیفه قیوم الاسماء هم حضرت ربّ اعلی و هم جمال القدس ابهی است. اگر به الحان و شوون آیات نازل در این صحیفه مکرمه توجه دقیق شود روشن میگردد که قره العین در وهله اولیه شخص جمال ابهی است و در حقیقت هدف اصلی نزول کتاب قیوم الاسماء پیشگوئی ظهور حمادتی است که محبوب عالمیان را دهها سال در نار خود بسوخت و این نکته ایست که میکل مبارک حضرت ولی امر الله بدان تصریح کرده اند. (۱۲۷) شاید یکی از علل تسمیه کتاب قیوم الاسماء به کتاب الحسینیه (از جمله در خطبه ذکریه) همین ارتباط مستقیم نزول کتاب با وقایع مربوط به رجعت حسینی باشد) اگرچه استقلال ظهور حضرت یاب از محتوای کتاب قیوم الاسماء بخوبی روشن است و لکن از جهت دیگر مسلم است

که آن حضرت مبشر ظهوری اعظم است. حضرت باب ظهور
 خود را ظهور یوم پس از انتهای ظلمت لیل دانسته‌اند. در
 سوره بیست و چهارم میفرمایند: "...فان الصبح قد کان بالحق
 من حول الشمس طالماً منيراً". در همان سوره میفرمایند: "ان
 اللیل قد اغشى و ان النهار قد تجلی". در سوره بیست و
 پنجم میفرمایند: "یا قرۃ العین انک الفجر بعد اللیل...".
 اصولاً در آثار حضرت نقطه اولی مراد از لیل ایام بین
 طلوعین است. این نکته بارها در آثار آنحضرت تفسیر
 گشته است. (۱۲۸) حضرت باب در قیوم‌الاسماء به ظهور یوم
 عظیم ربانی و طلوع شمس حضرت بقیةالله در آینده‌ای قریب
 پس از لیل ظهور خویش اشاره فرموده‌اند. در سوره سی و
 هشتم میفرمایند: "یا اهل المشرق و المغرب... فارتقبوا
 یوم الله الاکبر". در سوره بیست و ششم میفرمایند: "...فانما
 قد نزلنا من عندنا بشراً مثکم لیزکرکم بایام الله العلی الذی
 قد کان فی ام الكتاب قریباً". در سوره دوم میفرمایند:
 "...والامر یومئذ لله العلی...". در سوره چهاردهم
 میفرمایند: "فصوف یریکم الله مولیکم الحق علی عرشه...".
 در سوره سوام میفرمایند: "و ارتقبوا امرالله الحق فی
 کل الصیاح و المساء...". و سرانجام در سوره چهل و دوم
 میفرمایند: "و خذ العهد من اهل الكتاب لیوم الله الذی قد
 وعدنا الرحمن علی الحق بالحق...". این مضمون در سوره
 چهل و ششم نیز نازل گشته است.

اما همانطور که از پیش آمد ظهور اعظم جمال ابی که در
 زمانی قریب بظهور حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم‌الاسماء
 تفسیر گشته است عناوین مختلف دارد.
 توان گفت که کتاب قیوم‌الاسماء باعتباری بحسب مصطلحات

رائجه میان مردم شیعی و شیخی عصر نازل گشته است. عبارات مربوط به تعدیه، "بابین" (چنانیان شیخ احسانی و سید رشتی) نازل در قیوم الاسماء واقعی بدین مقصود است چنانکه در سوره چهارم میفرمایند: "وَ اِنَّ ذٰلِكَ مَآ یُوحٰی اِلَیْكَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّلْبَآئِیْنِ عَلٰی الْكَلِمَةِ الْحَقِّ...". اصولاً کتب مقدسه الهیه بلسان قوم نازل گشته اند. اینست که در قرآن شریف میفرمایند: "وَ مَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ" (سوره ابراهیم، آیه چهارم). این مصون در کتاب قیوم الاسماء نیز نازل گشته است. در سوره چهارم میفرمایند: اِنَّا نَحْنُ قَدْ نَزَّلْنَا الْكِتَابَ عَلٰی كُلِّ اُمَّةٍ بِلِسَانِهِمْ وَ لَقَدْ نَزَّلْنَا هٰذَا الْكِتَابَ بِلِسَانِ الذِّكْرِ عَلٰی الْحَقِّ بِالْحَقِّ بَدِیْعًا" که مراد از لسان ذکر لحن مخصوص آن حضرت است که باعتباری با مصطلحات شیعی و شیخی آمیخته است اگرچه واجد بداعت خاص است. باستناد روایات مندرجه در کتب مهمه شیعی و شیخی پس از ظهور حضرت صاحب الزمان جهان شاهد طلوع شمس رجعت حسینی است. این روایات در کتب استدلالیه اهل بهاء نقل گشته است و البته درج آنها در این مقام ضروری بنظر نمی رسد. (۱۲۹)

بدیهی است مقام حضرت حسین مقام وصایت و همانگونه که حضرت ولی الامر الله تصریح فرموده اند مقام نبوت غیر مستلله (۱۴۰) و مقام رجعت حسینی مقام مظهریت با استقلال است. وجه تشبیه در این مقام مظلومیت آن دو وجود مبارک است. چنانکه وجه تشبیه حضرت نقطه اولی و جمال ابهی به حضرت یوسف نیز مظلومیت و مسجونیت آن طلعات مقدسه است. در کتاب قیوم الاسماء آیات متعدده در خصوص حضرت حسین نازل گشته است. در سوره هفتم زیارت حضرت حسین لقاء الهی

منظور گردیده است: "ان الله قد اتم نعمته على الحسين... و هو الذي قد تقبل من زائره بزيارات الحق لنفسه...". در سوره بیست و یکم گریه بر ذکر مصیبت حضرت حسین چون گریه مادر فرزند مرده (بکاء الشکلی) بر مرگ فرزند خویش واجب گردیده است. در این سوره حضرت حسین در چند موضع به "یوسف الحق" ملقب گشته است. در سوره یکصد و سوم زیارت مرقد حسین در ارض طف بر مؤمنین واجب شده است. در سوره مقدم اهل ارض تحذیر گشته اند تا آنچه خاندان امیه با حضرت حسین در کریلا نمودند یا حضرت ذکر اکبر نمایند. در سوره دوازدهم تصریح میفرمایند که بزودی آنگاه که در ارض قرات با حضرت حسین محاربه نمودند مورد تعذیب قرار خواهند گرفت: "فصوف يعذب الله الذين حاربوا الحسين على ارض القرات من اشد العذاب و يأس النكال...". حضرت ولی امر الله تحقق مصادق این نبوت مبارکه حضرت باب را انقراض حکومت سنی عثمانی که داعیه خلافت اسلامی داشت بیان فرموده اند. (۱۴۱)

باید توجه داشت که همه قرائن موجوده در کتاب قیوم الاسماء میروانند که مراد از حضرت حسین بحقیقت حضرت من یتکلمه الله موعود است که باعتباری ظهور رجعت حسینی است. لقاء آن حضرت است که لقاء الهی است. آن حضرت است که "یوسف الحق" است. انقراض خلافت عثمانی تقاضای اعمال عثمانیان، رجعت امویان، است. شاید داستان رویای حضرت باب در خصوص شرب دم حضرت حسین نازل در صحیفه عدلیه شاهد دیگری بر صدق این مقال باشد. در صحیفه مبارکه مذکوره میفرمایند: "و بدانکه این ظهور آیات و مناجات و علوم لدنیه از نومی است که مشاهده نموده. بدانکه دیده رأس

مطهر جناب سید الشهداء علیه السلام را مقطوع از جسد مطهر با روغن نوری القریس و مفت جرعه از کمال حباً از دم آنجناب نوشیده و از برکت دم آن حضرت است که صدر آن بمثل این آیات متنه و مناجات محکمه منشرح گشته...". در این بیان مبارک نیز بحقیقت اشارت به عظمت مقام حضرت یوسف الحقّ. مَنْ يُطهره الله موعود است که کتاب مبارک قیوم الاسماء بنام مبارکش تسمیه گشته است. در حقیقت اولیه از غم پلایای وارده بر این حسین است که حضرت باب محزون است (سوره شمس و چهارم)، اگرچه عبارات بظاهر راجع به حضرت امام حسین است و آن نیز وجه دیگر حقیقت است. حضرت اسم اعظم است که محبوب قلب حضرت باب اکرم است. آن حضرت است که بتصریح سوره چهل و هفتم از کتاب قیوم الاسماء سبب رفعت نام حضرت باب است. قوله الاعلی: "یا اهل الارض ان الله قد ارفع اسما بالاسم الاعظم...". بقیام جمال ابی اسم مبارک حضرت باب در

اقطار شامه عالم اشتها یافت و جاودانه گشت. (۱۴۲)

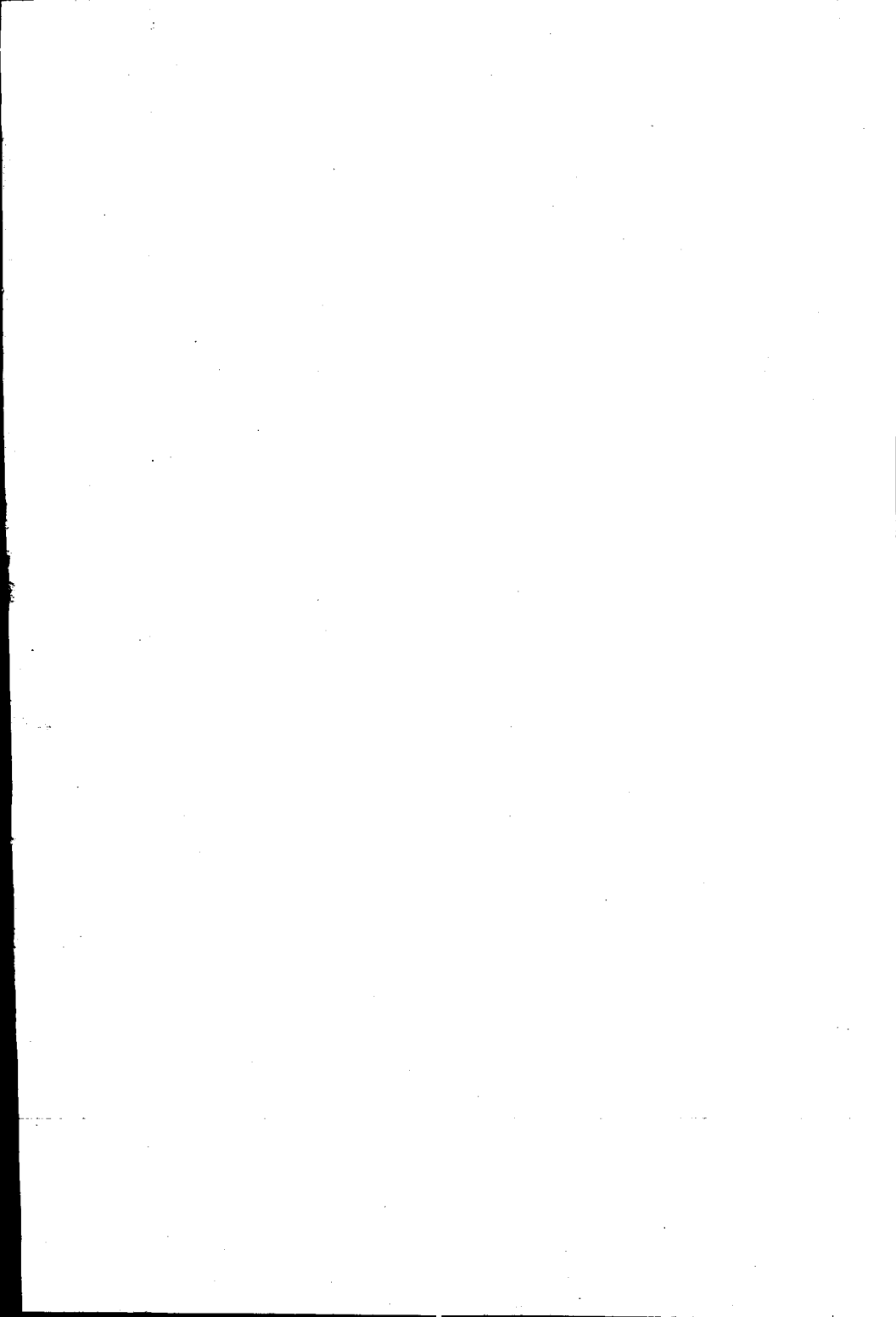
آثار حضرت نقطه اولی علی الخصوص بیان قارس بکرات حاوی نام بهاء است و بهاء الله لقب مَنْ يُطهره الله موعود بیان است. در کتاب قیوم الاسماء نیز پارها بتلویح و یا بتصریح به بهاء الله موعود اشارت گشته است. عبارت "نقطه الباء" از جمله نازل در سوره های سوم، هفتاد و پنجم، هفتاد و نهم و هشتاد و سوم اشارت به حدیث "الباء بهاء الله و انا نقطه تحت الباء" است که مراد از باء جمال اقدس ابی و مراد از نقطه نفس مبارک حضرت نقطه اولی است. (۱۴۲) حضرت باب در سوره بیست و نهم از کتاب قیوم الاسماء خود را حوریه و متولد از بهاء دانسته اند: "یا اهل الارض تالله الحق انی لحوریة قد

ولدتني البهاء". پس از این بیان مبارک در همان سوره میفرمایند: "مرّة اسمع سوته عن الحی و مرّة عن سر اسمه العظیم. اذا تكبر بالتكبير قد تشبهت الفردوس شوقاً الى لقاءه...". در سوره نود و هشتم تصریح است که حضرت باب مهتر اسم اعظم اند قوله الاعلی: "و ابشرم بالاسم الاعظم". در سوره یکصد و هشتم یعنی در اواخر تفسیر سوره یوسف خطاب محبوب ابهی به نقطه اولی چنین است: "یا قرّة العین قل انی انا البهاء و هذا سبیل الله ادعوا الى الله وحده و الى بقیة المنتظر".

حضرت باب در آثار نلله بعدی بتصریح بیشتر خویش را مهتر جمال ابهی خوانده اند. چنانکه در کتاب الاسماء ذیل تفسیر اسم الله البهیر میفرمایند: "اذا اخذت قمیص یوسف البهاء من ید مهتره العلی الاعلی و وضعه علی رأسک لترتد بصیراً و تجد نفسك خبیراً". سرانجام در باب مقام رفیع اهل بهاء، پیروان جمال ابهی، در سوره پنجاه و هفتم میفرمایند: "ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاکسیر محمراً بالدمن الوجود... و قدر الله له سفناً من یاقوته الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء یاذن الله العلی...". این چنین کتاب مبارک قیوم الاسماء بظهور اهل بهاء و راکبین سفن یاقوت حمراء و بحقیقت حاملان رایت شریعت نورا اشارت میکند. زیرا (یکی از اهداف نزول این اثر جلیل آسمانی آماده نمودن اهل عالم و از جمله اهل اسلام است برای پذیرش امر جهانی حضرت من یظهره الله موعود و بعبارت دیگر تدارک وسائل تحقق وحدت دین.) در سوره چهل و ششم میفرمایند: "یا اهل الارض اعتمسوا بحبل الله المتین... فاصبحوا فی دین الله الواحد اخواناً علی خط

السَّوَاءُ".

حضرت باب حدود دو سال پس از نزول قیوم الاسماء در صحیفه مبارکه عدلیه نیز بدین هدف عظیم ظهور حضرتشان اشاره نموده میفرمایند: "تا آنکه سبیل اختلافات را بنقطه وحدت برساند". سرانجام طریق برای ظهور حضرت من یتپهره الله موعود هموار گشت تا وحدت دین در مفهوم واقعی خویش تحقق یابد و صلح اعظم در جامعه بنی آدم جلوه نماید. (۱۴۴)



یادداشتها

۱- قیوم الاسماء. سوره سی و چهارم.
۲- استنحاح این نسخه چنانکه کاتب محترم مرقوم داشته در هشتم شهرالرحمة ۱۱۲ بدیع برابری با نهم تهرماه سال ۱۳۲۵ شمس (اول جولای ۱۹۵۶) اتمام یافته است. این نسخه مینای اصلی پژوهش نگارنده بوده ولی برای اطمینان به نسخ دیگر نیز توجه گشته است.

۳- دکتر ادوارد گرانویل بیرون EDWARD GRANWILLE BROWNE (۱۹۲۶-۱۸۶۲ میلادی) خاورشناس برجسته و استاد ممتاز دانشگاه کمبریج انگلستان در سال ۱۸۹۰ میلادی در عکّا بحضور جمال ابهی پار یافته است. مقالات، کتب و ترجمه های متعددی از وی در خصوص آئین بابی و امر بهائی منتشر گشته است.

۴- رجوع فرمایند به:

BROWNE E.G. SOME REMARKS ON THE BABI TEXTS
EDITED BY BARON VICTOR ROSEN... THE JOURNAL
OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETY OF GREAT
BRITAIN AND IRELAND, 1892, PP. 259-268.

۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۷.

۶- مأخذ بالا، صفحه ۶۹۹.

۷- مأخذ بالا، صفحات ۶۲-۲۶۱.

۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۱.

۹- رجوع فرمایند به:

BROWNE E.G THE BABIS OF PERSIA. THE JOURNAL

OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETY....
1889' PP.904-911.

۱۰- رجوع فرمایند به ترجمه فارسی

LES RELIGIONS ET LES PHILOSOPHIES DANS
L'ASIE CENTRALE

(ادیان و فلسفه‌های آسیای وسطی) تألیف گوپینو و ترجمه
علی محمد قزوینی (مترجم همایون). تاریخ و محل طبع
نامعلوم. صفحات ۲۴-۲۱

۱۲- رجوع فرمایند به:

LAWSON .B.T THE QURAN COMMENTARY OF THE
BAB. PH.D. THESIS, MC GILL UNIVERSITY,
1987

۱۲- نگارنده به سه نسخه از کتاب میر MEYER (دو نسخه
طبع نیویورک و یک نسخه طبع لندن انگلستان) مراجعه
نموده ولی متأسفانه هیچیک از نسخ مذکوره تاریخ طبع
نداشته‌است. بهر حال زندگی میر MEYER در فاصله سالهای
۱۹۲۹- ۱۸۴۷ بوده‌است.

۱۴- در غالب روایات اسلامی و برخی از روایات یهودی نام
آن زن زلیخا تصریح شده‌است.

۱۵- در برخی از روایات اسلامی و نیز آثار نویسندگان
ایرانی (از جمله تاریخ طبری) تصریح است که زن مصری
بهریک از زنان ملامت‌گر ترجمی داد که چون یوسف به مجلس
درآید آن ترجمها پاره کنند و لکن زنان مصری پس از رویت
جمال یوسفی چنان مهیوت شدند که بجای ترجم دست خویش
پریزند.

۱۶- از جمله رجوع فرمایند به تاریخ الرسل و الملوك معروف به تاریخ طبری تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۲۱۱-۲۲۵ هجری قمری برابر با ۹۲۲-۸۲۹ میلادی). در تاریخ مذکور که بتحقیق بزرگترین تاریخ عالم بقلم يك تاریخ‌نگار اسلامی است بخش مفصلی به داستان حیات حضرت یوسف اختصاص یافته است.

۱۷- از جمله آیات مورد استناد نویسندگان اسلامی آیه س و چهارم از سوره مؤمن و آیه هشتاد و چهارم از سوره انعام قرآن مجید است.

۱۸- این شخص نباید با احمدبن علی طبرسی معروف به شیخ طبرسی از دیگر علماء و محدثین بزرگ شیعی در قرن ششم هجری و صاحب کتاب الاحتجاج اشتباه شود. قهرمانان شجاع واقعه ملائذران بر اطراف بقمه شیخ احمد طبرسی اجتماع نمودند. این نکته از جمله در زیرنویس شماره ۲ صفحه ۲۴۲ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی وسیله حضرت ولی‌امرالله تصریح گردیده است. متأسفانه در برخی از انطباعات امری (از جمله صفحات ۸۰ - ۲۷۹ جلد چهارم کتاب اسرارالآثار) اشتباهاتی در این مورد بچشم میخورد. باید توجه داشت که مراد از طبرس (TABRES) همان تفرس است.

۱۹- مجموعه مبارکه اقتدارات، خط جناب مشکین قلم (۱۳۱۰ هجری قمری) صفحه ۲۸۴.

۲۰- طهرانی آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه. جزء اول، طبع نجف، سال ۱۲۵۵ هجری قمری (۱۹۳۶ میلادی) صفحه ۲۸۸.

۲۱- نبیل زرنندی محمد مطالع الانوار (ترجمه جناب عبدالحمید اشراق خاوری) طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱۲۲ بديع، صفحه ۵۲.

۲۲- اينكه مؤلف تاريخ كواكب الدرّيه في مآثر البهائيه نزول كتاب قیوم الاسماء را پيش از اظهار امر مبارك حضرت باب دانسته اشتباه تاريخي و برخلاف نصوص مبارك است. رجوع فرمايند به صفحه ۴۱. مجلد اول تاريخ كواكب الدرّيه، طبع قاهره، مطبعه سعاده، سال ۱۹۲۳ ميلادي (۱۲۴۲ هجري قمری).

۲۳- مطالع الانوار، صفحه ۵۲.

۲۴- بايد توجه داشت كه محل تولد حضرت باب بهيت جناب ميرزا سينعلی عموی والده مبارك بوده است.

۲۵- مطالع الانوار، صفحات ۵۸ - ۴۸.

۲۶- رجوع فرمايند به:

SHOGHI EFFENDI GOD PASSES BY. WILMETTE, ILLINOIS; BAHA'I PUBLISHING TRUST. 1970, PP. 5-6.

۲۷- سوره اول قیوم الاسماء (سورة الملك) از اين اصل کلی مستثنی و بحقيقت مقلّمه معظّمه ايست بر كل اثر مبارك.

۲۸- GOD PASSES BY صفحه ۲۲.

۲۹- فاضل مازندرانی، اسدالله، ظهور الحق، مجلد سوم، طبع طهران تاريخ طبع نامعلوم، صفحه ۲۸۵.

۳۰- مأخذ بالا، صفحه ۲۸۷.

۳۱- مأخذ بالا، صفحات ۵۰۰ - ۴۹۹.

۳۲- GOD PASSES BY صفحه ۲۹.

۳۳- مکتوب مورخ بسال ۱۲۶۱ هجري قمری (خطاب به ملا جواد قزوینی) مندرج در مجلد سوم ظهور الحق، صفحه ۴۹۶.

۳۴- سوره چهل و سوم از تفسير سوره يوسف.

۳۵- بيان فارسی، باب نخست از واحد عقتم.

۲۶- توفیق مبارک خطی حضرت باب تحت عنوان خطبه ذکریه. این خطبه که خطبه رضویه نیز نام دارد حاوی فهرست جامعی از آثار نازله از قلم حضرتشان تا سال ۱۲۶۲ هجری قمری است.

۲۷- سوره چهل و یکم از تفسیر سوره یوسف.

۲۸- سوره یکصد و هفتم از تفسیر سوره یوسف.

۲۹- سوره یکصد و نهم از تفسیر سوره یوسف.

۴۰- سوره بیست و هشتم (سوره القراة) از تفسیر سوره یوسف.

۴۱- محقق فقید ارجمند جناب فاضل ملائدرانی در صفحه ۲۲۲ جلد چهارم کتاب اسرارالآثار مراد از "کتاب عدل" مذکور در صحیفه عدلیه را باعتباری تفسیر سوره یوسف دانسته‌اند. عین عبارات حضرت باب در خصوص کتاب عدل در صحیفه عدلیه چنین است: "و تا حال آنچه که در کتاب عدل مشاهده شده چهارده هزار آیه متنه است که یک آیه آن در حجیت کفایت میکند اهل ارض را". با توجه به بیان مبارک منقول و دیگر مستندات موجود در باب تعداد آیات و ابیات تفسیر سوره یوسف مراد از کتاب عدل مذکور در صحیفه عدلیه باید اثر دیگری از حضرت باب باشد. همانطور که خود جناب فاضل نیز در جای دیگر تصریح کرده‌اند (جلد چهارم اسرارالآثار، (صفحات ۴۵، ۲۲۲) شاید مراد از کتاب عدل کتاب الروح از آثار نازله در شیراز باشد. بهرحال اطلاق کتاب عدل بر تفسیر سوره یوسف نیز خالی از حقیقت نیست چنانکه از توفیق حضرت نقضه اولی خطاب به ملامحمد جعفر کرمانی (مجلد سوم ظهورالحق صفحات ۴۰۲ و ۴۰۵) این نکته مستفاد میگردد. ولیکن مجدداً یادآور میشود که مراد از کتاب

علل مذکور در صحیفه علیّه (با توجه به قرائن موجوده و از جمله تعداد ابیات آن) نباید تفسیر احسن القمص باشد.

۴۶ - رجوع فرمایند به:

GLEANINGS FROM THE WRITINGS OF BAHÁ'U'LLÁH.
TRANSLATED BY SHOGHI EFFENDI. WILMETTE'
BAHA'I PUBLISHING TRUST. 1976, P. 29.

۴۷ - رجوع فرمایند به ترجمه مناجاتها وسیله حضرت ولی امرالله تحت عنوان:

BAHA'I PRAYERS. WILMETTE, ILLINOIS.
BAHA'I PUBLISHING TRUST. 1982, P.4

۴۴ - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله. قاهره. مطبعه سعاده. ۱۹۲۰ میلادی. صفحه ۲۲۷.

۴۵ - مأخذ بالا. صفحه ۱۶۰.

۴۶ - فاضل مازندرانی اسدالله. اسرارالآثار. جلد چهارم. طهران. مؤسسه مطبوعات امری. ۱۲۹ بدیع. صفحه ۵۳۱.

۴۷ - GOD PASSES BY صفحه ۲۲.

۴۸ - هدایت رضائلی خان. روضه الصفاى ناصری (مجلد دهم که از ملحقات تاریخ اصلی روضه الصفاى میخواند است) قم. مطبعه حکمت. سال ۱۳۳۹ شمسی. صفحه ۲۱۱.

۴۹ - مأخذ بالا. صفحه ۳۱۲.

۵۰ - مأخذ بالا. صفحه ۴۲۲.

۵۱ - کتاب ایقان. طبع مصر. باهتمام فرج الله زکی الکردی. ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۹۳۲ میلادی) صفحه ۱۸۰.

۵۲ - رجوع فرمایند به:

SHOGHI EFFENDI, THE PROMISED DAY IS COME.
WILMETTE, ILLINOIS. BAHAI PUBLISHING TRUST.

1941, P. 7.

۵۲- GOD PASSES BY صفحه ۲۲.

۵۴- رجوع فرمایند از جمله به ترجمه فارسی "تاریخ سینعلی محمد باب" تألیف نیکلای فرانسوی (ترجمه قره وشی) صفحات ۱۹۱-۱۹۰.

۵۵- رجوع فرمایند به:

الف - ترجمه فارسی تاریخ نیکلای فرانسوی "سید علی محمد باب" صفحه ۴۰.

ب - فاضل مازندرانی اسدالله. اسرارالآثار. جلد دوم. طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۴ بدیع. صفحه ۶۱.

۵۶- از جمله رجوع فرمایند به: اشراق خاوری عبدالحمید. مائده آسمانی. جلد نهم. طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری. سال ۱۲۲ بدیع. صفحات ۷۴-۵۲.

۵۷- رجوع فرمایند به:

SELECTIONS FROM THE WRITINGS OF THE BAB,
COMPILED BY THE RESEARCH DEPARTMENT OF THE
UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE AND TRANSLATED BY
HABIB TAHERZADEH WITH THE ASSISTANCE OF A
COMMITTEE AT THE BAHA'I WORLD CENTRE.
BAHA'I WORLD CENTRE' HAIFA. 1978, PP.
41-74.

۵۸- میرزا محمد حسین حکیم الهی مدرس علوم عقلیه در مدرسه دارالشفاء طهران و از اعلم فضلا زمان خویش بود. وی در ایام اقامت جمال ابهی در عراق در آن سرزمین بشهادت رسید.

۵۹- سپهر محمد تقی. ناسخ التواریخ مجلد اول از مجلدات

- تاجاریه. طبع طهران ۱۳۸۵ هجری قمری. صفحه ۵۹۲.
- ۶۰- مقاله شخصی سیاح اثر قلم حضرت عبدالبهاء طبع طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری. سال ۱۱۹ بدیع. صفحات ۲ - ۲.
- ۶۱- استنباط از بیان مبارک حضرت ولی‌آمرالله در صفحه پنجاه کتاب GOD PASSE BY
- ۶۲- حضرت بهاء‌الله در آثار مبارکه خود و از جمله در کتاب بدیع به والده حضرت باب لقب خیرالنساء اعطاء فرموده‌اند. رجوع فرمایند به کتاب بدیع خط زین‌المقرئین (سال ۱۲۸۶ هجری قمری) طبع طهران. تاریخ طبع نامعلوم. صفحه ۲۹۰.
- ۶۳- کتاب بدیع. صفحه ۲۹۰.
- ۶۴- مطالعات الانوار. صفحات ۶۵- ۶۴.
- ۶۵- همچنین رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی‌آمرالله در توثیح مبارک مورخ نوزدهم نوامبر ۱۹۴۵ مندرج در BAHA'I NEWS آمریکا. شماره ۲۱۶. فوریه ۱۹۴۹. صفحه یکم.
- ۶۶- GOD PASSES BY صفحه ۲۲.
- ۶۷- ظهورالحق. مجلد سوم. صفحات ۲۲۴- ۲۲۲.
- ۶۸- حدیث معروف "ان فی قاضنا اربع علامات من اریمة نبی... " در برخی از کتب معتبره و از جمله در کتاب اکمال‌الدین و اتمام النعمه شیخ صدوق و بحارالانوار مجلسی آمده‌است.
- ۶۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد نخست. طبع مصر. مطبعه کردستان‌العلمیه. سال ۱۹۱۰. صفحه ۲۲۷.
- ۷۰- GOD PASSES BY صفحه ۱۷.

۷۱- رجوع فرمایند به:

SHOGHI EFFENDI, THE DISPENSATION OF
BAHA'U'LLAH. WILMETTE, ILLIONIS .BAHA'I
PUBLISHING TRUST. 1970, P.34.

۷۲- GOD PASSES BY صفحه ۱۰.

۷۳- ناگفته نماند که در سوره سی و هشتم عبارات چالب و مهمی است که ضمن آن میفرمایند آنچه بیان فرموده‌اند بتطبیح الهی از لسان حضرت فاطمه زهراست: "ذلك مما قد علمني ربي من لسان فاطمة الزهراء على الحق بالحق...".

۷۴- ظهورالحق، مجلد سوم، صفحه ۲۶۹.

۷۵- ملا عبدالخالق یزدی از مشاهیر شاگردان جناب شیخ احمد احسایی و در فقه، اصول، کلام، حدیث، وعظ و خطابه صاحب مقامی عظیم بود. از آثار او کتاب عین الطالبین در اصول فقه و نیز کتاب مصائب الاثمه است. وی در سال ۱۲۶۸ هجری قمری (۱۸۵۱ میلادی) در مشهد خراسان درگذشت.

۷۶- ظهورالحق، مجلد سوم، صفحات ۱۷۴ - ۱۷۲.

۷۷- مأخذ بالا، صفحات ۲۸۸ - ۲۸۷.

۷۸- فاضل مازندرانی، اسدالله اسرارالآثار، جلد پنجم، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، صفحه ۲۶۹.

۷۹- اسرارالآثار، جلد دوم، صفحات ۱۲ - ۱۲.

۸۰- مقاله شخصی سیاح اثر قلم حضرت عبدالیهاء، صفحه ۲

۸۱- از جمله رجوع فرمایند به:

UNFOLDING DESTINY. THE MESSAGES FROM THE
GUARDIAN OF THE BAHA'I FAITH TO THE BAHA'IS
OF THE BRITISH ISLES. LONDON, ENGLAND.
BAHA'I PUBLISHING TRUST, 1981, P. 426.

- ۸۲- رجوع فرمایند از جمله به دعاء حضرت قنوس مندرج در مجلد سوم تاریخ ظهورالحق. صفحه ۴۲۷.
- ۸۳- مجلد سوم ظهورالحق. صفحه ۲۸۵
- ۸۴- آثار قلم اعلی. جلد سوم. طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۱ بدیع. صفحات ۴۲-۴۱.
- ۸۵- از جمله رجوع فرمایند به کتاب LIGHT OF GUIDANCE جمع آوری هلن هورنبری HELEN HORNBY طبع نیرومندی (BAHAI' I PUBLISHING TRUST سال ۱۹۸۲ میلادی. صفحات ۲۶۹ - ۲۶۸.
- ۸۶- در کتاب قیوم الاسماء تصریح است که در نزول آیات و قیض الهی تعطیل راه ندارد. از جمله در سوره صد و هفتم پس از اشاره به ظهور مبارک خویش میفرمایند: "و ما تری للقیض من عند الله تعطیلاً".
- ۸۷- از جمله رجوع فرمایند به استدلالیه نشر جناب نعمیم. صفحات ۵۷-۵۶ و روایت منقول در بحارالانوار از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی. در حاشیه صفحه ۲۰۰ قرآن شریف که بخط طاهر خوشنویس از روی قرآن سلطانی نوشته شده و در جمادی الاخرای سال ۱۲۷۷ هجری قمری وسیله کتابفروشی علمیه اسلامیة در طهران بطبع رسیده است نیز بااستناد بیان امام محمد باقر علیه بهاء الله مراد از ذکر در آیه صلوات پنجم سوره الانبیاء مهدی موعود تصریح گردیده است.
- ۸۸- آثار قلم اعلی. جلد سوم. صفحه ۲۲.
- ۸۹- نقل از نسخه خطی موجود نزد شکارنده.
- ۹۰- ظهورالحق. مجلد سوم. صفحات ۲۵-۲۲۴.
- ۹۱- رجوع فرمایند از جمله به بیان مبارک حضرت ولی امرالله در:

- ۹۲- مائده آسمانی. جلد نهم. صفحات ۶۲ - ۶۲.
- ۹۳- رساله شریفه ایقان. صفحه ۱۸۶.
- ۹۴- کهورالحق. مجلد سوم. صفحه ۴۸۷.
- ۹۵- مأخذ بالا. صفحات ۲۲- ۳۱ (سورت سؤال و جواب
منسوب به جناب انیس و یکی از علماء شیخیه تبریز)
احراز صحت انتساب قطعی این محاورات به جناب انیس و
عالم شیخی نیاز به تحقیق عمیقتری در آینده اوقات دارد.
اگرچه محتوای محاورات راجحه استدلالات خاص عهد ایبی دارد
ولی میتواند معرف اعتقادات بابیه در عهد اعلی باشد.
- ۹۶- نقل از سواد عکسی فتوای علماء سنی و شیعی مجتمع
در بغداد مشروح در متن (و موجود و مضبوط در ارض اقدس
حیفا).
- ۹۷- ابراهیمی ابوالقاسم. تنزیه الاولیاء. کرمان. چاپخانه
سعادت. ۱۳۶۸ هجری قمری صفحه ۱۶۲.
- ۹۸- ابراهیمی ابوالقاسم. شکایتنامه. کرمان. چاپخانه
سعادت. ۱۳۶۷ هجری قمری. صفحات ۴۲ - ۴۲.
- ۹۹- برای اطلاع از محتوای آثار حاج محمد کریم خان
کرمانی و میزان فضل او از جمله رجوع فرمایند به نوشته
شکارنده تحت عنوان "سی فصل" مندرج در نشریه آهنگ
بدیع. ۱۲۲ بدیع (سال بیستم) شماره‌های پنجم و ششم.
صفحات ۱۹۶ - ۱۹۲.
- ۱۰۰- کرمانی محمد کریم خان. ارشادالعوام. طبع بمبئی.
۱۲۷۱ هجری قمری. مطلب دوم. از قسمت دوم. صفحه ۸۲.

- ۱۰۱- مجموعه اقتدارات. صفحه ۱۶.
- ۱۰۲- سپهر کاشانی محمد تقی. ناسخ التواریخ. جلد نخست از مجلدات تاریخ قاجاریه صفحه ۴۲۷.
- ۱۰۳- کتاب روضةالمنان تألیف میرخواند در باب تاریخ اسلام و ایران تا اواخر پادشاهی سلطان حسین یاقرا (اواخر قرن نهم هجری) و شامل هفت مجلد است. رضالقی خان هدایت سه مجلد دیگر بر کتاب مذکور افزوده و تاریخ ایران را تا عصر خویش توضیح کرده است.
- ۱۰۴- هدایت رضالقی خان. روضةالصفا ناصری. صفحه ۲۱۰.
- ۱۰۶- مآخذ بالا. صفحه ۴۴۸.
- ۱۰۷- حقایق نکله محمد جعفرخان. حقائق الاخبار ناصری. طبع طهران. ۱۲۸۴ هجری قمری. ضمن بیان واقعات سال ۱۲۶۵ هجری قمری.
- ۱۰۸- در این باب همچنین رجوع فرمایند به: منبع النوله محمد حسن خان. مرآةالبلدان ناصری. طبع طهران. دارالطباعة دولتی. ۱۲۹۴ هجری قمری. صفحه ۱۰.
- ۱۰۹- پروتسور ادوارد برون عقیده دارد که طلاق در قیومالاسماء تحریم شده است. این نظر مبنای درستی ندارد و مانگونه که در متن تصریح شده طلاق مکروه تلقی گردیده است. احتمالاً استناد برون به بیان مبارک نازل در سوره چهل و نهم: ولا تعزموالطلاق فانها خطاء منیعة بوده است که حکایت از حرمت طلاق نمیکند. در باب نظر برون رجوع فرمایند به:

BROWNE E.G. THE BABIS OF PERSIA. THE JOURNAL OF THE ROYAL ASIATIC. VOL 21 1889, P. 908.

- ۱۱۰- ظهور الحق. مجلد سوم. صفحه ۷۲.
- ۱۱۱- از جمله رجوع فرمایند به توقيع مبارك حضرت ولی امر الله مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۲۲ (عصر ذهبی حضرت بهاء الله) مندرج در کتاب "نظم جهانی بهائی" ترجمه هوشمند فتح اعظم. از انتشارات مؤسسه معارف بهائی پلسان فارسی. ۱۴۶ پدید. صفحه ۷۵.
- ۱۱۲- مقاوغات حضرت عبدالهیا طبع مطبعه بریل در شهر لندن ملند. سال ۱۹۰۸ میلادی. صفحات ۱۷ - ۱۴.
- ۱۱۳- مکاتیب حضرت عبدالهیا. جلد سوم. طبع مصر. مطبعه کردستان العلمیه ۱۳۳۰ هجری قمری. صفحه ۲۶۶.
- ۱۱۴- از جمله رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امر الله مندرج در ابلاغیه مورخه مقدم قوریه ۱۹۲۹ میلادی خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان هندوستان (مندرج در صفحه ۷۸ مجموعه مطبوعه تحت عنوان DAWN OF A NEW DAY
- ۱۱۵- مطالع الانوار. صفحات ۴۱۱ - ۴۱۰.
- ۱۱۶- مأخذ یالا. صفحه ۵۸۴.
- ۱۱۷- مأخذ یالا. صفحه ۵۸۹.
- ۱۱۸- مأخذ یالا. صفحه ۵۹۲.
- ۱۱۹- مأخذ یالا. صفحه ۵۰۱.
- ۱۲۰- GOD PASSES BY صفحات ۲۷ - ۶۷.
- ۱۲۱- مؤلف مشت بهشت (از موافقات ازلیه) در صفحه ۲۵۵ کتاب مذکور بلرچ این بیت در خصوص حضرت باب پرداخته است:

یوسف اول است این یوسف

یوسف مصر یوسف ثانی

۱۲۲- اسرار الآثار. جلد پنجم. صفحه ۲۷۰.

- ۱۲۲- آثار قلم اعلیٰ. مجلد سوم. صفحه ۲۷.
- ۱۲۴- لوح مبارک سلطان. طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۱۲۲ بدیع. صفحات ۸۷-۸۶.
- ۱۲۵- اسرار الآثار. جلد پنجم صفحه ۱۲۵.
- ۱۲۶- مأخذ بالا و نیز مراجعه شود به صفحه ۲۹ جلد چهارم مکاتیب حضرت عبدالبهاء طبع طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۱ بدیع.
- ۱۲۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء مخصوص جلسات تذکر. طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۱۶ بدیع. صفحه ۲۰.
- ۱۲۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد نخست. صفحه ۴۴۴.
- ۱۲۹- مأخذ بالا. صفحه ۴۶۲.
- ۱۳۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم. صفحه ۱۶۹.
- ۱۳۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم. صفحه ۱۹۰ و نیز جلد ششم مکاتیب حضرت عبدالبهاء طبع طهران. مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۲ بدیع. صفحه ۸۷.
- ۱۳۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد نخست. صفحه ۲۶۹.
- ۱۳۳- اشراق خاوری عبدالحمید. مائده آسمانی. جزء پنجم. مؤسسه ملی مطبوعات امری. طهران. ۱۲۹ بدیع. صفحه ۴۹۴.
- ۱۳۴- مائده آسمانی. جلد نهم. صفحه ۱۲۴.
- ۱۳۵- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۴۹.
- ۱۳۶- توفیق مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ثوروز ۱۰۱ بدیع. طبع طهران. قطع بزرگ. صفحه ۲۴.
- ۱۳۷- GOD PASSES BY. صفحه ۲۲.
- ۱۳۸- از جمله رجوع فرمایند به باب هفتم و چهاردهم از واحد دوم. باب پنجم و نهم و سیزدهم از واحد ششم بیان

فارسی.

۱۲۹- رجوع قرمایند از جمله به استدلالیه منشور جناب
نعیم، صفحات ۱۷- ۱۱۴ موضوع رجعت حسینی و استقلال
انبیاء و اولیاء در ظلّ رایت حسینی در آثار جمال ابهی
بنکرات مذکور گردیده است. از جمله رجوع قرمایند به کتاب
بدیع صفحات ۸۹ - ۱۸۸.

۱۴۰- رجوع قرمایند از جمله به توقیع مبارک حضرت
ولی‌آمرالله خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده و
کانادا (مقدم آگست ۱۹۲۴) مندرج در صفحه یکم از شماره
۸۷ BAHAI NEWS سپتامبر ۱۹۲۴.

۱۴۱- رجوع قرمایند به:

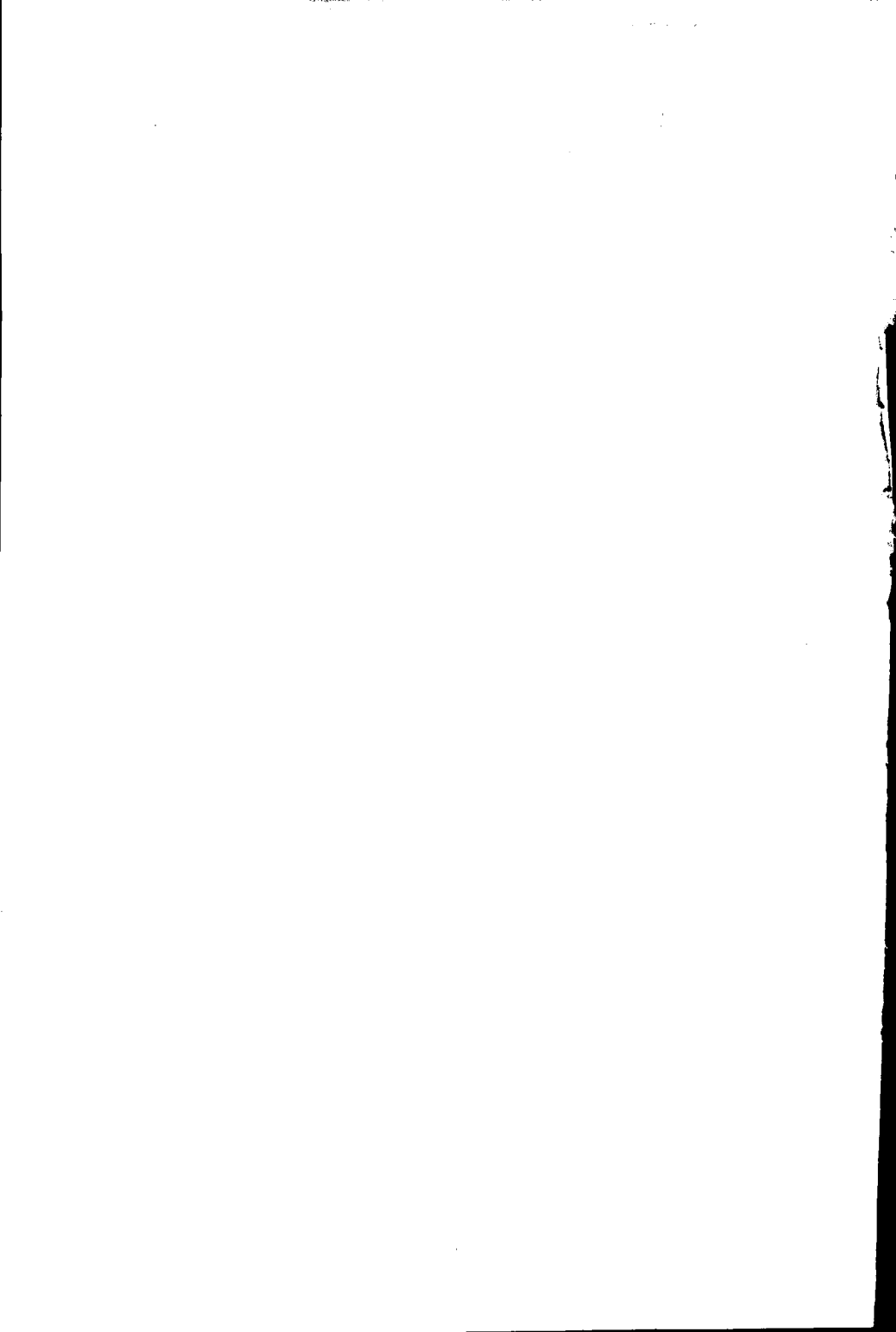
SHOGHI EFFENDI THE PROMISED DAY IS COME.
WILMETTE, ILLIONOIS: BAHAI PUBLISHING
TRUST. 1941, PP.100-101.

۱۴۲- بتمریح حضرت ولی‌آمرالله دور بایی باعتباری تا پایان
دور بهائی ادامه خواهد یافت. از جمله رجوع قرمایند به
توقیع مبارک حضرت ولی‌آمرالله مورخ بیست و هفتم دسامبر
۱۹۴۱ و خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان هند مندرج در
صفحه ۹۴ از مجموعه 'DAWN OF A NEW DAY'. عین بیان
بقلم منشی مبارک اینست:

"HIS DISPENSATION IN A SENSE WILL LAST AS
LONG AS BAHAI'U'LLAH'S LASTS."

۱۴۳- ذکر این نکته ضروری است که باعتباری مراد از بای
وجود مقسّ حضرت باب است که نخستین حرف از حروف
عبارت بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم (واحد اول بیان) است. بدین
اعتبار مراد از حرف سین جناب باب‌الباب است.

۱۴۴- در این پژوهش نگارنده در حد توان خویش تنها به برخی از نکات مهم مندرجه در صحیفه مبارکه قیوم‌الاسماء اشارت کرده‌است. باید توجه داشت که این اثر عظیم آسمانی حاوی دماها نکته تاریخی، فلسفی و عرفانی دیگر است و تحقیق در باب مرید از آنها مستلزم نگارش مقاله و یا رساله مخصوصه‌است.





YÚSIF-I-BAHÁ'
dar
QAYYÚMU'L-ASMÁ'

by
N.M. HUSAYNÍ

Printed in Canada

All rights reserved

Persian Institute for Bahá'í Studies

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

Masa' il 148 B.E. - December 1991